د اطلاعاتو او کلتور وزارت

انتشارات بیهقی

اسلام

حامی حقوق و شخصیت زنان

مؤلف:

عبدالباقی هبا

اطلاعات و کلتور

اسلام

حامی حقوق و شخصیت زنان

انتشارات بیهقی

مؤلف: عبدالباقی (هباء)

سنبله ۱۳۵۶

تذکر

رهبری دراساسات محکم وجهانی دین اسلام ، عامل بزرگی در روشنی اذهان وطرز تفکر انسانها ، بشمار میرود، زیرا در اصول جاویدانی وتوانین بلند پایه این دین جز کرامت و تقوی و تلاش در راه فراهم آوری زمینهٔ سالم اصلاحات بشری و جز رهنمونی آدمیان به شاهراه پیروزی ودر فرجام، رستگاری دو جهانی ، هدف دیگر سراغ نمیشود .

وزارت اطلاعات و کلتور که با پیروی از رسالت تنویری و ایجاب پالیسی نشراتی خویش، همواره به ضرورت روشن سازی عقاید مردم، درزمینه های مختلف اجتماعی ، مستشعر است این رساله را بحیث اثر ارزنده ، به چشم اندرراهان مسایل جهان زن، بخصوص انکشاف نهضت زنان کشور پیشکش مینماید، تا باشد که مطالعهٔ آن ، نگاهخوانندهرا درزمینهٔ شخصیت وحقوق زنان ، بیش از پیش روشن، وطرز قضاوتهارا ، درمسایل متعلق به جهان زن، جهانبینانه و معقول سازد .

پوهاند دکتور نوین

وزیر اطلاعات و کلتور

فهرست مندرجات

عنوان	صفحه
مساوات در آفرینش و ارزشهای انسانی	۱
ایمان در زن و مرد	۵
برابری در پاداشها	۷
تبلیغ و گفتار اصلاحی	۱۰
تربیت زنان	۱۱
حقوق مالی زن	۱۲
حق میراث	۱۴
مهر	۱۷
حق اختیار و انتخاب شوهر	۱۹
طلاق	۲۲
زن از نگاه مادری	۲۳
شخصیت مدنی زن	۲۶
مثالی از تاریخ	۲۷
معاشرت با زنان	۲۸
نمونه های از حسن معاشرت	۳۰
کار و سیاست منزل	۳۴

عنوان	صفحه
حقوق سیاسی زن	۳۷
موقف نظامی و حربی زن	۳۹
انواع جنگ	۳۹
پرستاری و مداوای مجروحین	۴۰
تکفین شهداء جنگ	۴۰
اشتراك در مشوره های نظامی	۴۱
اماندهی و عفوسرباز دشمن	۴۲
مراقبت از مایحتاج سربازان	۴۳
اشتراك در مسائل معنوی و تاثیرات روحی سربازان	۴۵
اشتراك بالفعل در جنگ	۴۹
نگهبانی و حراست از لشکر	۵۱
زنان اصحاب در معرکه های بحری اسلامی	۵۴
توجه و انصاف	۵۶
موقعیت در خانواده	۶۲
علم و فرهنگ زنان	۶۶
بیعت با زنان	۶۸
ازدواج	۶۹
اضرار تجرد	۷۵
طلبکاری بر طلبکاری	۸۳
حق ازدواج	۸۴
حقوق زن بر شوهرش	۸۵
افراط و تفریط	۸۹
خطر تقلید	۹۰
تنظیم نسل	۹۱
زنان نامور اسلام	۹۴

مقدمه

مدتها قبل براینکه دست به‌تالیف این رساله ببرم ، از خلال تماسها و برخورد هادریافتم که عدهٔ ازجوانان ،دین اسلام را درموردزنان محکوم نموده‌چنان میاندیشند که این‌دین شخصیت وارزش های‌عالی انسانی زنان‌را ، به‌هیچ نگرفته، نه آزادی ای ونه حق‌ومقامی‌رادر اجتماع انسانی بایشان قایل شده است ! وبخصوص دربرابرشوهر بردگی ،طلاق وهمه جانبه ای برآنها تحمیل کرده است !

هستندعده‌ای از زنان که بمجرد سوا جهت باشرائط نادرست محیط و برخورد با نارضائیت های ناشی‌ازطرزپذیرش‌های خاص‌خانواده هاو محیط ها خویشتن را محروم‌از حقوق انسانی شناخته وسرانجام، همه رابحساب‌دین اسلام میگیرند وآنرا ایگانه‌سدراه آزادی وحقوق زنان دراجتماع میشمارند !

هکذا زمانیکه دختری و یازنی ، آزادی و حق انتخاب خویش را در مسألهٔ ازدواج مسلوب و ازدست رفته می یابد و ایجاب زندگانی فامیلی، وطرز اندیشه های غیرمنطقی وغیر دینی برخی از پدران و اولیای امور دختران ، مجال ابراز نظر در انتخاب همسرو شریک زندگی بایشان نمیدهد، این اوضاع را ناحدی زیاد ساخته و پرداختهٔ اسلام وانمود میکنند ؟

آنعده زنانیکه ازمحتوای اساسی تعلیمات اسلامی برداشت کافی ندارند، هرگاه مورد ظلم واستبداد شوهرقرار گیرند و یا محیط و ماحول بایشان حق استدلال ومداخله در کار شوهر را ندهد، و یا حق اظهار نظردرمسایل اجتماعی، وحق تعلیم وآموزش را ازآنان سلب نماید و یاموانعی ازین گونه. فرا راه زندگانی مشروع ایشان قرار داده شود، عجولانه همهٔ این نادرستی ها را، زادهٔ مقررات و دستورات اسلامی میشمارند !

این اوضاع وده ها عواملی دیگر ، ازجملهٔ اسبابی شمرده میشوند که مؤلف را بتألیف این رساله واداشت ، تا با توضیح نظر اسلام در زمینهٔ ارزش ، شخصیت وحقوق زنان یک سلسله حقایق اسلامی را، درحدود توان ودسترسی اندک خویش ، درین مورد تقدیم خوانندگان کرده باشم .

در رسالهٔ «اسلام حامی حقوق و شخصیت زنان» کوشش به عمل آمد تا بخاطر ارائهٔ جذری و اساسی موضوعات، سر در مبادی و ریشه های اصلی اسلام یعنی قرآنکریم واحادیث حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم بزنیم ، بنابرآن غالباً هرجا که بحث ازمطلبی رفته ، سعی شده تا آیتی ازقرآن و یا حدیثی ازارشاد وعمل پیامبر اسلام (ص) و یاروایت و حکایتی مستند و برخاسته ازتعالیم انسانی اسلام ، وروش پیشآهنگان راستین این آئین ، به عنوان استشهاد ، درسطور موضوع ، جاگیرد

این رساله ، هرچند با مقایسه به ایجاب مبحث بزرگ زن ، موجز وخورد جثه است ، امامعهذا به منظور فراهم سازی زمینهٔ مقایسه برای خواننده ،درحدود امکان ، گزارشی از وضع اجتماعی و حقوقی زنان درمیان ملل کهن و معاصریکه پیرو این آئین نیستند ، درآن جاداده شده و شرائط زندگی زنان ، چه درمحیط حیات شوهرداری وچه درحالات فردی وتجرد ، مورد بحث قرار گرفته است .

درنخستین بخش رساله ، با درنظر داشت چنش طبیعی موضوع ، مسألهٔ موقف مساوی زن و مرد از نگاه خلقت وآفرینش ، وازلحاظ ارزش های انسانی ، جا داده شده و پیرامون اینکه آیا زن و مرد ، یعنی دوعنصر سازندهٔ پیکر بزرگ کتلهٔ بشری ، درماهیت اصلی چه موقف متقابلی خواهد داشت ، : مساوی ، یا متفاوت ؟ تحقیق مستدلی بعمل آمده است .

درجامعهٔ ما ،خوشبختانه باپیروی از رسوم معقول باستانی و ملی ، (مادر) را بحیث موجودی نهایت سترگ ودرخور هرگونه بزرگداری وتوقیر شمرده احترام وخدمت او را ، جزء وجایب ومکلفیت های دینی واخلاقی خویش میشمارند .

در رسالهٔ پیش نظر ، فصلی جداگانه در زمینهٔ توضیح برازندگی وعلو مقام مادر ، در نگاه دین اسلام ، تخصیص یافته ارجمندی وارتباط بزرگداشت مادر ، با اعمال دینی و مذهبی افراد مسلمان ، مورد بحث قرار داده شده است .

باتوجه به اینکه گزارش مصداقها و امثال ، در اثبات حقایق وادعاها ، ارزش عمده و ناقابل انکار دارد ، دربسا از موارد ، ازین روش ، پیروی بعمل آمده است ، چنانچه بخش اخیر مباحث رساله وقف برشمردن عده ای از زنان نامور وصاحب کارنامه های اجتماعی وجنگی تاریخ اسلام ، ساخته شده است

متذکر باید شد که در دین اسلام و مباحث اسلامی ، همواره زن بحیث جزء لایتجزای ساختمان کلی و عمومی نوع بشر شناخته شده ، درهرجا و هرموردیکه بحثی ازمرد بنام موجودی دارای مسوولیت فردی و اجتماعی ، صورت گرفته نام زن نیز درپهلوی وی جای خودش را داشته است و هرگاه انسان پیرامون خطابهای عمومی اسلامی ، دقت نماید درمی یابد که اسلام تنها مرد ویا تنها زن را ، بطور خاص و مورد نظر منحصر بفرد ، مد نظر ندارد ، چنانچه جائیکه قرآنکریم بشریت را مورد خطاب عام قرار میدهد نمیگوید : « ای مرد » و یا «ای زن» بلکه میگوید :«ای بنی آدم» و «ای مردم » .

امیدواریم زنان و مردان علاقمند به مسئلهٔ زن و شخصیت حقوقی و اجتماعی زنان ، درپایان مرور ازین رساله ، هرگاه ازجمله کسانی باشند که بنا بر دلایل متذکره سوء تفاهمی در بارهٔ نظر اسلام پیرامون زنان ، در ایشان وجود دارد ، قضاوت خویش را در زمینه ، تغییر بدهند و اینگونه لکه ها را بدامان پاك اسلام نزنند .

(مؤلف)

منابع وماخذ

۱-قرآن کریم

۲- صحیح بخاری

۳- صحیح مسلم

۴- صحیح ترمذی

۵- ابوداؤد

۶- جامع الصغیر سیوطی

۷- المرأة فی البیت والمجتمع، تالیف دکتور بهی الخولی

۸- الاسلام والمرأة ،تالیف دکتور سید افغانی

۹- سعادت الزوجین، تالیف علی فکری

۱۰- الدین والمرأة ،تالیف عباس کراره

۱۱- الاسلام اقوی، تالیف جهاد قلجی

۱۲- المرأة الجدیدة

۱۳- مادر، تالیف حبیب الله آموزگار

۱۴- المرأفی التاریخ والشرایع

۱۵- حقوق الانسان فی الاسلام، تالیف دکتور عبد الواحد و

۱۶- مجلة الحج چاپ سعودی

کتب دینی از موسسهٔ بیهقی:

الف:ـ کتابها ییکه چاپ شده است

۱ـ پاره‌های قرآن‌کریم تاپارهٔ اخیر (۳۰) پاره

۲ـ تفسیرشریف پښتو الی‌پاره (۱۸) چاپ‌دوم

۳ـ تفسیر شریف دری‌مکمل چاپ دوم .

٤ـ جلداول ودوم زندگانی فاروق‌اعظم حضرت عمر (رض)

٥ـ امام اعظم ابوحنیفه

٦ـ دافغانی سید جمال‌الدین خاطرات

۷ـ دین او انسانی تمدن .

۸ـ فواید دین در زندگی

۹ـ فروغ جاوید ایمان بخدا (ج)

۱۰ـ اقتصاد معتدل

۱۱ـ محمدی رسالت .

۱۲ـ اسلام او اقتصادی وده

۱۳ـ رهنمای حج

۱٤ـ جلداول ودوم زندگانی ابوبکرصدیق(رض)

۱٥ـ احادیث محمد رسول‌الله (ص) طبع دوم.

۱٦ـ روزه .

۱۷ ـ د حضرت محمد (ص) عظمت

۱۸ـ سیرة النبی (ص) جلد اول .

۱۹ـ گفت وشنود دوجوان

ب:ـ کتابها ییکه زیر چاپ است:

۱ـ تفسیرشریف‌پښتو ازپاره ۱۹ چاپ دوم .

۲ ـ تفسیر شریف دری ازپاره سوم چاپ سوم

۳ ـ سیرة النبی (ص) جلد دوم .

٤ـ ایمان در پرتو قرآن

٥ـ جلداول زندگانی فاروق اعظم حضرت‌عمر (رض) طبع دوم .

مساوات

در آفرینش و ارزش های انسانی:

در تدوین این رساله ، کوشش بعمل آمد تا تحقیق مطالب و موضوعات آن برپایه های محکم مبادی و منابع ثقه و اساسی اسلامی استوار بوده و در اثبات حقایق ، استدلال ما روی واقعیت های روشن اسلامی اتکا داشته باشد ، بنابران نخستین بخش رساله را با گزارش آیاتی چند از قرآن کریم در زمینهٔ همپایگی و مساوات زن و مرد در آفرینش و ارزش های انسانی آغاز مینمائیم :

«یاایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة» (۱)

مضمون این آیهٔ قرآنی ، خطابی است عام برای تمام بنی نوع آدم و هیچگونه تمایلی بجانب مرد و یا زن بطور خاص در آن بمشاهده نمیرسد . خداوند (ج) طی این فرمان قرآنی اعلان میدارد که انسان ها همه بدون فرق مرد و زن ، از یک ذات و یک موجود بوجود آمده اند و تمام

---

(۱) آیهٔ اول سورهٔ نساء

افراد انسان درمنسوبیت خود با این اصل و مبدأ، برابر و همسانند (۱) و این ذات و مبدأ واحد عبارت است از حضرت آدم (ع) چنانچه آدم (ع) را «ابوالبشر» یعنی پدر انسان ها میگویند، نه پدر تنها مرد و یا تنها زن.

بنا برهمین صراحت قرآنی، باستثنای تفاوتهای فزیکی و طبیعی زن و مرد، زن موجودی است دارای خصایصی که مردها آن را از آدم (ع) بمیراث برده اند، زیرا وقتی مرد و زن هردو زادهٔ یک منبع شدند پس هر دو مساویانه، خصایص مبدأ خویش (آدم «ع») را میراث می برند و دلیلی وجود ندارد که یکی از این دو موجود را از لحاظ داشتن ارزش انسانی بیشتر، ترجیح بدهد و بخصوص، انسانیت مرد را نسبت به انسانیت زن، بیشتر بداند و آن را براین مرجح بشناسد (۲)

---

(۱) درروزگار پیش از قرن ما، هیچ نوع ارزش و موجودیتی به زن ها قایل نبودند و با آنها مانند حیوانات رفتار میکردند و حتی اذیت و ستم نسبت به زن، این کانون پرورش جوامع بشری را جزء مراسم و شئون زندگی خویش میدانستند، پیروان آئین بودا زنی را که شوهرش فوت میشد، یکجا با شوهرش آتش میزدند و این عمل را جزء عقاید مذهبی خویش می پنداشتند، بدین ترتیب یک موجود زنده و موجودیکه منشأ آثار گرانبهائی بود با یک پیکر بی روح یکسان ساخته میشد.

(از کتاب المرأة فی التاریخ والشرایع)

(۲) در جاپان نیز زن مانند اکثر ملل کهن، چون کالایی شمرده میشد و مرد هرگونه که میخواست با ایشان رفتار میکرد و شریعت آنها هم اجازه فروش زنان را داده بود و این وضع تا سال ۱۸۷۵ جریان داشت و در سال ۱۸۹۶ گلیمش چیده شد.

(از کتاب «المرأة فی التاریخ والشرایع»)

...وخلق منهازوجها» این جزء آیت ، به انسانها خاطر نشان میکند که: «بی بی حوا» ازوجود آدم(ع)آفریده شد ... بدین اساس «حوا» جزئی است دروی ، جزئی که همه خصایص انسانی او رادرخود تحلیل نموده و دارای آنگونه عناصرطبیعی میباشد که آدم (ع)خوددارای آن بود .و نیزآیهٔ دیگرقرآنی رادرهمین زمینه چنین میخوانیم :

«وبث منهمار جالا کثیر اونساء ..... »

این قسمت آیت قرآن بانسان هامی فهماند که همین مرد و زن اند که مبدأ ظاهری پیدایش بنی نوع بشربوده و این زنان ومردان زیادو این کتله های زن و مرد بشری زادهٔ ایشان اند .

بدین اساس ،زن خواهرمرد ، ومرد برادر انسانی زن است ،زن دوست و عزیزمرد ومرد،دوست ومحبوب زن شمرده میشود ،زیرا در اساس و مبدأ هردو زادهٔ یک پدر ویک مادر اند ،چنانچه حضرت پیامبر بزرگ اسلام(ص) دراینباره میفرماید:

انما النساء شقایق الرجال

یعنی زنان نیمی از مردان اند .

این پیوند خواهری ، مقتضیات زیادی باخود دارد که برخی ازآن عبارت است از همگونی بامرد ، درانسانیت ومساوات در ارزش های بشری ، زیرا این رشتهٔ خواهری زمانی میتواند محکم و باثبات باشد که این مساوات مستقرو استوار گردد . از مقتضیات دیگرآن ،همانگی است دراینکه هریک ازایشان خصایص پدرومادر را بمیراث می برند اسلام بااین نگاه بلند خویش جنس زن ، این نیمی ازپیکر متماسک و بهم پیوستهٔ اجتماع بشریت را اززیر بار سنگین حقارت بیرون آورد وپرده های سیاه ظلم و استبداد را که بدست انسانهای وقت وزمان وآنهاییکه آدم نما ، ولی آدم خوار بودند ،وبالا آخره آن کتلهٔ خود خواهی

که نیمی از وجود لایتجزای بشریت را نمی‌پذیرفتند ، عقب‌زد و نگاه اورا به افق فروزان انسانیت و کرامت بشری ، آشنا ساخت وغبار ننگ‌را از چهرهٔ زیبای وی یکباره شست ودر پهلوی دوست ومحبوبش (مرد) موقعش‌داد و مقام‌و حیثیت سترگش‌را بدستش سپرد .

این بستگی برادری وخواهری زن‌و مرد ایجاب میکند تاعواطف ومروت ومهربانی درمیان ایشان بجوشد وبدین وسیله برای تامین سعادت جامعهٔ بزرگ بشری ،و برای خوشبختی کتلهٔ انسانی که زن‌و مردش باهم برادر وخواهراند ، درزندگی به پیش بروند (۱)

اسلام مودت ومهربانی را درمیان انسان‌ها تاکید میکند واستحکام وبرقراری مبدأ مودت‌راطی آیات مبارکهٔ قرآنی دستورمیدهد ،چنانچه دراین آیهٔ کریمه میخوانیم:

«واتقواالله الذین تساءلون به والارحام ان الله کان علیکم رقیبا »

یعنی بترسید از خداوندی که باو سوگند میخورید وباو راواسطه‌قرار داده‌حقوق ومنافع خویش‌رااز یکدیگر جویامیشوید وخویشاوندان‌را

(۱)درجوامع کهن بطورغالب عقیده‌چنان بود که شخصیت زن‌نسبت به شخصیت مرد منحط وفاقد ارزش‌است وحتی‌دامن‌غلو وافراط‌رابجایی میکشانیدند که گذشته‌از اهانت های گوناگون دیگراورا شایستهٔ معاشرت نمیدیدند و نمیگذاشتند خنده برلب بیاورد ویا کاری جز اعمال شاقه راانجام بدهد ویک دیوار بزرگ میان عطوفت و مهربانی مرد نسبت به زن کشیده شده بود که‌تاریخ جوامع بشری گاهی‌این جنایات‌را ازخاطر نخواهد بردولی هنگامیکه اسلام‌چون‌نوری دربن ظلمت سر کشید ، بر همه‌این اندیشه های‌ضد انسانی‌خط‌بطلال گرفت وراه بشریت‌را بسوی سعادت‌وپیروزمندی باز نمود .

بخاطرداشته باشید واز قطع صلهٔ رحم بهراسید وحقوق صاحبان قرابت را ادا نمائید»

حضرت پیامبراسلام(ص)در مورداینکه زن ومرد از یک مبدأ وجنس واحد بوجود آمده وامتیازی درین زمینه میان زن ومرد ، موجود نیست ، این آیات قرآنی رابمردم میخواند :

(یا ایها الناس اناخلقنا کم من ذکر وانثی. . یاایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة وخلق منها زوجها...
هوالذی خلقکم من نفس واحدة و.... (۱)

یعنی ای مردم، ما شما را از یک مرد و یک زن بوجود آوردیم و... ای مردم بترسید از پروردگارتان، پروردگاری که آفرید شمارا از یک مبدأ و از یکا نفس وذات واحد . . . خداوند ذاتی است که خلق کرد شمارا از یک ذات ویک مبدأ و . . .

ایمان در زن ومرد:

دراسلام، ایمان زن مانند ایمان مرد، مورد اهمیت و اعتناست و اینک برای اثبات این مطلب، آیات ذیل را بدقت میخوانیم :

(یاایها الذین آمنوا اذاجائکم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن الله اعلم بایمانهن فان علمتمو من مؤ منات فلا ترجعوهن الی الکفار ــ الایه) (۱)

یعنی ای ایمانداران و آنهائیکه مومن هستید، هرگاه زنان با ایمان و مسلمان مهاجر، نزد شما بیایند، ایشان را بیازمائید و امتحان کنید،

(۱) آیه ۱۳ سوره حجرات

(۲) آیهٔ ۱۰ سورهٔ ممتحنه

هرچند خداوند (ج) به ایمان و حال دل آنها، دانا و آگاه است، و چون بدانید و واضح شود که این زنان مها جریعنی زنانی که وطن خویش را ترک کرده اند و نزد شما آمده اند، با ایمان اند، پس ایشان را واپس بسوی کفار انفرستید و نگاه شان دارید. خداوند (ج) با آنکه از مکنونات ضمیر و قلوب ایشان آگاه است، ولی با آنهم ارشاد فرمود که بظاهر، آنها را مورد امتحان قرار بدهید تا بدانید که واقعاً مسلمان شده و مومن اند و یا آنکه روی کدام غرض دیگر، وطن خویش را ترک داده و بنام مسلمان نزد مسلمانها آمده اند و نیز آیهٔ مبارکه :

(و الذین یؤذون المؤمنین والمؤمنات بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتانا واثما مبینا)(١)

یعنی آنهاییکه بدون گناه مردان مسلمان و زنان مسلمان را تهمت میکنند و میرنجانند به یقین بهتان و گناه آشکار را برخویشتن بار کردند. در تفسیر کابل این موضوع وضاحتی دارد که اینک قسمتی از آن را مختصراً نقل میکنیم: «در روایات است که چون زنان با پرده و ستر مسلمان برای بعضی ضروریات خویش بیرون می آمدند منافقین بد کردار همیشه مراقب میبودند و به ایذا و آزار ایشان می پرداختند و این آیهٔ قرآنی نازل گردید و ضمن تقبیح عمل ایشان سرنوشت ناگوارشان را هم روشن نمود.» و آیهٔ کریمهٔ:

ان الذین فتنوا المؤمنین و المؤمنات ثم لم یتوبوا فلهم عذاب جهنم ولهم عذاب الحریق) (٢)

یعنی هر آئینه آنهاییکه مردان با ایمان و مسلمان وزنان با ایمان

---

(١) سوره احزاب آیه ٥٨

(٢) سوره بروج آیه ١٠

ومسلمان را از ایمان برگردانند و باز ازین اعمال زشت خویش تائب نشوند ایشان مورد عذاب آتش سوزندهٔ دوزخ قرار میگیرند .

حضرت محمد (ص) ضمن قرائت آیهٔ مبارکه :

(فاعلم انه لااله الاالله واستغفر لذنبک وللمؤمنین والمؤمنات والله یعلم متقلبکم ومثواکم) (۱)

به مردم خبرداد که : بوی امر شده تا برای خودش و برای تمام مردان وزنان با ایمان ، مغفرت وآمرزش بخواهد .

و اینهم آیهٔ دیگر که درهمین زمینه میخوانیم :

(للرجال نصیب مما اکتسبوا وللنساء نصیب مما اکتسبن)(۲)

یعنی برای زنان و مردان از آنچه کسب کرده اند ، حصهٔ مقرر و معین است و ....

برابری در پاداش ها :

در نگاه اسلام ، زن و مرد بدون تفاوت ، در برابر اعمال و کارها دیکه انجام میدهند ، موقف مساوی دارند ، طوریکه انسان ها چه زن باشند چه مرد هرکدام مطابق بقانون اسلام در بدل کردار شایسته ، پاداش نیک ، و همچنان در عوض اعمال نادرست وغیرقانونی ، پاداش و جزایی می بینند که متناسب به نحوهٔ کردار ایشان است ، چنانچه در آیات مبارکهٔ زیر میخوانیم :

(من عمل صالحا من ذکرا وانثی وهو مؤمن فلنحیینه حیاة طیبة ولنجزینهم اجرهم باحسن ماکانوا یعملون) (۳)

یعنی هرکسی چه مرد باشد چه زن کار نیک انجام بدهد و با ایمان و

(۱) سوره محمد آیه ۱۹

(۲) آیه ۳۲ سوره نساء

(۳) سورهٔ نحل آیه ۹۷

مسلمان باشد بەیقین زندگانی پاك و آسوده نصیبش میگردانیم و نیکو
ترین مکافات عملش را برایش میدهیم .
و نیز آیهٔ :

(من عمل سیئة فلا یجزی الا مثلها ومن عمل صالحا من ذکر
او انثی وهو مؤمن فاولئك یدخلون الجنة یرزقون فیها بغیر
حساب) (۱)

یعنی کسیکه مرتکب عمل بد شود، جزمانند عملش جزا نمی بیند و هر کسی
چه مرد باشد چه زن(۲) مصدر اعمال نیک گردد و در حالیکه با ایمان هم
باشد اینگونه مردم از بهشت جاویدان خداوندی برخوردار گردیده و از
رزق بیشمار و فراوان خداوندی، بهره مند و متمتع میگردند (۳)
و همچنان این آیه که: (ومن یعمل من الصالحات من ذکر او
انثی وهو مؤمن فاولئك یدخلون الجنه و لا یظلمون نقیرا (۴)
یعنی هر کسی چه مرد باشد چه زن، مصدر کارهای نیک و شایسته گردد
و مسلمان نیز باشد داخل جنت شده و کمترین ظلم وستمی به ایشان صورت
نمیگیرد. و هکذا آیهٔ مبارکهٔ :

---

(۱) سورهٔ مومن آیه ۴۰
(۲) در کلده و آشور هرگاه شوهری پیوند نامشروع با زنی می بست
شایسته هیچگونه مجازات شمرده نمیشد و برعکس اگر زنی مرتکب این
عمل میگردید جزایش جز جان دادن در زیر شمشیر نبود .
(۳) ازین آیهٔ مبارکه واضح شد که اندك تفاوتی میان زن و مرد در برابر
کردار ها و پاداش ها در نگاه اسلام موجود نیست . (مؤلف)
(۴) سورهٔ نسا آیه ۱۲۴

(...انی لا اضیع عمل عامل منکم من ذکر او انثی بعضکم من بعض)(۱)

یعنی چه مرد باشد و چه زن، مساعی و عمل هیچ کس در بارگاه خداوند (ج) ضایع و هدر نمیشود، هرچه و هر نوع عملی انجام بدهد پاداش آن را بدون کم و کاست می بینند وزنان نیکوکار، عین آن پاداشی را می بینند که مردان نیکوکار آن را نصیب میشوند. و باز هم این آیهٔ قرآنی را مورد غور قرار میدهیم :

(ان المسلمین والمسلمات والمؤمنین والمؤمنات والقانتین والقانتات... اعدالله لهم مغفرة واجرا عظیما (۲)

یعنی برای مردان وزنان مسلمان و با ایمان و برای بندگان نیک خداوند (ج) چه مرد باشد و چه زن و بدون تفاوت مرد وزن آمرزش و پاداش بزرگ از طرف آفرینندهٔ کاینات مهیا ساخته شده است .

قرآن کریم در بارهٔ سهم گرفتن مرد وزن در امور اجتماعی آیتی دارد که اینک آنرا از نظر میگذرانیم :

(و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف وینهون عن المنکر.. اولئک سیرحمهم الله)...

این آیهٔ مبارکه بیانگر آن است که مردان با ایمان وزنان ایماندار، بعض شان کارساز و دوست بعض دیگرشان اند، بکارهای نیک و پسندیده امر میکنند و از بدی ها وزشتی ها منع مینمایند... اینها اند که مورد رحمت و بخشش خداوند (ج) قرار میگیرند .

درین آیه، ولایت و سهم گرفتن زنان با ایمان، روشن و ثابت شده و ولایت اخوت، مودت و تعاون مالی و اجتماعی را در بر میگیرد که

---

(۲) سورهٔ آل عمران آیه ۱۹۵

(۳) سورهٔ احزاب آیه ۳۵

شامل ولایت حربی وسیاسی نیز میشود(۱) با این تفاوت که اسلام حاضر شدن زنان را در مصاف جنگ و سهمگیری مستقیم و با لمواجهۀ ایشان را در میدان جنگ، حتمی و جزء مکلفیت لازمی ایشان نمی‌شمارد و چنان الزام نمیکند که زنان، خویشتن را در برابر شمشیر و سلاح نابود کنندۀ دشمن قرار بدهند. و باساس همین فیصله وطرز اندیشه بود که زنان اسلامی در جنگها حصه میگرفتند، اما بطوریکه برای سربازان آب میدادند وهمکاری های دیگری ازین قبیل انجام میدادند که تفصیل آن تحت عنوان جداگانه، درین رساله جاداده شده است.

تبلیغ و گفتار اصلاحی:

در اسلام تنویر افکار مردم و صرف مساعی برای بازداری از امور نامشروع، و تلاش بمنظور پخش و گسترش کارهای نیکو و پسندیده، از وجایب قطعی و حتمی هر فرد انسان بشمار میرود و درین زمینه، زن و مرد موقف مساوی و برابر دارند، باین معنی که زن و مرد، باید درین راه باندازۀ توانائی و کفایت خویش، مساعی بخرج بدهند، انتقاد کنند و گفتار های اصلاحی خویش را در برابر اولیای امور مردم و زمامداران، ابراز بدارند، چنانچه در زمان خلافت خلیفۀ دوم اسلام (رض) زنی در یکی از موارد، برخلیفۀ اسلا انتقاد کرد وخلیفه از انجای که انتقاد و نظر آن زادران باره، بجا و وارد یافت، بر بالای منبر قرار گرفت و مطابق به نظر و رأی وی، حرف قبلی خویش را در محضر مردم تعدیل نمود و فرمود: «الحق که انتقاد این زن وارد و به موقع، صورت گرفت و اینک نظر من نیز درین مورد، باید نظر او میباشد».

---

(۱) از کتاب «الدین و المرأة» تالیف عباس کراره

(۱) آیه ۱۷ سوره توبه

تربیت زنان: ۱

دانشمند بزرگ (قاسم امین بک) در کتابش بنام «تحریر المرآة» نظر اسلام را چنین می‌نویسد: « اولیای امور تربیت وپرورش زن، باید درمورد تربیت وی ازمنتهای توجه و مواظبت کار گرفته این عمل را بحیث یک وجیبهٔ بزرگ ودرخور بازپرس قبول نمایند. سعی ورزند از ابتدای کودکی علاقه ودلچسپی او را نسبت به فضایل عمومی وخاصه فضایلی که موجب تکمیل روح انسانی میگردد، عادت بدهند.

کلیه فضایل اخلاقی وصفاتی را که در منزل وحفظ نظام خانواده مؤثریت دارد، پیش روی او قرار بدهند وداشتن آن صفات را از ایشان اکید آ بخواهند تا رفته رفته این فضایل نیکو جزء خصایل دختران بار آید.

متوجه باید بود که این آرزو، زمانی میتواند برآورده شود که گفتار و کردار شخص مربی، با هم توافق داشته کردارشان بحیث مصداق گفته های ایشان باشد، زیرا گفتار وگو شزدها یکه خود شخص بآن پیرو نبوده ومورد عمل وتطبیق قرارش ندهد، بردیگران نیز اثری بجا نخواهد گذاشت و حرف ها جز حرف مفت نخواهد بود. هرگاه روح تربیت در زنان، ضعیف باشد ودرتربیت ایشان سهل انگاری وسطحی نگری بعمل آید، دیگر نمیتوان متوقع بود که زنان درین حالت خواهند توانست وظایف خویش را چه درمیان اجتماع وچه در کانون خانواده، طوریکه شاید انجام بدهند.

حقوق مالی زن

الف ـــ درملل پیشین:

قبل از اسلام، زنان در ملل وقبایل مختلف جهان، از حق مالکیت وتصرف درآنچه دردست داشتند، محروم بودند واستبداد مردان برسر ایشان میبارید، همینکه دین اسلام پا بجهان ماگذاشت، این حق او را برایش سپرد وهرگونه تصرفات او را در آنچه در دایرهٔ ملکیتش قرار داشت آزاد ساخت، بایشان حق میراث، حق خرید و فروش وحق بخشش وصدقه و امثال اینها را داد چنانچه حضرت پیامبر اسلام(ص) فرمود: «زن و مرد صاحب ثروتهای خود هستند»(۱) وبدین اساس، او را صلاحیت داد تا همچون مردان، همانطوریکه میتواند از شخصیت خویش دفاع نماید ازمال ودارایی خویش نیز حق کامل دفاع را دارا میباشد.

ب ـــ درملل معاصر:

هرگاه مسئلهٔ آزادی وحقوق زن را در دنیای معاصر، مورد غور قرار بدهیم، می بینیم که زن فرانسه حتی در درخشان‌ترین مراحل تاریخ، مرحله ایکه نقش پای بشر روی بام کرهٔ قمر، نشسته است ودورانی که انسان مدعی است درپرتو پیشرفت وانکشاف همه جانبهٔ دانش بشری وفراهم‌سازی اسباب حیات مرفه، برای مردان وزنان، دیگر، قوانین انسانی شاملیت وعمومیت کامل بخود گرفته وتبعیضات ونابرابری های قانونی، روز بروز ازمحیط زندگانی انسانی دامن

(۱) الناس مسلطون علی اموالهم .

می‌چینند ، بازهم نتوانسته حقوق انسانی خودرا درلابلای متون و مواد قوانین ، تامین شده ومصون بیابد ، چنانچه اگرزن فرانسوی بخواهد بدون اجازهٔ شوهرش درمال ودارایی خود ، تصرف نماید ، قانون دست او را میگیرد واجازه اش نمیدهد و بدین حساب مالکیت زن فرانسه یک مالکیت مقید وغیرآزاد است وحتی درحالتی هم که موضوع جدایی ومجزا بودن مال زن ازمال شوهرش ، درهنگام آغاز ازدواج ، شرط هم شده باشد ، بازهم بدون از اجازهٔ کتبی شوهر ، مجال تصرف ندارد و باید متذکر شد که این حکم وروش قانونی درمورد دختران قابل تطبیق نیست و ایشان؛ تاآنکه در بند ازدواج بامردی نیفتیده‌اند ، در دارایی و ملکیت های خویش حق تصرف از اداره‌دارند واین بدبختی وسلب حق مشروع شان وقتی آغاز میشود که بامردی همسر شوند ودرحقیقت ، پاگذاشتن بخانهٔ شوهر ، شخصیت انسانی او را در برابر شخصیت شوهرش ، می‌بازد وحقوق ثابت ومسلم انسانی او را درچوکات اراده وخواست مردی بنام شوهر، محدود ومقید میسازد وبدین حساب ، ازدواج نه‌تنها حق مسلم اورا درین زمینه ، سلب میکند ، بلکه ازشخصیت برازندهٔ انسانیش که دین اسلام ، ازنگاه خلقت و ارزش های انسانی ، باشخصیت مرد برابرش میخواند ، نیز میکاهد.

هرچند تعدیلاتی درین مادهٔ قانونی بعمل آورده‌اند ، اما این تعدیلات ، طوری صورت نگرفته که بتواند جوابگوی جنبه های حقوقی زنان در زندگانی ایشان درین عصر بحساب رود .

حقوق زن وتثبیت شخصیت حقوقی وقانونی زن ، دراسلام محصول تصویب کنگره ویامحفلی ویاپارلمانی نیست واصلا مجالی برای اینکار باقی نمی باشد ، زیرا دین اسلام این حقایق را طی ارشادات ودستورات

آسمانی خود در همان روزگاران نخستین ظهور خود ، بطور روشن باثبات رسانیده است . (۱)

قبل از اسلام معمول بود که : پسران ، زنان پدرخویش را درجملهٔ سایر مال و دارایی او بمیراث می بردند ، هنگامیکه اسلام آمد ، اعلان در داد که :(ولاتنکحوا ما نکح آبائکم..وساء سبیلا)

یعنی زنانی را که پدرانتان نکاح کرده اند در نکاح خویش نیاورید ... به یقین این عمل بسیار زشت ، سبب خشم الهی بوده وراهی است بدو ناپسند . (۲)

حق میراث:

قرآن کریم بمنظور طرد نمودن و نامطلوب وانمود کردن مظالم آنها یکه تمام میراث را متعلق و منحصر بمردان دانسته و زنان را بطور قطعی و مطلق ازین حق ، بی بهره و محروم

(۱) در پیشرفته ترین نقاط اروپا راجع بحقوق زن شک و تردید وجود داشت چنانچه در سال ۱۸۶۶ به تعداد (۶۰۰) هزار نفر زنان در انگلستان گردآمده از شورای ملی آنجا رسماً خواهان حقوق شدند ، یکسال بعد ، خواهش ایشان مورد بحث قرار داده شد و درحالیکه فلاسفه و دانشمندانی ازقبیل استوارت میل ، دیزرائیلی ، گلادستون درپهلوی زنان حرکت میکردند توانستند که درسال ۱۸۷۲ موضوع را دوباره مطرح بحث قرار بدهند تاآنکه درسال ۱۸۹۷ حقوق زنان به تصویب رسید . (از کتاب المرأة الجدیدة)

(۲) درفرانسه عقیده بران بود که زن دارای روح ابدی نیست ودرانجمنی که درسال ۵۸۶ میلادی در « ماکون » انعقاد یافت این موضوع مورد مباحثه قرار داده شد ودرمیان بحثها و مناقشات چنین فیصله بعمل آمد که زن انسان هست ، ولی برای خدمت مرد ، آفریده شده است . (از کتاب « المرأة الجدیدة »)

میساختند (۱) بسروقت زنان رسید وفرمود : « للرجـال نصیب مماترك الوالدان و الاقربون وللنساء نصیب مما تـرك الوالدان و الاقربون مماقل منه اوكثر نصیبا مفروضا »

یعنی مردان خواه کودك باشند وخواه جوان ، در مال متروکه وگذاشتهٔ پدرومادر وخویشاوندان، حصه‌دارند وزنان‌را نیز خواه بالغ باشند وخواه نابالغ درمال متروکه وباز مانده ازپدر و مادر ودیگر خویشاوندان حصه است ودرین استحقاق وحصه‌داری ، کمی ویاز یادت مال‌متروکه،تفاوتی نمیگذارد . (۲)

اسلام درمورد تعیین اندازهٔ حقوق‌زن‌ومرد ،درمیراث،یک‌سنجش عمیق‌و مصلحت اندیشی کامل ومنطقی‌دارد وبادرك ایجابات‌وعوامل انسجام‌دهندهٔ خانواده وباتشخیص‌ظرفیت ها ووجایبی که دربرقراری سعادت‌خانواده گنجانیده‌شده،اندازهٔ حقوق‌مردوزن‌را بایک‌تفاوت، تعیین کرده است . درخانواده ویا بعبارهٔ دیگر ، دراجتماع کوچک

---

(۱) درقانون وراثت اعراب جاهلیت، زن‌ها مانند سایر دارایی وکالای‌شخص فوت‌شده ، بمیراث‌برده میشدند ، لذا اگر پدری‌فوت میشد تمام اموال‌ودارایی‌وی به‌پسر تعلق‌میگرفت وچون آن‌زن نیز در زمرهٔ سایر دارایی‌جزء میراث‌وملک‌پسر شمرده‌میشد از آنرو حقی از آن میراث و دارایی نداشت زیرا او خود میراث بود ونه‌تنها دختران مستحق‌میراث نبودند بلکه پسران خورد و نا بالغ نیز ازحق میراث محروم‌ساخته‌میشدند . این‌زنان بادرك همه‌تلخی‌ها میسوختند ومیساختند وچاره‌ای‌نداشتند زیرا چه‌کسی صدای‌جان‌کاه ایشان‌را می‌شنید ؟ وکدام قانون بود که از ایشان و انسانیت و کرامت بشری آنها دفاع میکرد ؟ !

(۲) آیه ۷ سوره نساء پاره(۴)

فامیل یکسلسله حقوق ، وجایب وامتیازات ، موجود است که در نظر اسلام وجود این عناصر ، در تشکیل و بقای آبرومند خانواده، اجزای لایتجزا می باشند و تنها میراث به‌تنهائی مطرح بحث قرار نمیگیرد . مسلما همچنانیکه میراث محصول ازدواج‌ها و ناشی از تشکیل خانواده‌ها میباشد ، هکذا داشتن مسکن ، نفقهٔ زندگی وسایر وسایل حیات نیز ازجملهٔ امتیازات وحقوقی بحساب می‌آید که غالباً ازپهلوی خانواده سرمیکشد ، بنابران اگر اسلام از یکطرف تفاوتی درمیان حقوق زن ومرد درمیراث قایل میشود ، درمقابل آن ، امتیاز بزرگ وجبران بخش دیگری برایش میدهد وآن اینکه مرد را مکلف میسازد تا مسکن و نفقه و کلیه مایحتاج زندگی را برای زن فراهم سازد و در مقابل ، زن مکلف نیست یک پول از دارایی خود را در راه بهبود زندگی خانواده بخرج برساند و شوهر در هرحالتی که قرار دارد موظف است درحدود امکان و توان ، وسایل زندگی را در خانواده تهیه بدارد . مال زن از خود زن است و شوهر حق ندارد بدون اجازه از آن در امور خانواده ، استفاده نماید ، اما اگر درست فکرو تعمق صورت بگیرد ، این مطلب واضح است که علاوتاً زن بصورت غیرمستقیم درمال شوهر نیز بتمام معنی شریک است ، بدلیل اینکه همین مال و دارایی شوهر است که از آن ، در تامین وسایل زندگی زن و اطفال وسایر مایحتاج خانوادگی بصرف میرسد وانیها همه درچوکات حقوق و قانون حقوقی اسلام جاداده شده که هرگاه شوهری ازتهیهٔ وسایل زندگی زن وخانواده ، سرباززند ، زن میتواند بمراجع قانونی وحقوقی اسلامی مراجعه کنند وطالب حق خویش گردد . برای مثال اگرتمام مال میراث سه‌هزار افغانی باشد وآن را بین یک خواهر و یک برادر تقسیم کنند یکهزار بدست خواهرو دوهزار بدست برادر می افتد ، ولی هنگامیکه این برادر ازدواج میکند دوهزار ازرهگذر تهیهٔ مهریه و نفقه ، درمیان او و همسرش تقسیم میشود ، او متکفل زندگی و تامین وسایل حیات همسر

خود است پس در ینصورت سهم این برادر کمتر از سهم خواهرش باقی میماند درحالیکه اگرخواهر ازدواج کند هیچ نوع تغییرو کمبودی در آن پیش نمیشود زیرا او مکلف به تهیهٔ وسایل ازدواج و مهریه وتامین اسباب معیشت اولاد و نفقه نیست ، اولاد از او مصرف نمیخواهند و تهیهٔ مایحتاج خانه و شوهر نیز بردوش وی نیست و بدین اساس باز هم که اسلام حق میراث را برای زنان قایل گردیده ، دلیلی است واضح برای محترم شمردن وقابل توجه دانستن شخصیت و حیثیت ایشان و اسلام در ینباره زن را با مرد ترجیح داده است ، زیرا اگر اندك غور در زمینه بکار افتد این واقعیت روشن میگردد که سهمیه ای را هم که مرد از میراث مستحق میشود بخاطر آنکه او مسئول تامین زندگانی همسرش وخانواده اش میباشد ، دوباره بمصارف زن تعلق میگیرد و برای او بخرج میرسد و بدین حساب سهمیهٔ زن از ترکه تماما برایش باقی میماند و سهم مرد همه از دستش میرود و غیرمستقیم بد امان زن میریزد .

مهر :

اسلام بمنظور حفظ حیثیت زن تادیهٔ مبلغی را بنام مهر ، ضروری میداند ، ازینرو بمردان خاطرنشان میکند که موقع ازدواج، مهریه ای برای زنان ودختران بپردازند ، درحالیکه در برخی از ملل معمول برعکس بود ، یعنی دختران وزنانی که میخواستند بامردی ازدواج کنند مکلف بودند یکمقدار پول برای مرد مورد نظر بپردازند تا بدین وسیله شرط ازدواج فراهم گردد و چه بسا زنان ودخترانی که درطریق تهیهٔ پول ازدواج، پولیکه برای مردی بدهند تا او به ازدواج شان راضی شود رنج ها و سختی ها می کشیدند و انواع ناملایات را برخویش قبول میکردند ! و بدین ترتیب زن چیزی می بایست برای مرد بنام مهر می پرداخت نه مرد برای زن (۱)

(۱) از کتاب « الدین و المرئة » تالیف عباس کراره

گفتیم اسلام در هرقدم و هرحالت ، حیثیت وشخصیت زن را مورد اعتنا قرار سیدهد و برای حفظ وصیانت کرامت و مقام اصلی او اساساتی وضع میکند و راه هایی می سنجد و یکی از ین موارد که اسلام نمیخواهد حیثیت و ارزش حقیقی وانسانی زنان مورد بازی واقع گردد وناعاقبت اندیشان او را منشاء سیالداری ها و هم چشمی ها و بعبارهٔ دیگرو واضح تر ، محل سرمایه اندوزی و ثروت یا بی خویش بشناسند مسئلهٔ مهرو تویانه است ودین اسلام درین زمینه با اینکه برای زن و مرد مجال میدهد با طیب خاطر ورضای کامل وجهی را به عنوان مهریه درمیان بگذارند ولی باز هم با درك حکیمانهٔ مصالح مادی و معنوی آینده حیات زناشوهری زنانی را می ستاید و در خور شایستگی میداند که مهریه و یا باصطلاح تویانهٔ ایشان کمتر ومحدودتر باشد ، چنانچه پیامبر اسلام (ص) میفرماید : « اقلهن صداقا اکثرهن برکة » یعنی زنان دارای مهر کم و اندك صاحب برکت وشایستگی بیشتراند (۲) والبته سوال مقدار و وضع مهر ها وتویانه ها ، بخصوص در زمان حاضر که مشکلات اقتصادی و شرایط ضیق زندگانی ، انسان هارا به سویهٔ بین المللی تهدید میکند ، بر از ندگی ورسایی محتوای جملهٔ بالا را که ازپیامبر اسلام (ص) بیاد دادیم ، آشکار اترو روشن ترمیسازد ، آنهائیکه در تاریخ اسلام معلومات اندك دارند شخصیت و بر از ندگی حضرت خدیجه ، آن زن پاکیزه سیرت و سترك شخصیت جهان اسلام ، در نظر شان واضح وثابت ست ، این شخصیت بزرگ هنگامیکه با حضرت پیامبر (ص) ازدواج نمود از مهر مؤجل و معجل یعنی از نقد و نسیه ، جز مبلغی در حدود بیست درهم درمیان وجود نداشت واین ، بذات خود درسی است بزرگ و آموزنده برای پیروان آئین

(۲) از کتاب « سعادت الزوجین » تالیف علی فکری

بشری محمد (ص) (۱)

حق اختیار و انتخاب شوهر :

اسلام در زمینه ازدواج و انتخاب همسر، برای زنان و دختران، اختیار و آزادی میدهد و رضائیت و قبول ایشان را محترم میشمارد، از آنرو هرگاه در کوچکی یکی از اقارب، باستثنای پدر صالح، دختری را با کسی همسر بسازد پس از رسیدن به سن رشد، دختر اختیار دارد که باین ازدواج رضائیت بدهد و یا آن را فسخ نموده همسر دیگری انتخاب کند، حضرت پیامبر اسلام (ص) درین مورد، فرموده اند :

(لا تنکح الایم حتی تستأمر ولا البکر حتی تستأذن)

یعنی هیچ یک از زنان بیوه و دختران بدون اجازه و رضائیت خود شان درعقد ازدواج آورده نمیشود و نیز فرمود :

(الثیب احق بنفسها من ولیها و البکر تستأذن فی نفسها واذنها صماتها)

یعنی زن بیوه در امر ازدواج نسبت بمداخله اقاربش، ذی حق تر است و او خود باید اینکار را انجام بدهد، ودر بارهٔ دختران که اقارب ایشان بخواهند مسئلهٔ ازدواج را سر براه سازند بایست اجازه آنها حاصل گردد.

---

(۱) از کتاب «سعادت الزوجین» تالیف علی فکری

وسکوت ایشان در حالت اجازه‌خواستن علامه رضائیت از طرف ایشان خوانده می شود . (۱)

زمانی زنی بنام «خنساء» بنت خدام انصاری شکایت کنان بحضور پیامبر اسلام (ص) آمد و عرض کرد که او با آنکه زنی است بیوه از طرف پدرش به شوهرداده شده ولی او هرگز از ین وصلت راضی نمیباشد ، حضرت پیامبر اسلام (ص) نکاح اورا فسخ و ابطال کرد (۲)

همچنان زن جوانی بحضور پیامبر اسلام (ص) عرض کرد که پدرش اورا بدون مشوره واجازه‌اش ، با برادرزادهٔ خود همسر ساخته است . آنحضرت (ص) موضوع را بخود آن زن گذاشت و برایش اختیار

---

(۱) درروزگار پیش از میلاد مسیح (ع) زنان کلده وآشور هیچگونه اهمیت وارزشی درمیان مردم نداشتند ، رئیس خانواده در منتهای تسلط برآنها حکومت میکرد و میتوانست زن و دختران خویش را در راه دین و آئین بخشش نمایند . اختیار وصلاحیت ازدواج پسر مخصوص به پدر بود وازدواج بهیچ صورت صحت نداشت تا آنکه از طرف پدران پسر و دختر تائید نمیشد و اگر احیانا عروسی انجام می یافت هرگاه پدر آن را امضا نمیکرد ، ازدواج صورت رسمی بخود نمیگرفت وهمچنان شوهر هروقتی که میخواست زنش را از خود میراند و مخصوصا رسیدن زنان به سن پیری یکی از اسباب ترک و بیرون راندن ایشان از خانه بود وهرگاه زنی در برابر شوهرش میگفت که تو شوهر من نیستی ، درآنصورت عجولانه او را برود خانه ای می انداخت تادرآنجا زندگی اش پایان می یافت و نیز اگرزن عقیم وفاقد اولاد میبودو چاره‌ای برای رفع این نقیصه سراغ نمیگردید ، اورا بی‌رحمانه برای ابد ازخانه بیرون میراندند و بدین طریق بیک بدبختی دایمی دچارش میکردند .

(۲) این حدیث را جماعتی بجز مسلم روایت کرده‌اند .

داد که هرتصمیمی میخواهد درباره بگیرد، با این معنی که هم میتواند باین وصلت تن در دهد و با همسرش زندگی نماید و هم صلاحیت تام دارد که این همسری و ازدواج انجام شده را فسخ نموده و با مرد مورد نظر خود بادقت وغور ازدواج کند ، اما این زن به فسخ ازدواج دست نزد و برآن تن در داد و افزود «من به آنچه پدرم در مورد ازدواج من انجام داده راضی استم و لی منظورم ازین مرافعهٔ موضوع بحضور پیامبر اسلام (ص) آن بود که به زنان بفهمانم که پدران و اقارب ایشان ، این حق و صلاحیت را ندارند که زن و یا دختری را بدون اجازه اش در قید همسری با کسی درپیاورند و آنچه را دختران شان نمیخواهند و راضی نیستند بالای شان بقبولانند (۱)

در اوایل اسلام که آئین محمدی برای ضیق ساختن ساحهٔ غلامی و درنتیجه فراهم سازی زمینه و اسباب امحای آن ، پلان هایی در دست داشت ، هنوز مسئلهٔ غلامی و بردگی بحیث یک سوال مهم باقی بود ، در این روزگار زنی بنام (بریره) برده ای بود در بند ازدواج مرد سیاهی بنام (مغیث) و پیروان اسلام تا جاییکه در توان داشتند برای آزادی بردگان زمینه سازی و تلاش میکردند ، لذا حضرت عایشه صدیقه (رض) این زن را از مالکش خرید و آزادش ساخت و به مقتضای شرع ، دیگر او آزاد بود و این حق را داشت که زندگی را با شوهرش دوام بدهد و یا خویشتن را از زیربار ازدواج او بیرون کشد .

(بریره) همینکه از رسول خدا شنید که او دیگر اختیار خودش را تازه بدست دارد ، شوهرش را ترك گفت و ازوی جدا گردید ، جالبتر اینکه این جدایی بریره قیامتی برسر شوهرش (مغیث) برپا کرد و بلایی

---

(۱) این حدیث را احمد و نسائی از حدیث ابن بریدة و ابن ماجه از حدیث عبدالله ابن بریدة روایت کرده اند .

برسرش آورد، چه مغیث اورا بیشتر از هرچیز زندگی اش دوست میداشت وزندگی را دوراز وی دوزخی می پنداشت، بریره از نزد شوهر برآمد وراه خود را در کوچه های مدینه در پیش نهاد، اما شوهرش در حالیکه اشکهایش چون بارانی از تار تار پشش میبارید بدنبال او حرکت میکرد و ناله سرمیداد، ولی ناله ها و گریه ها، اثری در دل بریره نداشت ودر مقابل، برایش میگفت :

«دیگر حاجتی بتو ندارم» وقتی این ماجرا به پیامبر اسلام (ص) رسید، دلش بحال مغیث سوخت و چون بریره را دید، خطاب بوی فرمود «چه میشود اگر دوباره نزد شوهرت برگردی؟» بریره گفت : شما امر میکنید ؟ آیا حقی و الزامی بر من هست ؟ فرمود : الزامی نیست و من تنها میخواهم شفاعت و خیرخواهی کنم، اگر تو بخواهی . بریره عرض کرد من دیگر ضرورتی و حاجتی باو ندارم (۱) از آنجاییکه دین اسلام، این حق و اختیار را به بریره داده بود لذا حضرت پیامبر اسلام (ص) بیش از ین مداخله نکرد و او را در حد حقوقش آزاد گذاشت، سپس پیامبر اسلام رو به جانب عباس نمود و گفت :« عباس ! آیا از ین محبت و علاقهٔ « مغیث » و بیزاری و نفرت « بریره » تعجب نکردی ؟ »

طلاق :

دین اسلام به تعقیب ازدواج ، طلاق را نیز تجویز کرد ، اما چگونه و در چه شرایط و حالتی ؟ اسلام برای جوامع بشری جز سعادت و خوشبختی حقیقی نمیخواهد ، از آن رو هیچگونه پیشبینی و تدابیر لازم را درین مورد دریغ نمی نماید و انسانها را در هر مرحله و هر جهت از جهات زندگی رهنمایی میکند وراه سعادت و پیروزی را در جلو ایشان میگشاید .

---

(۱) از کتاب « الاسلام و المرأة » نویسنده کتاب به صحیح بخاری و مسند احمد استناد کرده است .

بنا بر همین بلند اندیشی وتد بیر بشرخواهی ، سوال طلاق راحل میکند بوجود آن در میان انسان هاراضی میشود وآن‌را درحالات خاص می پذیرد ، حالاتیکه که‌درآن اوضاع زندگی‌وروابط ، درمیان زن‌و شوهرش بحدی ناگوار شود که‌هیچ چاره برای ترمیم دوباره واعادهٔ اوضاع مادی‌میسر نباشد ، دراینصورت طلاق رابحیث آخرین علاج وبنام آخرین راه‌فرار ازآتش سوزندهٔ بد بختی های زناشویی ، تحت شرایطخاصی جایزمیشماردولی برآن‌لقب(**حلال‌وجایز نامطلوب**) میگذارد چنانچه‌حضرت پیامبر(ص)دراینباره‌فرمود« **:ابغض الحلال عندی الطلاق** » یعنی‌نامطلوب‌ترین حلال‌نزدمن طلاق‌است (۱)

زن‌ازنگاه‌مادری:

دستورزندگی‌بخش‌وسعادت بخشای‌اسلام یعنی‌قرآنکریم درمورد تثبیت شخصیت اوارزش زن‌ازنگاه مادر بودنش ، فرمود :

---

(۱) این‌مطلب درخور یادآوری است‌که مذاهب‌سه‌گانه مسیحی (کاتولیک ، ارتودکس ، پروتستانت) هریک باشکال مختلف، طلاق رانمی‌پذیرند ، طوریکه‌پیروان مذهب کاتولیک بطور مطلق ودرهر گونه‌شرایطی‌طلاق راتحریم‌میکنندولی‌طرفداران‌دومذهب دیگریعنی ارتودکس وپروتستانت‌تنها دربرخی ازحالات محدود وخاص طلاق رااجازه میدهندو مهمترین این‌حالات ، حالتی است‌که زن دربارهٔ شرف‌وناموس‌شوهر مرتکب‌خیانت‌شود. ازنگاه پیروان‌این مذاهب زن‌مجبوراست‌دربروز هرنوع ناگواری هاخود راخاموش سازدوتا زنده‌است درآتش‌بدبختی بسوزدوبسازد وهیچ روزنه‌ای برای‌نجات خویش‌سراغ نداشته‌باشد .

(از کتاب« حقوق‌الانسان‌في‌الاسلام »تالیف دکتور عبدلواحدوافی

و قضی ربک الا تعبدوا الا ایاه و بالوالدین احسانا اما یبلغن عندك الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما اف و لا تنهرهما و قل لهما قولا کریما »(۱) یعنی و حکم کرد پروردگار تو که عبادت مکنید مگر او را و در برابر پدر و مادر رفتار ستوده و نیکوکاری نمایید و هرگاه یکی از ایشان یا هر دو نزد شما به حالت پیری و کلان سالی برسند در برابر آنان حتی کلمهٔ (اف) هم نگوئید تا چه رسد باینکه سبب آزار و ناراحتی شان گردید و منتهای ادب و تعظیم را هنگام سخن گفتن با آنها مراعات کنید و با ایشان سخن نیکو بگوئید ...

و نیز این آیت را در بارهٔ مقدم بودن حق مادر بر حق پدر میخوانیم : «و وصینا الانسان بوالدیه حملته امه وهنا ...»(۲) یعنی ما انسان را به اطاعت پدر و مادر توصیه کردیم تا حق ایشان را به نحو بهتر ادا سازد. مادر بار طفل و حاملگی را ماه ها در شکم برمیدارد و درین مدت چه رنج ها را تحمل میکند ، راحت خود را قربان آسایش او میسازد و بنا بر آن حق مادر ترجیح دارد نسبت بحق پدر هکذا این سخن را منسوب به پیامبر اسلام میدانند که : « اذا دعاکم ابواکم فاجب امک » یعنی هرگاه پدر و مادر هردو تورا صدا کنند و بخوانند ، برتو است که مادرت را جواب بگویی . (۳) سید جلال الدین افتخار زاده در کتابش بنام « مادر » چنین می آورد :

---

(۱) آیه ۲۳ سورهٔ بنی اسرائیل .

(۲) سورهٔ لقمان آیه ۱۴

(۳) جامع الصغیر سیوطی

«به یکی از بزرگان گفتند تو که از نیکوکارترین مردمانی، روی چه دلیلی با مادرت در یک سفره غذا نمیخوری؟ پاسخ داد: از ان جهت که می ترسم ندانسته دستم به لقمهٔ پیشی گیرد که مادرم آنرا میخواهد و به همین مقدار، برخلاف خواهش او رفتار کرده باشم».

حقوق مادر و احترام بمقام و شخصیت او، محصول کدام داعیهٔ اجتماعی نبوده و از آنگونه روشی نیست که حسن سلوك و آداب زندگی آن را بوجود آورده باشد، بلکه ادا کردن حقوق مادر و فراهم سازی اسباب رضا و سرور او، یکی از لوازم و امور مبرم و حتمی شمرده میشود بدانگونه که هرگاه این حق برذمهٔ شخصی باقی بماند و او حق مادر را آنطوریکه هست بجا نکند، نزد خداوند (ج) مسئولیت پس عمده و بزرگی خواهد داشت.

در نظر اسلام انسانی که مورد نفرت پدر و مادر واقع میگردد و در زمینهٔ بدست آوردن رضا و خوشنودی ایشان توجهی مبذول نمیدارد، دیگر فاقد همه شایستگی ها میباشد و هیچ نوع نیکوئی و درست کاری دیگرش این نقیصه را جبران و تلافی کرده نمیتواند، زمانی شخصی از حضرت پیامبر اسلام (ص) پرسید: «با چه کسی بهتر است صحبت نماید و همنشینی گزیند؟ فرمود: مادرت. باز پرسید: بعد ازان؟ فرمود: مادرت. بار دیگر سوالش را تکرار کرد و پرسید: باز چه کسی؟ درینبار نیز فرمود: مادرت. بار چارم نیز پرسید: پس از مادرم؟ حضرت پیامبر اسلام (ص) در مرحلهٔ چهارم فرمودند: پدرت. و بدین اساس، حق پدر بعد تر از حق مادر است و این منطق پیامبر اسلام (ص) نه تنها نمایانگر ارشادات و اوامر خداوندی است، بلکه منطقی است طبیعی و مطابق ایجابات فطرت و آفرینش جوامع بشری.

خداوند (ج) موضوع تامین رضا و حق مادر و احترام بمقام او را درین دو آیهٔ کریمهٔ «قل تعالوا اتل ماحرم ربکم علیکم الا تشرکوا به شیئاو بالوالدین احساناً»

«واعبدوا الله ولا تشرکوا به شیئا و بالوالدین احساناً»

در ردیف حساس‌ترین و خطیر ترین مسایل قرآنی که عبارت از شرك باخداوند(ج) است جاداده و متصل آن که انسان ها را از شرك نهی میکند و هشداری اکید میفرماید، مسئلهٔ حقوق مادر واحسان در برابر او را نیز امر میدهد وانسان را بداشتن احسان و نیکویی به مادر، مکلف میسازد.

چنانچه مشاهده میشود حضرت پیامبر اسلام (ص) نیز با پیروی ازین هدایت الهی، رنجانیدن و آزار والدین را با شرك همردیف میسازد وخطاب به مردم چنین میفرماید:

«مردم! آیا شمارا به بزرگترین گناهان بزرگ ملتفت بسازم؟ عرض کردند: آری، فرمود: «شرك به خدا(ج) وآزار ورنجانیدن والدین و..

شخصیت مدنی زن:

اسلام شخصیت زن را بحیث یک شخصیت پرارزش انسانی، صیانت میکند و نمیخواهد شخصیت او در شخصیت شوهرش حل گردد واورا چه پیش از ازدواج و چه بعد ازآن، منسوب به خانوادهٔ خودش یعنی فامیل وخانوادهٔ پدرش میشمارد ونام و عنوانش را همانطور حفظ می نماید وهمواره او را دخترفلان خطاب میکنند نه خانم فلان، برعکس این این منسوبیت در ملل (موسوم به متمدن) سراغ نمیشود و ایشان بمجرد ازدواج، عنوان منسوبیت زن را به خانوادهٔ پدرش، ازو میگیرند ودر عوض، اورا منسوب به عناوین والقاب و نام های خانوادهٔ شوهرش می سازند، ازینرو همیشه اورا بنام خانوادهٔ شوهرویا نام و لقب خود شوهر یاد میکنند که این روش درحقیقت یک استعمارنرم در زمینه شخصیت مدنی زنان بحساب می‌آید.

مثالی از تاریخ:

عربهای دوران جاهلیت، معمولا در هنگام پرستش بتها، دختران خویش را قربانی میکردند زیرا دختران در نظر ایشان کمتر و بی ارج تر از شتر و گوسفند بودند. این مردم وجود زن را سبب ننگ افراد قبیله می دانستند و دختران را از خوف طعنهٔ مردم زنده در گور میکردند و با قساوت، خاک را برسر و روی آن بیچارگان بی دفاع و آن سازندگان جوامع بشریت می ریختند.

میگویند وقتی پیامبر اسلام (ص) پای صحبتی، یکی از آنها یکه بدین اسلام مشرف شده ولی در زمان جاهلیت و قبل الاسلام می زیسته، خواست تا خاطره از خاطرات روزگار پیش از اسلام خود را قصه کند و او بطور نمونه یکی از سرگذشت هایش را بدینگونه گزارش داد: «خاطره های دوران جاهلیت، یکی و دو نیست ولی آنچه از میان همه نزد من سوزنده تر و جانکاه تر بوده هیچگاه خاطرم را ترک نمیگوید، این است که خداوند (ج) فرزندی بمن عطا کرد، فرزندی که وجودش جز ننگ و اندوه ارمغانی دیگر برایم نداشت، یعنی دختر، و بنا برسم وتعامل قبیله بایست آن موجود معصوم و بیگناه را زنده در گور کرده و این خجالت وعار دایمی را از پیشانی خود می شستم، ولی همسرم نوزادش را از من پنهان کرد و اظهار داشت که او را نابود کرده است و بدین وسیله خاطرم را آرام ساخت و درعین زمان او را بجای دیگری پنهان از نظر من تحت تربیت و پرورش قرار داد تا آن حد که بزرگ شد و بسن رشد و کمال نیز رسید و چنان فکر کرده بود که هرگاه آن دختر بزرگ شود شاید پدرش حاضر نشود که موجود بزرگ و زیبایی را از دست بدهد، از انرو دختر را که انسان رشید و دارای سن بلوغ شده است، پیش روی من حاضر کرد و گفت اینک دخترت، دختریکه تو او را مرده پنداشته ای.

من که همان احساس کهن، با همه شدتش در وجودم باقی بود بدون

صرف وقت دست دختر را گرفتم و بجای معلومی بردم و در گودالی او را زنده زیر خاک کردم، سوز ندهترا ینکه هر اندازه که بدن این دختر معصوم بزیر خاک پنهان شده میرفت در حالیکه طوفان اشک صفحهٔ زیبای رخسارش را می شست ، میگفت :

«پدر جان ! دلتان بمن نمی سوزد ، چطور قبول میکنید جگر گوشهٔ خود را درحالیکه چشم هایش بروی شماست ، زنده درگور کنید وخود تان برگردید » او هرچه گفت ، گفت ولی من تصمیم خودم را عملی کردم و از آنجا با احساس شادمانی برگشتم .

پیامبر بزرگ قدر اسلام (ص) تاب شنیدن بیشتر آن را درخود ندید وفرمود : بس است بس ، تکرار مکن !

معاشرت باز نان :

خداوند (ج) شوهران را دربارهٔ معاشرت وطرز زندگی بازنان چنین امر میفرماید :

((وعاشروهن بالمعروف)) یعنی با زنان در کردار و گفتار بخلق خوش و رفتار نیکو معامله کنید، ذلت وآزاری را که در دورهٔ جاهلیت برآنها روا میداشتید ترک نمائید . . . شکیبا باشید وخوی زشت زنان را بهزشتی مقابله مینمائید (۱)

قاعدتاً آنچه خداوند (ج) امروارشاد میفرماید درحقیقت ، حدی است برای اعمال ، و انسان باید با پیروی ازین او امر ، ازین حد ها بیرون نگذارد و هرگاه انسانی مطابق آن درزندگی رفتار ننماید مسلما این حدرا مراعات نکرده ازان تجاوز نموده که سرنوشتش معلوم وروشن است و بنابران اگر کسی بمقتضای آیهٔ مبارکهٔ بالا عمل نکند ودربارهٔ همسر خویش ، ضرر و اذیت روا بدارد وبدون موجب وبدون مطرح بودن حدود

(۱) تفسیر کابل آیه۹ ۱ سوره نساء

شرعی و قانونی، بر او تنگ بگیرد، در حقیقت از ین حد خداوندی (ج) تجاوز نموده است

مع الاسف هستند عده‌ای از بی خبران که سختگیری و خشونت را در برابر همسران خویش، نوعی از مردانگی و شهامت میدانند و نیز لطف و نرمی و ابراز مودت و دوستی را با زنان، نشانهٔ ضعف اراده وضعف غیرت تصور مینمایند که این نحوهٔ اندیشه و طرز پیش آمد ایشان، نه تنها عملی است خلاف اساسات معاشرتی اسلامی در مورد زنان و همسران، بلکه این عده مردم با این فکر و عمل خویش تخم بد بختی را در کانون حیات فامیلی خویش بدست خود بذر میکنند و تا زنده اند تلخی آن را می چشند.

و هکذا پیامبر اسلام (ص) میفرماید:

((اتقوا الله فی النساء)) یعنی در مورد زنان از خدا (ج) بترسید

و نیز مولف کتاب «الدین والمرئه» این عبارت را بنام حدیث پیامبر اسلام (ص) در کتابش درج کرده است که:

((اکمل المؤ منین احسنهم خلقا و الطفهم با هله))

یعنی کاملترین ایماندار ان آنهایی اند که در بارهٔ اهل و خانوادهٔ خویش، نیکوخلق تر و با لطف تر باشند.

هنگامیکه عمر (رض) در بارهٔ آیهٔ مبارکه ایکه بیانگر عذاب برای ذخیره کنندگان ثروت و طلا و نقره بود، از پیامبر اسلام (ص) پرسید، در پاسخ فرمودند: «عمر! آیا میدانی بهترین چیزیکه انسان ذخیره میکند چیست؟ این ذخیره عبارت از همسر عفیف و پاکیزه کردار است که چون بسویش نظر افگنی شاد شوی، در برا گفته هایت مخالفت نکند و هرگاه نزد او نباشی، ناموس و شرف خود و شوهرش را نگهدارد ... (۱)

(۱) کتاب «الدین والمرئه» مولف کتاب بروایت ابن ابی شیبه، ابوداؤد، ابویعلی وغیره استناد کرده است.

برخی از یاران پیامبر اسلام (ص) بنا به رسم زمان جاهلیت، زنان خویش را لت و کوب میکردند و زنان ایشان از موضوع نزد همسران حضرت محمد (ص) شکایت کردند و چون خبر این واقعه باطلاع او (ص) رسید یارانش را بدینگونه مورد خطاب غلیظ قرارداد: «زنان زیادی نزد خانوادهٔ محمد (ص) مراجعه میکنند و از وضع و پیشامد شوهران شان شکایت مینمایند، متوجه باشید که اینگونه شوهران در شمار مردمان نیک و شایستهٔ شما نمی‌آیند» (۱)

نمونه‌هائی از حسن معاشرت:

الف:— یکی از روش نیک در برابر زنان آن است که حقوق ایشان از قبیل مهر، نفقه و سایر مایحتاج زندگی در حدود امکان پرداخته شود و از آزار و اذیت بشمول استعمال کلمات غلیظ و نادرست و مقابل شدن با چهرهٔ گرفته و خشن، در برابر آنها جداً خودداری بعمل آید، چنانچه حضرت پیامبر اسلام (ص) در پاسخ شخصی که راجع بحق زن معلومات میخواست فرمود: «نفقه او را اعم از طعام و لباس تهیه نما و در برابر وی از استعمال الفاظ زشت و نادرست، خودداری کن!»

ب:— مثال دیگری از رفتار نیک در برابر همسران چنان است که ایشان را نباید از سرگرمی هائیکه سبب سرور و فرحت شان در خانه میباشد، ممانعت نمایند و اسباب خوشی را از پیش روی آنها دور سازند و در ین مورد حضرت عایشه صدیقه (رض) میفرماید:

(کنت العب بالبنات عند رسول الله (ص) فی بیته)

یعنی من در خانه پیش نظر پیامبر اسلام (ص) با «بنات» (۲) بازی میکردم. با درک این موضوع، دیگر مسیر زندگی زناشوئی روشن میشود و انسان

(۱) کتاب «الدین والمرئة»

(۲) (بنات) عبارت بود از گدی ها ییکه در شکل دختر کان ساخته شده بود.

تکلیف خود را در حیات خانوادگی اش، بخوبی تشخیص میدهد و میداند که در برابر همسرش چگونه روشی را اختیار نماید. وقتی پیامبر اسلام (ص) مهربانی و لطف زناشوئی را در برابر سرگرمی همسرش با بازیچه ایکه شبیه تمثال و مجسمه بود، از دست نمیدهد و بچشم مشاهده میفرماید و جلوگیری نمی نماید، این روش بذات خود برای ما که پیرو سنن و راه او (ص) هستیم درسی است بزرگ که بایست از آن در حیات زناشوهری استفاده نمود و در برابر زنان از وسعت نگاه و گذشت معقول و مشروع کار گرفت، و این است رمز بقای سعادت در زندگانی باهمی زن و شوهر.

ج:— بعضاً انسان ها و بخصوص، عده ای از جوانان، همسر آیندهٔ خویش را چون فرشته ای در خیال رسم میکنند و او را بر بال ابرها می نشانند و کلیه صفات و ارزش ها را در وی خواب می بینند و هرگاه اتفاقات آیندهٔ زندگی بر اخلاف این توقعات و چشمداشت ها صورت بگیرد و همسر ایشان جز همسر رؤیائی و تخیلای باشد، در آن حال است که تاریکی روی آرزوها و امید ها پرده می افگنند و چه بسا که پایان این ماجرا بجدایی ابدی دو همسر منجر گردد و نتیجه ای از آنرویاها و خوابها بدست نیاید. حضرت پیامبر اسلام (ص) با درک این نوع اندیشه ها و تخیلات، با طرح ساده ترین راه برای نجات انسان از دچار شدن به ناگواری های ناشی از بلند پروازی ها و تخیل پسندی ها، علاج میسنجد و چاره جوئی مینماید و از شوهران میخواهد تا رویاهای خویش را فراموش کنند و چشم بسوی واقعیت ها و حقایق بگشایند، حقیقت جو باشند نه تخیل پسند و رؤیائی و در پرتو واقعیت ها بانتخاب همسر بپردازند و درک کنند که اساساً کلیه صفات و مزایای عالی در یک انسان موجود نخواهد بود و زن هم چون یک انسان است شاید نتواند جامع همه ارزش ها و صفات ستودهٔ بشری بوده و از هیچ جهت نقصی در وی وجود نداشته باشد.

هرگاه انسان به اساس این واقعیت سنجی، رویاها و افکار غیر عملی و بی مورد را از خود براند و با خود حساب کند که زندگی و خاصه حیات زنا

شوهری ایجاباتی دارد که شاید همهٔ آنها خوشایند نبوده و بعضاً خلاف میل باشد، درانصورت ازدواج او از حوادث در امان خواهد ماند و اتفاقاتی که احیانا در آینده رونما گردد غیر مترقب نخواهد بود، زیرا او در آغاز کار قبول کرده بود که زندگانی سراسر خوشی و سرور رجاوید ان نیست و بلکه شادی و اندوه هردو در آن نهفته است، اگر در موردی اندوه میگیرد، در حالت دیگری نشاط و شادمانی بسراغش خواهد رسید و این او است که نباید درخلال این پیش آمد ها و انفعالات گوناگون از پا در بیاید وخویشتن را تسلیم پدیده های گوارا و ناگوار سازد واینجاست که حضرت پیامبر اسلام (ص) بدینگونه ارشاد میفرماید که :

(لایفرك مؤمن مؤمنة ان کره منها خلقا رضی منها آخر)

درین حدیث شریف تصریح بعمل آمده که از صفات مرد با ایمان بدور است اگر نسبت به زن با ایمانی کینه و بدبینی نشان بدهد، زنی که اگر قسمتی از روش او موجب عدم رضائیت باشد، بدون تردید در قسمت دیگر پیش آمدهای زندگی، اسباب خوشنودی شوهرش را فراهم خواهد ساخت.

د- قبلاً نیز اشاره رفت که تجسس و کنجکاوی در مورد زنان از حسن معاشرت و آداب زندگی باهمی زناشوهری بدور است ودر عین زمان هستند عده ای از شوهران که در اثر غلو و افراط در روش هاییکه خود شان نام غیرت را برآن نهاده اند، چه بسا که مرتکب سوظن هایی در مورد همسران خویش میگردند واز حرکات و حرفهای ایشان تعبیر سوء و ناگوار میکنند .

ودر فکر خود سوال هایی طرح مینمایند وپاسخهایی نیز میگویند، سوال ها و جواب های غیرواقعی و نادرست .

این طرز روش این عده مردم شاید در بدو مرحله آنقدر ها مهم جلوه نکند و مرتکب آن، این عمل خود را کاری ساده و غیر مؤثر در حیات خانوادگی

تلقی نماید، ولی هرگاه جوانب این نوع روش مورد مطالعه قرار بگیرد و ارتباط آن، با حیات مشترک زن و شوهر بررسی شود مسلم میگردد که اینگونه تصورات و تعبیرات نادرست شوهران در مورد جزئیات زندگی همسران شان تخمی است که در حیات آیندهٔ زناشوهری کشت شده و جز بدبختی ها و ناخوشی های خرد کننده ثمری در زندگانی باهمی زن و شوهر بدست نخواهد داد.

اسلام از آنجاییکه در همه مقرره ها و قوانین زندگی بخش خود منظوری جز سعادت بشریت و رهبری انسان ها در جهت نجات و پیروزی ندارد لذا هیچ جهت از جهات زندگی انسان ها را از خاطر بدور نمیسازد و در هر مرحله و هر زمینه، راهی بروی خوشبختی ایشان میگشاید و تدابیری می سنجد و بدین اساس، حیات مشترک زن و شوهر را که پایهٔ اجتماع نخستین جوامع بزرگ بشری شمرده میشود، تحت غور قرار میدهد و بمنظور تامین سعادت دایمی در این اجتماع کوچک (خانواده) با نسان ها دستور میدهد که درمورد زنان خویش تا امکان دارد از حسن نظر و خوشبینی کار بگیرند و بدین وسیله ریشهٔ سعادت حیات خانوادگی را سیراب سازند و خوشبخت باشند.

و همچنان این ارشاد پیامبر بزرگوار اسلام (ص) نیز نمایانگر اوج نگاه اسلام در مورد تثبیت حیثیت زنان است که:

(خیرکم خیرکم لاهله وانا خیرکم لاهلی)

یعنی بهترین شما کسی است با اهل خود نیک و بهتر باشد و من در مورد اهل خود بهترین شما هستم.

کار و سیاست منزل:

باساس فطرت و طبیعت، وظایف و کارها در میان زن و مرد و به عبارهٔ واضح تر همسر و شوهرش، بنحو شایسته و عادلانه تقسیم شده است. ./.

زن مدت ۹ ماه یا کم و بیش را زیر بار خسته کنندهٔ حمل بسر می برد، سپس

که مرحله بعدی فرا میرسد پای گهواره نوزادش زانو میزند و در تمام مراحل کودکی، کار تربیت او را در کمال مروت و عاطفه، بدوش میکشد و الحق چه شایستگی ها و استعدادهای فطری ایکه بطور خاص در ین زمینه از شخصیت زن بحیث مربی ای چیره دست و دور اندیش، بظهور میرسد و قدرت او را به صفت پیشاهنگ تربیت اطفال، آشکارا میسازد .

مسلم و طبیعی است که زن در ین گیرودار، و در راه انجام این وظیفه، با یکسلسله از شکست ها وضعف و کمبودی در وجودش رو برو میشود که هر یک در برهم زدن وضع عادی صحت او تاثیری بجا میگذارد، بنا بران رفته رفته در اثر تکرار این حالات، توان زن برای تحمل کارهای شاقه و سنگین، کمتر میشود و محدودتر، اما مرد، از آنجا ییکه معرض این حالات نمی باشد، عوارض و نقصان جسمی نیز کمتر در وی عرض وجود میکند لذا توان پذیرش و برداشت بارهای سنگین کارهای ثقیل و تحمل اعمال شاقه راهم دارد و میتواند با قبول هرنوع مشقات جسمی در طریق تهیه وسایل زندگی همسر و خانواده اش تلاش و بذل مساعی بنماید و این، حکمی است طبیعی و فطری .

زمانی حضرت خلیفه چهارم اسلام (رض) با همسر گرامی اش بحضور پیامبر اسلام (ص)، از زحمت و رنج کارها شکایت کردند، آنحضرت (ص) برای حل این مشکل ایشان کار را در میان آنها تقسیم کرد، بطوریکه کارهای منزل و امور متعلق به آن را بردوش فاطمه (رض) گذاشت و آنچه کارهای سنگین و بیرون از منزل بود برعهدهٔ خود علی (ك) نهاد تا بدین وسیله هر یک به شایستگی، کارهای محوله را انجام داده و کارها بدرستی از پیش برده شود. بدینگونه انجام مشترك كار های منزل، هیچگونه شخصیت مستبد و ظالمانه برای زن و یا شوهرش نمیدهد و هیچ یک را مزدور دیگرش نمی سازد بلکه هر کدام از زن و شوهر قسمتی از کارهای زندگی را بردوش میکشد تا بالوسیله موفقانه کاروان یک حیات با سعادت را مشترکاً و بکمک هم بسرمنزل مقصود برسانند .

واکنون آیه ای را از قرآن کریم میخوانیم :

(ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف) (۱)

یعنی همچنانیکه مردان برزنان حقوق دارند، زنان رانیز بر ایشان حق هاست .

این فرمان قرآنی ازآنجاییکه متضمن معانی متعددی است، مبادی آتی رادر برمیگیرد :

اولا ــ عدالت کامل ومماثل در مجموع محتوای آیهٔ متذکره، پس مردوزن ، دوطرفی اند که واجبات را در حیات زناشوهری تبادله مینمایند وهیچ یک اززن ومرد نمیتوانند برحقوق دیگرش تجاوز نمایدوالا عملی کرده است خلاف مفهوم وحکم آیت قرآنی،و درجه و امتیاز مرداز حیث توان بیشتر برای تحمل کارها و یاانجام بیشتر کارها ، آن صلاحیت رابروی نمیدهد که بر حقوق زن دست درازی بنماید .

ثانیامبدأ مساوات :

این مبدأ ایجاب میکندتا حقوق و واجبات در بین زن و مرد باساس کفایت و مماثلتی که در آیهٔ مبارکه متذکره تصریح شده است ،تقسیم گردد ، ولی این مماثلت ، عبارت ازیک همانندی و همسانی معنوی وادبی است، نه آن همشکلی و هم مثلی که حقوق و واجبات را بطور محسوس وعینی ، هم‌مثل‌سازد و به عبارهٔ دیگر ، چنان نیست که هرنوع عمل و کاری را که با کمیت خاصش مرد انجام میدهد ، باید زن‌نیزدر همان کمیت و کیفیتش انجام بدهد و برای مثال هرگاه مرد حمالی بیست‌سیر باری را بردارد ، باید زن‌هم ریسمانی بشانه ببندد ودرفکر برداشت آن شود ؟!

عبدالله ابن عباس‌در پرتو همین‌آیهٔ مبارکه میگوید :

---

(۱) آیهٔ ۳۸ سورهٔ بقره

«انی لا تزین لامرأتی کما تتزین لی» یعنی من برای همسرم خود را زینت میدهم همچنانیکه او نیز بخاطر من بزیبائی اش می‌پردازد و بسر و برش میرسد . عبدالله ابن عباس به تطبیق دقیقی در مفهوم این آیهٔ کریمه دست زده است ، زیرا مفهوم زینت و آرایش، هرچند یک‌ما هیت دارد ولی ملتفت باید بود که زینت و آرایش مرد فرق داردتا زینت وآرایش زن ، وبا وصف وحدت مفهوم باز هم باساس تفاوت موارد، فرقی در آن رونما میگردد ، امادر حقیقت و از نقطهٔ نظر اهداف و نتایج، فرقی بهم نمیرسانند .

ثالثاً مبدأ شوری :

قرآن کریم درمورد تمام جزئیات حقوق زن و مرد ، تصریح نفرموده بلکه بعضی ازانها تذکر رفته‌و باقی حقوق متعلق به زن‌ومرد همانطور گذاشته شده است تا تعامل و عرف صحیح و مثبت اجتماعات در هر وقت وزمان ، آن‌را در چوکات سالم وجایز، تشریح نماید چنانچه باز میخوانیم که :

« ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف »

یعنی همچنانیکه مردان برزنان حقوق دارند زنان را نیزبر ایشان حق‌هاست . کلمهٔ (معروف) که درین آیهٔ مبارکه جا داده‌شده شامل عرف و تعاملی میشود که عادات، معاملات وروشهای روزمره حیات را احتوا میکند، اما این نکته نباید فراموش شود که این تعامل و عادات، بشرطی میتواند مورد اعتبار قرار بگیرد که در داخل چوکات آداب و معتقدات دینی بوده‌واز حدود معین عقاید و آداب دینی ، بیرون نباشد ومراعات این قید درهمه موارد حسن معاشرت و گذشت در برابرزنان، امری است حتمی و لازمی .

هرگاه تامین حقوق زن و مرد، در سایهٔ تعامل و عرف (مقید) که ازآن نام بردیم ،

قبول شود پس درینصورت ، موضوع تفاهم میان زن و مرد عرض وجود میکند تا هریک بدون آنکه طرف اکراه و جور مقابلش قرار بگیرد ، تفاهم بنماید و نظر بدهد و این ، بذات خود مفهومی است از شوری در بین زن و مرد .

حال در مورد شوری بین زن و مرد ، این آیهٔ مبارکه را میخوانیم :

« والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین فان ارادا فصالا عن تراض منهما .... وتشاور فلا جناح علیهما »

یعنی مادرانیکه بخواهند مدت شیردادن و شیر خوارگی طفل را بپا تمام و اکمال برسانند ، فرزندان شان را دو سال کامل شیر بدهند و ... و اگر مادر و پدر بروی مشورهٔ هم در اثنای دو سال طفل را از شیر جدا نمایند گناهی ندارد و این بحث متعلق بمادری است که شوهرش طلاق شده است . درصورتیکه در این آیهٔ قرآنی مبدأ شوری در میان زن و مرد ، دربارهٔ زن طلاق شده ، تطبیق میشود ، پس جواز تطبیق آن در مورد آن زنی که در بند ازدواج بوده و همه شئون زندگی زناشوهری را بدقت مراعات مینماید ، مسلم و طبیعی خواهد بود .

حقوق سیاسی زن:

ما این آیهٔ مبارکه را در مباحث گذشته خوانده ایم که :

« والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف .. ان الله عزیز حکیم »

درین آیهٔ قرآنی تصریح بعمل آمده که صلاح و مصلحت اجتماع ، امانتی است که در دست هر مرد و زن با ایمان و فهمیده ، قرار داده شده است و هریک از ایشان درین وظیفه ، مسئولیتی دارد و اگر مطابق او- امر خداوندی (ج) درینباره پیش رفتند ، پاداش نیکی می بینند و هرگاه کوتاهی و تقصیر در انجام وظیفه روا بدارند ، سزاوار مجازات خواهند

گردید . این حقایق اسلامی ایجاب میکند تا هر فرد مرد و زن مساعی خویش را متوجه شئون حیات عامهٔ مردم سازند و سیر و حرکت اجتماع را از نظر بدور ندارند تا با این آگاهی و درك ، بتوانند انتقاد کنند ، انگشت بگذارند و افکار اصلاحی خود را ابراز بدارند .

حضرت پیامبر اسلام (ص) مسئلهٔ خیرخواهی و مصلحت اندیشی و داشتن فکر اصلاحی را در اجتماع تا آن حد جدی میگیرد که حتی آن را اساس دخول در جامعهٔ اسلامی میشمارد ، چنانچه میفرماید :

«من لم یهتم بامر المسلمین فلیس منهم»

یعنی آنکه در بارهٔ مسایل مربوط به مسلمانها ، اهتمام و توجهی مبذول ندارد ، در شمار ایشان نخواهد بود . شئون مسلمانها و امر اجتماع اسلامی درنگاه مردم به تناسب ساحهٔ درك و بینش ایشان ، اشکال متفاوت بخود میگیرد ، گاهی ضیق و بعضا وسیع و گسترده بنظر میخورد ، چنانچه برخی بامور زراعت اهتمام بعمل می آورند ، بعضی بکار های تجارت و صناعت توجه میکنند ، عده ای مسایل اخلاقی را در نظر میگیرند و برخی هم در مورد اصلاح و سایل و عوامل حاکمیت و اداره ، انتقاد و کنجکاوی و تلاش برای آمدن قوانین سودمند و سعادت بخش در اجتماع توجه بیشتر و جدی تر مبذول میدارند و این ، عبارت است از اشتغال به سیاست که امروز دیگران این حق را برای زنان میخواهند ، در حالیکه اسلام قرنها قبل زنان مسلمان را باین حق مسلم شان ملتفت ساخته است . حال بمنظور توضیح بیشتر موضوع ، این مثال زنده و آموزنده را از نظر میگذرانیم :

زن مسلمانی بنام «ام هانی» یکی از افراد ارتش دشمن را که در یکی از جنگها ، خود را باجتماع مسلمانها رسانید و خواستار پناهندگی و امان گردید ، پناه و امان داد ، اما موقعی که حضرت علی (ك) از موضوع اطلاع یافت باین عمل مخالفت نشان داد و چون این زن موضوع را

بحضور پیامبر اسلام(ص) عرض کرد، چنین پاسخ یافت :
«کسی را که تو پناه دادی و امانش بخشیدی ، ما نیز پناه دادیم و پذیرفتیم »
بدین ترتیب تصمیم و اندیشهٔ یک زن در بزرگترین مسئلهٔ سیاسی و نظامی ، مورد اعتبار قرار داده شد .

موقف نظامی وحربی زنان :

آیاتی که از قرآن کریم، انسان‌ها را به جهاد امر میفرمود، متوجه بود بکافهٔ ایمانداران و درین آیات سیار که تخصیصی در موردمامور یت مرد و یا زن صورت نگرفت ، و هم زنان اصحاب در امر بیعت به رسول الله (صلعم) با مردان اشتراك میکردند . همچنان امهات مؤمنین (رض) بعضا با آنحضرت (صلعم) درغزوات اشتراك مینمودند .
در کتاب صحیح مسلم روایتی بدینگونه درج شده است :
((كان رسول الله يغزو و معه ام سليم و نسوة من الا نصار فيسقين الماء ويداوين الجرحى)) یعنی با رسول الله (صلعم) ام سلیم و زنان دیگری از انصار ، در «غزا » اشتراك میکردند : آب میرسانیدند و مجروحین جنگ را مداوا مینمودند .
بنا برهمین نقش برازندهٔ زنان اسلامی ، در میدان جنگ بود که امام بخاری (رح) در کتاب معتبرخویش (صحیح البخاری) باب جداگانه ای تخصیص داده و آن را به « باب غزو النساء و قتالهن » یعنی باب و مبحث غزا و مقاتلهٔ زنان ، مسما کرده است .

انواع جنگ :

در تاریخ اسلام ، جنگ به دو نوع شناخته شده است : جنگ تهاجمی و جنگ دفاعی ، که از هردو نوع ، تذکری بدینگونه بعمل می‌آوریم :
۱ - جنگ تهاجمی : درین نوع از جنگ ، الزامی برای اشتراك و سهم

گیری زنان وجود نداشته ودر صورت عدم اشتراك ، مرتکب خبط وگناهی شناخته نمی شوند .

۲- جنگ دفاعی: این جنگ زمانی است که سرزمین اسلامی ، مورد تعرض وتجاوز دشمن واقع گردد، درینحال است که برآمدن بسوی جنگ در شکل نفیر عام، بر هرفرد دارای شرایط جنگ، اعم از زن ومرد، فرض وحتمی میگردد، تا بادفاع دستجمعی بتوانند سرزمین اسلامی وسرزمین ایمان وعقیده را ، ازحاکمیت دشمنان عقیده واسلام ، نجات بخشند.

پرستاری ومداوای مجروحین :

هنگام جنگ، کار وفعالیت زنان را، آب دادن، شستشوو پاك نمودن جراحت مجروحین ، تشکیل میداد. برخی ازین زنان تا آن حد پیش قدمی میکردند که خود رادر صف های اول جنگ رسانیده ازمیان بارا ن شمشیروتیر، واز بین تراکم اسپ ها ، افراد مجروح اسلامی را ، به خیمه های مخصوص پرستاری و جراحت بندی، انتقال میدادند .

در جنگ ها جهت تداوی سربازان مجروح ، خیمه هائی تخصیص و برپا میشد تا مجروحین بدون ضیاع وقت ، تحت مداوا قرارداده شوند ، چنانچه در هنگام جنگ«خندق »خیمه ای بزرگ را درحصه قریب به مسجد مدینه ، برپا و نصب داشتند وا ین خیمه ازلحاظ کیفیت وموقعیت ، مشابه بود به شفاخانه ها ییکه درمیدان ها درعصرحاضر بنامینمایند .

درین شفاخانهٔ خیمه ای که کار تداوی درآنجا باساس تجویزو هدایت « افیدة » زنیکه طبیب ماهر وورزیده بود، به پیش برده میشد و نیز عده ای اززنان اصحاب، بیاری وکمك او کمربسته وتحت نظروی درشفا خانه کار میکردند .

تدفین شهدای جنگ :

درمیان مسلمانهای صدر اول اسلام، معمول چنان بود که جسد شهدای معرکهٔ جنگ را به شهرانتقال داده درآنجا دفن میکردند، کار دفن و نقل

دادن قربانیان جنگ، متعلق بود به زنان، زنان رزمجوی اسلامی، با جدیت تمام، جسد شهید را برداشته بر پشت چهار پا یانی که معمولا وسایل حمل و نقل و قت شمرده میشدند، حمل نموده به شهر منتقل میساختند و کار حفر قبر و تدفین را نیز در آنجا خودشان انجام میدادند، اما هنگامیکه تجویز گردید شهدای جنگ از میدان معرکه بیرون آورده نشده در همانجا دفن کرده شوند، درین مرحله هم اینکار کاری متعلق به زنان گردید .

زنان در کار دفن شهید، تنها وظیفهٔ حفر قبر و تدفین را به عهده داشته و به ادای نماز جنازه بر شهید، موظف نبودند، زیرا در اسلام شهیدان را با خون شان دفن مینمایند، بدلیل اینکه خون های بدن ایشان نزد خداوند (ج) دارای مقام وارزش بس مهمی میباشد که حتی در روز رستاخیز، بوی «مشک» از آن برمیجهد .

اشتراك درمشوره های نظامی :

زنان اصحاب بامردها یکجا درهمه امور مربوط به جهاد، اشتراك میکردند .

ایشان حق داشتند در قرارهای نظامی واصلاحی نظر خویش را آزادانه ابراز بدارند .حق داشتند اسیری را مورد عفو قرار داده اموال او را برایش واپس بدهند .

حضرت رسول الله (ص) قبل از آغاز جنگ، اصحاب خویش را جمع نموده از ایشان درزمینه، مشورت و نظر میخواست .زنان صحابه نیز درین مشوره، حضور بهم میرسانیدند و مشوره میدادند. پیامبر اسلام (ص) در میان اجتماع مرکب از زن و مرد، حاضرین را بدون تبعیض مرد و زن طرف خطاب قرار میداد و میفرمود: «ای مردم! وای مسلمانها! بمن مشوره دهید چه پروردگار، مرا بمشوره امر فرموده» .

طوریکه دیده شد، این خطاب حضرت پیامبر اسلام (ص) عام بوده به

کلمهٔ «ای مردم» صورت گرفت، نه کلمهٔ «ای مرد» و یا «ای زن». زن مسلمان حتی در نقشه های جنگ و ترتیب سربازان نیز مشوره میداد و ابراز نظر میکرد.

امام واقدی در کتابش بنام «فتوح الشام» به تفصیل از نقش زنان اسلامی در ین زمینه بحث نموده و از جملهٔ ایشان از نقش «خوله بنت الازور» در معرکهٔ (سحورا) و (اسماء) بنت خلیفهٔ اول اسلام (رض) در معرکهٔ «یرموک» بطور خاص یادآور میشود.

زنان مسلمان در متارکه های صلح نیز رأی و نظر میدادند، چنانچه ام المؤمنین «ام سلمه (رض)» همسر قدرمند آنحضرت (ص) مشورهٔ معروفی درین زمینه دارد، طوریکه در صلح (حدیبیه) اختلافی میان مسلمان ها برسر موضوع شرایط صلح، رخ داد تا آن حد که بیم میرفت میان ایشان تفرقه و پراگندگی رو نما شده شیرازهٔ وحدت آنها درهم بپاشد. (ام سلمه) چون دریافت که پیامبر اسلام (ص) ازین رهگذر گرفته خاطر شده است، تفکر و اندیشه در سراپایش پیچید و در بارهٔ این امر مهم و خطیر در جستجوی راه حلی برآمد، تا آنکه خداوند (ج) اورا هدایت نمود که سبب رفع این اختلاف مسلمانها میگردید و چون وی نظرخویش را ابراز داشت، آنحضرت (صلعم) فرمود: «چه نیکو است ای ام سلمه که امروز، خداوند (ج) بواسطهٔ تو مسلمانها را از یک عذاب دردناك نجات بخشید». بهمین طریق با پیروی از نظر «ام سلمه» عوامل اختلاف از میان برداشته شد و هماهنگی و وحدت مسلمان ها، دوباره استقرار یافت.

امان دهی و عفو سرباز دشمن:

یکی از حقوق سیاسی زن در اسلام این است که هرگاه زنی پناهندگی و امان طلبی یکی از جنگیان دشمن را، قبول کند و با او قول بدهد که در پناه و امان باشد، اینکار وی مورد قبول بوده قابل

نقض شمرده نمیشود ، چنانچه زنی بنام « ام هانی » نزد پیامبر اسلام (صلعم) عرض کرد که او دو نفر از افراد دشمن را امان و پناه داده است ، آنحضرت (صلعم) فرمود : « آنچه تو انجام دادی مورد قبول است ، ما نیز آن را محترم خواهیم شمرد » .

این اهتمام اسلام درمورد زن ، یک اهتمام منحصر به فرد اسلام بوده در هیچ یک از ملل ، قوانین و شرایع دیگر ، تا امروز که دوران ترقی و پیشرفت های چشمگیر انسان بشمار میرود ، وجود ندارد و دنیای امروز با آنکه سنگ آزادی زن و مساوات او را با مرد ، بهسینه زده سرو صداهای جهانشمول درین زمینه فضای جهان ما را پرساخته است ، باز هم نتوانسته آزادی و مساوات حقیقی و شرافتمندانهٔ زن و مرد را بآن پیمانه که دین اسلام ، قرنها پیش از نهضت های نوین شناخته ، برخویشتن بقبولانند ، بلکه آزادی و مساوات زن و مرد را در مجرایی جز مجرای حقیقی ، سوق داده است .

مثال دیگر از زنانی که اسیر دشمن را شخصاً و بدون مشورهٔ مردی پناهندگی داده امان خواهیش را پذیرفت و مال و دارایی اش را نیز برایش بازسپرد «زینب» دختر عالی مقام پیامبر اسلام (ص) بود .

هنگامیکه جنگ میان مسلمانها و باطل پرستان ، درگرفت ، شخصی بنام (ابی العاص) در معرکهٔ (بدر) بدست مسلمانها اسیر گردید . بعداً او نزد (زینب) آمد و ازوی تقاضای پناهندگی کرد ، (زینب) درخواست وی را پذیرفت و پناهندگی اش را قبول فرمود .

وی درین قبول پناهندگی دشمن با هیچ یک از مردان تماس و مشورت نکرده نظر احدی را در یافت ننمود ، بلکه بفکر خاص خودش این عمل را انجام داد .

سپس بعد از ادای نماز فجر درمسجد مدینه ، بپاخاست و در محضر مردم بآواز بلند گفت : «من ابی العاص بن الربیع را پناه و امان دادم»

آنحضرت (صلعم) که درمسجد نیز حضور داشت ، خطاب باصحاب فرمود : «آیا شنیدید ؟ »عرض کردند : بلی . بعد فرمود : « قسم بذاتی که نفس من در دست اختیار او است ، تاآنکه آنچه را شنیدم که شما نیز شنیدید ، من ازین واقعه اطلاعی نداشتم » .

سپس فرمود : « ... کسی را که تو امان دادی ، ما نیز امان دادیم » . متعاقباً «زینب »تقاضا کرد تاآنچه از« ابی العاص» اخذ گردیده ، دوباره برایش مسترد نمایند این خواهش او نیزپذیرفته شد وآنچه را که ازوی گرفته بودند ، دوباره برایش بازدادند .

درپایان این ماجرا آنحضرت (صلعم) دین اسلام را به «ابی العاص» پیش کرد ، ولی درین وقت آزادش ساخت. ابی العاص در پاسخ گفت: « نزدمن اماناتهائی ازمردم مکه گذارده شده و نمیخواهم پیش ازآنکه این امانات را به صاحبانش بسپارم ، نزد شما باز گردم سپس پیامبر اسلام (صلعم) بوی اجازه فرمود که برود واینکارش را انجام بدهد . او بدین منظور بمکه رفت وامانت هایی را که از مردم نزدش موجود بود بایشان سپرد وخویشتن راازین رهگذر سبکدوش ساخت وبعد بمدینه بر گشت ، چه برگشتی مبارك و میمون ، که نور اسلام در دلش تابید و یکتا پرست شده بود .

این واقعه ماجرایی بود قانونی ، و کدام اختصاص به دختر پیامبر اسلام (صلعم) نداشت ، بلکه این حکم درمورد همه زنان مسلمان بدون تفاوت این وآن ، یکسان شمرده میشد وتمام زنهای مسلمان دارای این گونه حقوق بوده حق داشتند چنین عملی راانجام بدهند .

مراقبت از ما یحتاج سربازان :

درزمان آنحضرت (صلعم) مسئله تهیه و وارسی ازوسایل مورد ضرورت سربازان ازقبیل طعام و امثال آن ، نیزجزئی ازوظایف زنان بحساب می آمد ، زنان تنها متصدی تهیه غذا وطعام ، برای سربازان نبودند ، بلکه کار

مراقبت از اسپ های ایشان و تهیه خوراکی برای آنها را نیز بردوش داشتند همانطوریکه به تداوی این اسپ ها پرداخته برجراحت های آنها مرهم میگذاشتند و برای سربازان، سلاح را تنظیم کرده وحتی در جریان جنگ نیز بکمک و تساند سر بازان می رسیدند .

«امام الواقدی» مؤرخ بزرگ فتح های شام و مصر، چنین روایت مینماید: «خالد بن الولید» چندین شمشیر را در دست خود شکست و از کار انداخت چه ضربت های دست وی بحدی سنگین و شدید بود که شمشیر توان دوام را در دست او نداشت درین حال، همسر او (ام تمیم) شمشیر جدیدی برمیداشت و به سرعت به او میرسانید، تا در محاذ جنگ، بی سلاح و دست خالی نمانده معرکه را پیروز مندانه پایان بخشد چنانچه «اسماء» بنت خلیفۀ اول اسلام (رض) در میدان جنگ بکمک همسرش (زبیر بن العوام) می شتافت و برایش سلاح جدید میرسانید» .

اشتراك درمسایل معنوی و تاثیرات روحی سربازان:

زنان مسلمان نقش ارزندۀ خویش را در امور معنوی و روحی سربازان از یاد نبرده درین ساحه نیز خدمات قابل قدری انجام داده اند، بخاطر آنکه وجود زن در پهلوی شوهر و فرزندانش، در میدان جنگ نیرو و حماسه را در دل های ایشان بر می انگیزد و تقویت مینماید و آنها را در راه دفاع از عقیده، آبرو و شرف، شجاعت و مردانگی بخشیده سبب می شود تا خویشتن را مظهر قهرمانی و شهامت نشان بدهند .

سهمگیری زنان در امور معنوی و روحی سربازان بدانگونه بود که قبل از آغاز معرکۀ جنگ، از طریق ایراد خطابه ها، سرودن اشعار حماسی و شجاعت آفرین، و یا گوشزدها به آیات قرآنی ، از آنگونه که روح مبارزه و شهامت را در انسان برانگیخته و مرگ را بدیدۀ تحقیر و امری بی ارزش، وانمود میکند، نیروی روحی و قوت قلب را در سربازان تحریک و تقویت مینمودند چنانچه زنانی همچون : «اسماء»

در معرکهٔ «یرموک»، «خوله بنت الازور» درفتوح شام ومصر، «خنساء» درفتوح فارس و عراق، «هند بنت عتبه» همسرابوسفیان، از قهرمانان و پیشاهنگان این میدان بشمار میروند.

امام الواقدی، در موردفتوح شام میگوید: «هند بنت عتبه» ازخانه بیرون می‌آمد ومسلمان‌هارا به جهادو سربازی در راه‌حق، تشجیع میکرد ودر این حال، جمعی اززنان مهاجر بدنبال او حرکت کرده‌واو شعرهای حماسی‌اش‌را که در جنگ (احد) خوانده بود، میخواند، ولی (اسماء) دختر ابوبکرصدیق (رض) سراسرخطابه‌ها وبیانیه‌هایش ازروی استشهاد ازقرآنکریم واحادیث پیامبراسلام (صلعم) تهیه‌و ایراد میکردیدو این‌آیات واحادیث‌را دربارهٔ جهادو شهادت، استدلال و استشهاد مینمود.

«خنساء» که‌از شعرای چیره‌دست زن دوران جاهلیت بود، درمعرکهٔ «قادسیه» هم‌جوانان‌مسلمان‌وهم چهارفرزند خویش را تشجیع میکردو با ابراز کلمات حماسی، ایشان‌را در صحنهٔ جنگ، قوت ونیرو می‌بخشید ومی افزود که‌مرگ و شهید شدن درراه دفاع ازنوامیس عقیدوی ودفاع ازحقیقت، چیزی‌است نه‌در خورملاحظه وتشویش.

هنگامیکه بوی‌اطلاع دادند که‌هرچهار فرزندش دران معرکه یکجا بشهادت رسیده‌اند، سرشک‌اندوه وحسرت، روی‌چشمانش حلقه نزد، بلکه‌این گفتهٔ مشهورش راظهار داشت:

((الحمدلله‌الذی شرفنی بموتهم)) یعنی «ستایش خدایی راکه‌مرا بمرگ ایشان مشرف فرمود» درمواقع شدت یافتن جنگ، زنان مسلمان جلوگیری از شکست وترددو برگشت افراد اسلامی‌را، ازمیدان جنگ، وظیفهٔ مهم‌خویش‌دانسته بدورسربازان معرکه، حلقه میزدند، این‌زنان به‌عقب سربازان اسلامی، اخذموقع کرده‌هرگاه کسی ازسربازان ازمیدان جنگ برمیگشت، اطفال شیرخواری راکه‌در

آغوش داشتند، به رخ ایشان می کشیدند و می گفتند:

((العار ، العار الی این تولون الادبار و تترکونا فی الاسار))

یعنی عار است عار، تا کجا این پشت گردانی ها و این عقب نشینی ها، و تا کجا ما را در اسارت و ناکامی میگذارید؟

زنان غیرت و همت مردان را برای دادن قربانی و سربازی تحریک میکردند و اشعار حماسی ای ازینگونه در محضر ایشان میسرودند:

((فان لم تنالوا نیلکم بسیوفکم فکونوا نساء فی الملاء المخلق))

یعنی «اگر نمیتوانید هدف خویش را با شمشیرهای خویش، بدست آورید، پس در ملاء عام، زن بودن را برخویشتن قبول کنید!».

در کتاب «المغازی» چنین آمده: «هنگامیکه مسلمانها در روز جنگ (احد) شکست نمودند، یکی از زنان مسلمان بنام (ام ایمن) وقتی با ایشان روبرو گردید، بروی ایشان خاک انداخت و گفت: «بیائید بجای ما بنشینید و این ریسمان ها را ببافید و شمشیرهای خود را بما بدهید تا عوض شما وارد میدان جنگ شویم».

در جنگ «یرموک» خالد بن الولید، زنان را در عقب سربازان اسلامی جامیداد و هرگاه فردی از افراد اسلامی از معرکه برمیگشت او را با سنگ و خاک و چوب های خیمه میزدند، چنانچه در یکی از معرکه ها پنج تن از سربازانی که صحنه را ترک گفته و برگشته بودند، توسط زنان مسلمان سخت جراحت برداشتند و در نتیجه منجر به مرگ یکی از مجروحین نیز گردید.

هنگامیکه «هنده بنت عقبة» مشاهده کرد که شوهرش (ابوسفیان) با اسپ خود در اثر فشار رومان، برگشته و مقاومتش را از دست داده است، پایه های خیمه را برداشت و در مقابلش قرار گرفت و چنین صدا زد:

«چه چیز باعث شد ای ابوسفیان که شیر زمان جاهلیت و جبون و ترسوی

زمان اسلام باشی ؟ تا وقت ضایع نشده نزد برادران سرباز خویش برگرد ودرپهلوی ایشان، بدفاع ازاسلام وعقیدهٔ پاك اسلامی، جهاد کن، تااینکه یاغازی وزنده بمانی ویا شهید شوی و این شهادت ناشایستگی های گذشتهٔ تورا دربرابر رسول الله (صلعم) محو و نابود سازد».

همچنان «اسماء» در مقابل این سربازان شکست خورده، چنین فریاد میزد: «تا کجا تن به شکست درمیدهید، ای اهل اسلام ؟ وتا کجا از پهلوی مادران وخواهران، پسران ودختران خویش دور میشوید؟ آیا میخواهید با این عمل خویش، مارا تسلیم چه کسی نمائید؟ هرکس امروز از معرکه بیرون برود، به یقین مورد غضب وخشم الهی واقع خواهد گردید».

درنتیجهٔ این خطابه های پراز شهامت وغیرت این زنان، افراد مسلمان که شکست خورده از میدان جنگ برگشته بودند، بیکدیگر صدا میکردند که دوباره به ساحهٔ جنگ برگردند و این ننگ را برخویشتن قبول ننمایند واین نشیده را میسرودند:

((وفی اعقابنا بیض حسان
تحاذران تقسم او تهونا))

یعنی: بدنبال ما زیبارویان سفید قرار دارند، ما را از ضعف و تفرقه برحذر میدارند).

یکی از مجاهدین که در معرکه های اسلامی اشتراك داشته، میگوید: (زنان مسلمان برما شدیدتر و سختگیرتر ازعساکر روم بودند، تاآنکه سربازان شکست دیده را دوباره برمیگردانیدند وروح ندامت درایشان بحدی ایجاد میشد که یکدیگر خویش را صدا کرده، بحق وصبر توصیه میکردند، نتیجه چنان میگردید که شکست به ظفرمندی و پیروزی بزرگ مبدل میشد».

اشتراك بالفعل در جنگ :

جنگ بصورت بالفعل وعملی در میدان، ازو ظایف حتمی و اساسی زن‌مسلمان شمرده نمیشد، هرچند بعضاً زنانی که نیروی تحمل داشتند، عملادر جنگ اشتراك میکردند. بسا واقع میگردید که شرایط و ظروف معرکه ایجاب میکرد زنان نیزدر پهلوی مردان شمشیر بردارند وواردمعرکه شوند. اینکار بنا بدو منظور صورت میگرفت، یکی کمک باسربازان، دوم بازداری سربازان از شکست، زیرا محقق بود که هرگاه زنان‌در پهلوی مردان قرار میگرفتند، در ایشان روح شهامت وسربازی قوت یافته ننگ شکست و عقب نشینی رااز پهلوی‌زنان، برخویشتن قبول نمیکردند.

شمار زنانی که در برخی ازمعرکه های بزرگ از قبیل معرکه «یرموك» ومعرکه «قادسیه» حاضرشده بودند بالغ برچند هزارزن میگردید و مسلماً این تعداد زن، قدرت خواهد داشت مصیرمعرکه را در هنگام شدت‌وو خامت اوضاع، تغییر بدهد.

تاریخ اسلام، زنان‌زیادی‌را که‌در دوره‌های‌اول‌اسلام، چهره‌های قهرمان‌زنان بشمار میرفتند، ثبت کرده‌است. برای‌مثال از «ام‌عماره نسیبه بنت کعب» نام‌می بریم که بارها همراه بارسول‌الله (صلعم) شمشیر برداشته واردمعرکه شده است.

در کتاب (المغازی) (ص ۲۷۰ — چ ۳) اززبان این‌زن قهرمان‌چنین آمده است: «درغزوهٔ(احد) باخود ظرفی پرازآب برداشتم ودر اول‌روز، ازخانه بیرون‌شدم تاببینم مردم چه‌میکنند، بسوی پیامبراسلام (صلعم) رفتم‌دیدم درمیان‌اصحاب‌قرار داشته‌وچنان فکرکردم که پیروزی‌و ظفر، ازان مسلمانها خواهد شد، سپس‌دیدم که مسلمانها منهزم شده محاذ‌جنگ راترك گفتند، خودرا نزدیك آنحضرت(صلعم)رسانیدم وبا شمشیر وضرب تیر، واردجنگ شدم‌تاآنکه بدست (عمرو بن قمیئهٔ)

جراحت عمیقی بردا شتم .

هنگامیکه مسلمانها روبه شکست افتادند ، شنیدم که او میگفت : محمد (صلعم) را بمن نشان بدهید ، امروز او از دست من نجات نخواهد یافت) منکه این حرف های او را شنیدم ، دیگر تحمل نتوانستم وخود را پیش روی او رسانیدم وضربات پیهم بروی وارد کردم که اگر «ذره» در بدنش نمی بود از مرگ نجات نمی یافت ولی درین برخورد ، من جراحت عمیقی ازوی برداشتم ، چه جراحتی گوارترازین که درراه دفاع از پیشوای اسلام (صلعم) بمن عاید گردید . وچون رسول الله (صلعم) شاهد صحنهٔ این برخورد بود ، بمن فرمود : (ای ام عماره ! چه کسی خواهد توانست تحمل وطاقتی را داشته باشد که تو داری)» .

دراثنای جنگ ، آنحضرت (صلعم) به شخصی اشاره کنان گفت : «ای عماره ! این همان کسی است که فرزند تورا به شهادت رسانید» بلادرنگ برویش پیش رفتم وضربه های پیهم شمشیر برساق هایش وارد کرده ازپا درش آوردم . دیدم که آنحضرت (صلعم) از مشاهده این عمل من تبسم نمودند تاآن حد که دندان های مبارک را بچشم دیدم » .

سپس فرمود :((الحمد لله الذی اظفرك))

یعنی درود وستایش ذاتی را که تورا بردشمن پیروز و ظفرمند ساخت» .

در سیرت (ابن هشام) (۳ر۲۳۹) ودرتاریخ طبری(۳ر۵۰) از زبان «صفیه» بنت عبد المطلب در غزوهٔ «خندق» چنین درج شده است :« نزد (حسان بن ثابت) رفتم و به وی گفتم : (این یهودی را که می بینید بگرد اگرد قلعه درحرکت است ، هرگزمن درباره او مطمئن نیستم ، شاید سایر یهودیانی را که به تعقیب ما هستند ، ازما اطلاع بدهد ، بهتر است همین اکنون پایین بروم واورا به قتل برسانم)

حسان ابن ثابت گفت : (خداوند(ج) تورا ببخشاید ، ای بنت عبد المطلب ! سوگند بخداوند که تواورا خوب شناختی الحق که

چنین است)سپس پایه چوبی را برداشتم و از قلعه پایین شده آن یهودی را تحت ضربت های شدید گرفتم تا آنکه در نتیجه، کار به قتل وی پایان پذیرفت و بعد رو بسوی حسان ابن ثابت نمودم و گفتم: پایین بیا و وسایل جنگی او را از بدنش درآور. هرچند من میتوانم شخصاً این عمل را انجام بدهم، ولی چون او یک مردمیباشد، ضرورتی محسوس نیست تا باو دست بزنم».

در کتاب «صحیح مسلم» به شرح نووی (۱۲ ر ۱۸۸) چنین آمده: «ام سلیم در روز جنگ (حنین) خنجر برنده ای برداشت و حضرت رسول الله «صلعم» از وی پرسید: این چیست؟ گفت: خنجر. این را برداشتم تا اگر فردی از دشمن نزدیک من بیاید، شکمش را بشگافم».

در جنگ خیبر «امیه بنت قیس الغفاری» بزرگترین کارنامه را در مقاتله بایهود از خود نشان داد، در نتیجهٔ این فعالیت هـای ظفرمندانهٔ او، آنحضرت (صلعم) در پایان جنگ، قلاده ای شبیه علایم جنگی که در عصر حاضر روی سینهٔ قاید لشکر تعلیق مینمایند، بوی بخشید وتازنده بود این قلاده را روی سینه می آویخت وآن را افتخار بزرگ میدانست و مردم نیز که آن را مشاهده میکردند احترام شان نسبت به وی مضاعف میگردید.

این زن قهرمان و بزرگ شخصیت اسلام، در لحظات قبل از مرگ وصیت نمود تا آن قلاده را همرایش بداخل قبر دفن نمایند. بدنبال این نسل پیشرو و پیش آهنگ زنان مسلمان، نسل دیگر و قهرمان های دیگر وتازه دم زنان مسلمان، درطی قرن ها و نسل ها، عرض وجود کرد که مجال، گنجایش شرح و بسط همه کار نامه های ایشان را ندارد.

نگهبانی وحراست از لشکر:

درجنگ ها همواره شمار مسلمان ها کمتر از شمار دشمنان بود، لذا جنگ برسربازان اسلامی سخت تمام میشد، زیرا ایشان با قوایی

نا قابل مقایسه با قوای خویش، با یست می جنگید ند . این واقعه ایجاب میکرد تا سربازان اسلامی تحت مراقبت قرار داشته باشند و این وظیفهٔ خطیر حراست و مراقبت سربازان را زنان بردوش گرفته بودند و این وظیفه‌را درهنگام شب‌وروز ، انجام میدادند و با این عمل خویش زمینهٔ خواب‌راحت را نیز برای سربازان ، فراهم میساختند .

یکی از اشتراك کنندگان فتوح شام، از «یوم التعویر» در «یرموك» چنین روایت میکند : « سربازان اسلامی همه ، از شدت خستگی ، هنگام شب بخواب رفتند و (ابو عبیده بن الجراح) که قاید عمومی لشکر بود ، نخواست از راحت دیگران بکاهد ، ازآنرو وظیفهٔ حراست و نگهبانی سربازان را خودش شخصاً بعهده گرفت ، ولی‌زنان با شهامت اسلامی ، او را تنها نگذاشتند و جمعی ازین زنان قهرمان که «اسماء» درجلو ایشان قرار داشت این‌وظیفه‌را بدوش‌گرفته نگذاشتند که تنها قاید عمومی ، نگهبان لشکر باشد . ایشان تمام شب ، شمشیر و (دره) برداشتند وبگرداگرد ساحهٔ اقامت سربازان گردش کردند وتعجب‌آور است که قاید‌عمومی ودخترخلیفه (اسماء) (رض) شخصاً ازسربازان اسلامی حراست نمودند تا ایشان راحت وآرام بخوابند ورفع‌خستگی کنند .

« اسماء » گفت : از رسول‌الله (صلعم) شنیدم که میفرمود : دو چشم‌را ، آتش‌دوزخ نمیرسد ، چشمیکه ازترس‌خدا (ج) گریه کند وچشمی‌که در راه خدا (ج) حراست مینماید .

امام بخاری وابن احمد (رح) که از شخصیت های معتمد وبزرگ علم حدیث شمرده میشوند ، از زنی بنام «بنت معوذ» روایت میکنند که گفت : «ما همراه با پیامبر اسلام (صلعم) داخل میدان جنگ‌میشدیم وبه سربازان آب‌میدادیم ، خدمت میکردیم وسربازان‌زخمی‌وجراحت برداشته را ، بمدینه انتقال میدادیم » . همچنان شخصیت های بزرگ دیگر علم‌حدیث (مسلم، احمد ، ابن‌ماجه) روایت میکنند که زنی

بنام «ام عطیة انصاری» گفت : «من در هفت جنگ با رسول الله (صلعم) همراه بودم ، برای سربازان نان و غذا تهیه میکردم ، مجروحین را تداوی و پرستاری مینمودم ....»

بدین اساس ، زنان اسلامی جهاد میکردند ، همچنانیکه مردان اسلامی ، جهاد میکردند . چنانچه زمانی « نجده بن عامر الحروری » به ابن عباس (رض) نوشت : آیا پیامبر اسلام (صلعم) همراه با زنان جهاد کرده اند؟ در پاسخش گفت : «زنها با رسول الله (صلعم) در جنگها اشتراک میکردند ، طوریکه بتداوی و پرستاری مجروحین جنگ می پرداختند وازمال غنیمت نیز بهره ای داشتند » .

بنا بروایت صحیحین ، عایشهٔ صدیقه (رض) در جنگ (احد) با سایر زنان مشکهای پرازآب را نزدیک سربازان مجروح می بردند تا ایشان را سیراب سازند و نیز با این آب ، خونهای مجروحین را شستشو مینمودم . هکذا علامهٔ زمخشری ، عین مطلب را چنین می آورد : « همسران مطهرات حضرت پیامبر اسلام (صلعم) در جنگ (احد) بارهای گرانی را ازقبیل مشکهای پر ازآب برمیداشتند و یاران رسول الله (صلعم) را سیراب میساختند .

امام بخاری (رح) ~~حدیث~~ را بروایت انس (رض) در کتابش صحیح بخاری ، درج کرده است : ((لما کان یوم احد انهزم الناس عن النبی و لقد رئیت عائشة و ام سلمة (رض) و انهما ..... تنقزان القرب ...علی متونهما ثم تفرغانه فی افواه القوم ثم ترجعان فتملآنها ثم تجیان فتفرغانه فی افواه القوم))

(صحیح بخاری باب غزو نساء صفحه ۴۰۳) یعنی در روز جنگ (احد) هنگامیکه مردم ازاطراف محمد (صلعم) پراگنده شدند ، من دیدم که حضرت عائیشهٔ صدیقه و ام سلیمه (رض) همسران با گنهاد پیامبر

اسلام(صلعم) به شتاب وعجله، مشک های پر از آب را بردوش خویش، برمیداشتند و آنرا در دهان مسلمان های تشنه می ریختند و این عمل را دو باره تکرار میکردند .

این حدیث شریف را نیز میخوانیم :

((ان عمر بن الخطاب قسم مروطاً بین نساء اهل المدینة فبقی فیها مرط جید فقال له بعض من عنده یا امیر المؤمنین اعط هذا بنت رسول الله (صلعم) التی عندك یریدون ام کلثوم بنت علی فقال عمر : (ام سلیط) احق به وام سلیط من نساء الانصار ممن بایع رسول الله (صلعم) قال عمر : فانها کانت تزفر لنا القرب یوم احد)) (صحیح بخاری ص ۵۸۲ جلد دوم)

درین حدیث شریف، برازندگی وارزش ممتاز زنی که با سربازان جنگ، کمک و یاری مینماید بدینگونه تصریح و توضیح گردیده است:

حضرت خلیفهٔ دوم، از یکنوع جامه درمیان زنان مدینه تقسیم کرد ولی ازآنجمله ، یک جامه باقی مانده که در میان سایر جامه ها ، ممتاز و بهترین بود ، برخی از اطرافیان خلیفه گفتند این جامه را بهمسر خویش که از منسوبین خاندان پیامبر(ص) میباشد بدهید . حضرت خلیفه فرمود: زنی که درغزوهٔ (احد) مشک پر از آب را بر میداشت و به سربازان تشنه آب میداد ، ذیحق تر و مقدم تراست ، آن زن ام سلیط بود که با پیامبر(ص) بیعت کردو ازجملهٔ زنان انصار بشمار میآید .

زنان اصحاب درمعرکه های بحری اسلامی :

مردمان عرب صحرانشین ، بحکم طبیعت صحرا نشینی از داخل شدن به بحر ، بیم و هراس داشتندو این خاصیت ایشان ، زادهٔ محیط صحرایی

شمرده میشد ، بنا برهمین دلیل ، فتوحات نخستین اسلامی ازطریق «بر» یعنی خشکه انجام شده است .

پس از فتح شام، مصر و فارس ، رومی ها دریافتند که هیچ قوه ای نخواهد توانست مردم عرب را در جنگ های خشکه شکست بدهد، بنا بران درصدد شدند تا شکست های خویش را از طریق تفوق بحری جبران نموده کشتی خویش را در بحر ها حاکمیت بدهند وازین طریق ، نفوذ خویش را درملل مورد نظر، قایم و برقرار سازند. وقتی مسلمان ها حساسیت موضوع را بخوبی درك کردند ، «معاویه» از خلیفهٔ سوم اسلام (عثمان رض) اجازه خواست که به ساختن وتهیهٔ کشتی اقدام ورزد تا این خلا رادر برابر رومی ها پرساخته ازین رهگذر نیز موقف مسلمانها را مستحکم و اطمینان بخش نماید .

خلیفه (رض) درخواست «معاویه» را پذیرفت ، ولی مشروط به شرطی که با «معاویه» و آنهاییکه قیادت کشتی را در جنگهای بحری بدوش میگیرند ، زنان شان نیز همراه باشند . این فکر نمود اری ازتدبیر عظیم و رسای حضرت عثمان (رض) و دوراندیشی بزرگی بود، زیرا وقتی زن مسلمان در پهلوی همسرش در جنگها قرار بگیرد ، این واقعه سبب تحریک روح حماسه و شجاعت در مردان گردیده غیرت ایشان را درزمینهٔ موفقیت و پشتیبانی کامل از سربازان ، دوچند میسازد .

بدین طریق ، زنان مسلمان برای نخستین بار در حیات خویش در معرکهٔ «ذات الصواری» وارد بحر گردیدند . درین معرکه ، مسلمان ها تفوق و غلبهٔ خویش را بر کشتی روم با ثبات رسانیده تفوق آن را برای همیش محکوم به فنا ساختند .

حضرت محمد (صلعم) از معرکهٔ «ذات الصواری)) و سهمگیری زنان صحابه در آن، به شکل معجزه آسایی ، خبر داده بود ، زیرا همه واقعات این معرکه را ، درخواب دیده و از قهرمانی و کارنامه های مسلمانها تعجب نموده بود .!

در صحیحین از انس بن مالک (رض) بدینگونه روایت شده است ((ان رسول الله کان راقداً فی بیت ام حزام بنت ملحان ثم استیقظ من نومه ضاحکا قالت : مایضحکک یارسول الله قال ناس من امتی عرضوا علی غزاة فی سبیل الله یرکبون ظهر هذا البحر الاخضر مثل الملوک علی الاسرة فقالت یارسول الله ادع الی الله ان اکون منهم فدعا لها ثم قال فانک منهم »

یعنی « رسول الله (صلعم) در منزل « ام حزام بنت ملحان » بخواب رفته بود و چون بیدار شد ، خنده در چهرهٔ مبارکش نمایان بود . . « بنت ملحان » پرسید : چه چیز شما را بخنده آورد ای رسول خدا ؟ فرمود گروهی از امت من بحیث غازیان راه خدا (ج) بمن پیش شدند ، درحالیکه برپشت این بحر سبز سوار بوده همچون حکمروایان براسیران ، بربحر حکومت میکردند . این زن عرض کرد : ای رسول خدا ! از خدا (ج) بخواه که من نیز از جملهٔ ایشان باشم سپس آنحضرت (صعم) برای او دعا کرد و بعد فرمود : تو از جملهٔ آنها خواهی بود » .

هنگام حرکت کشتی « معاویه » و زنان اصحاب ، « ام حزام بنت ملحان » که دعای رسول الله (صلعم) در موردش مستجاب شده بود شامل ایشان گردید و با آنها در کشتی نشست تا آنکه در نهایت معرکه به شهادت رسید .

توجه و انصاف

اسلام در زمینهٔ تامین حقوق اجتماعی ، اقتصادی و مدنی زنان کمال توجه و انصاف را مرعی میدارد و میفرماید : « . لا یحل لکم ان ترثوا النساء کرها ولا تعضلوهن لتذهبوا ببعض ما آتیتموهن»

یعنی هر کسی که می‌میرد همسرش در ازدواج و نکاح خود یا دیگری اختیار دارد ، برادر یا دیگر وارث شوهر نمیتوانند اورا بزور واکراه در نکاح با شخص دیگر ، بازدارند تا مجبور شود و آنچه بوی میراث رسیده به ایشان بدهد . در روزگار جاهلیت اگر شخصی می‌مرد ، پسراندر یا برادراند ریا وارث دیگراو زنش را به تصرف خود می‌آورد یا باوی ازدواج میکرد و یا بدون نکاح درخانه نگهش میداشت و یا به دیگری میداد وتمام مهر و یا قسمتی از آن را بخود میگرفت و یا مدت العمر ، زن رانگهداری مینمودند تا بالاخره وارث مال او میگردید ، همین بود که آیهٔ متذکره ، درباره فرود آمد (۱)

همچنان قرآن کریم میفرماید : «وان اردتم استبدال زوج مکان زوج وآتیتم احداهن قنطارا فلا تأخذ وامنه شیئا أتأخذونه بهتاناواثمامبینا » درعهد جاهلیت رسم برآن بود : کسیکه میخواست زن اول خود راطلاق کند و همسر جدید بگیرد ، برزن اولی تهمت می‌بست تاوی مجبور شده مهر را باز دهد که درنکاح جدید بکار آید این آیت درمنع آن نازل گردید که : هرگاه بخواهید زن اول خودرا ترك نموده ازدواج دیگر کنید مالی که به زن اول داده اید هرچند بسیار باشد ، ازوی باز نخواهید آیا شما میخواهید به تهمت وستمی آشکارا مالی را که برای زن اول داده اید باز ستانید؟ این کار هرگز جایز نیست (۲)

واینهم آیه ای دیگر : «فان اطعنکم فلاتبغوا علیهن سبیلا» یعنی اگرزنان از شما اطاعت کنند شما نیز بس کنید و گناه آنهارا بدل مگیرید

(۱) تفسیر کابل آیه ۱۹ سوره نساء
(۲) تفسیر کابل - آیه ۲۰ سوره نساء

و ازخدا(ج) بترسید ودرصدد الزام ایشان مشوید خداوند(ج) برهمهٔ شما غالب وحاکم است ، درمعاملات زنان بدگمان مباشید و به گناه اندک سزای بزرگ مدهید (۱) این آیهٔ مبارکه رانیز درین زمینه میخوانیم :«وعاشروهن بالمعروف» یعنی بازنان درگفتار وکردار بخلق خوش ورفتار نیکو معامله کنید ، ذلت وآزاری راکه در دورهٔ جاهلیت برآنها روا میداشتند ترک نمائید . . . شکیبا باشید وخوی زشت زنان رابه زشتی مقابله منمائید .

این آیهٔ کریمه نیز درهمین زمینه است که : «و آتوا النساء صدقاتهن نحلة» (۲) خداوند(ج) درین آیهٔ مبارکه ، بانسان ها فرمان میدهد که : مهرزنان را به کمال خوشی و طیب خاطر ، بپردازید وهمچنان طی آیهٔ : «ولاتضاروهن لتضیقوا علیهن » تصریح بعمل آمده که ازضرر واذیت زنان دست بردار شوید وبدون موجب و بدون دلیل شرعی وقانونی ، زندگی را برایشان ضیق وتنگ نسازید و برآنها تنگ مگیرید .

آنچه بیش ازهرچیزدیگر درخور توجه وملاحظه میباشد این است که درقرآن کریم یکسوره بخاطرحل مشکل یکزن وبه عبارهٔ واضح تر در بارهٔ یکزن نازل گردیده است و این سوره بنام سورهٔ «مجادله» درپهلوی سایرسوره های قرآنی جادارد وسوره بدینگونه آغاز میشود : «قدسمع الله قول التی تجادلک فی زوجها وتشتکی الی الله والله یسمع تحاورکما ان الله سمیع بصیر » یعنی به تحقیق

---

(۱) تفسیر کابل — آیه ۳۴ سوره نساء

(۲) آیه ۴ سوره نساء

شنید خداوند (ج) سخن آن زن را که باتو (ای محمد !) در بارهٔ شوهرش گفتگو میکرد و بیارگاه الهی فریاد مینمود وخدا (ج) می شنید سوال وجواب هردوی شما را ، به تحقیق خداوند شنوا و بیناست .

تفسیر کابل در ینباره چنین توضیح میدهد : در روزگار پیش از اسلام اگرمردی به زنش میگفت که « تومادر من هستی » مردم چنان می پنداشتند که آن زن تمام عمر بروی حرام گردیده و هیچ راهی موجود نیست تا دو باره ایشان را تا نوناً بهم پیوند بدهد لذا جدایی زن ومرد را امر دایمی وابدی تصور میکردند . در زمان حضرت پیامبر اسلام (ص) شخص مسلمانی بنام (اوس بن صامت) به همسرش که (خوله بنت ثعلبه) نام داشت ، همین کلمات را گفت ، آن زن بحضور پیامبراسلام (ص) آمد وتمام ماجرا را بیان کرد ، آن حضرت فرمود که خداوند (ج) در ین معامله تا حال کدام حکم وارشاد خاص نازل نفرموده خیال میکنم که تو بروی حرام شده ای اکنون شما هردو چسان دوباره وصل شده میتوانید . زن بیچاره شکوه وزاری کرده گفت : « خانهٔ ما خراب و اولاد ما پریشان میشوند» اوگاهی با پیامبر (ص) مجادله میکرد که یارسول الله ! شوهرمن با این الفاظ ارادهٔ طلاق نکرده بود ، گاهی بیارگاه خداوند (ج) فغان زاری و سرمیداد که خدایا ! فریاد و نالهٔ تنهایی و مصیبت خود را بتو میآورم ، اگر اطفال را پیش خود نگهدارم از گرسنگی و تهیدستی هلاك میشوند ، اگر پیش شوهرخود بگذارم ازبی کسی وعدم سرپرستی ضائع میکردند ، خدایا ! مشکل مرا بزبان پیامبرت حل ومکشوف بفرما ، بنا برآن آیات قرآنی نازل گردید وحکم (ظهار) واضح ساخته شد :

(ظهار) عبارت از آن است که مرد زن خودرا به چنان عضو محرمات همیشگی ازقبیل مادر ، خواهر وغیره تشبیه بدهد که دیدن بسوی آن عضو ، شرعا ممنوع باشد ، مثلا چنان بگوید که :«تو برمن مثل پشت مادرم باشی » (واین برخورد با این عبارت را باصطلاح

شرع اسلامی بنام (ظهار) می‌شناسند که در مباحث فقه اسلامی، بحث‌مطولی‌دارد .) ازآنجاییکه الله‌تعالی هرچیزرا می‌شنود و می بیند گفتگوی تو وآن زن را چگونه نمی‌شنید چنانچه اوتعالی بفریاد زن مصیبت‌زده رسید و راه چارهٔ چنین‌حوادث را برای‌همیشه نشان داد و مشکل این‌زن وزن‌های‌دیگری را که‌احیانا بآن‌روبروشوند به‌نحو شایسته حل‌وفصل نمود و بخاطر اینکه پیچیدن درین موضوع ، از یکطرف بار رسالهٔ‌مارا سنگین‌خواهد ساخت واز‌جانب دیگر ، مارا لحظه به‌لحظه از اصل‌موضوع ،دور خواهد برد بنا برآن تفصیل بیشتر آن‌را به کتب‌فقه اسلامی محول‌میسازیم تا اگر علاقمندان،توضیحات بیشتر درین‌مسئله ازمسایل‌فقه داشته باشند ، سری به کتابهای‌فقه اسلام ، درینباره بزنند .

ودرین‌آیهٔ مبارکه : « ولهن‌مثل‌الذی علیهن بالمعروف »

چنین‌تصریح صورت گرفته است : (همچنانیکه مردان برزنان حقوق دارند ، زنان‌را نیز برایشان حق‌هاست وهرکدام را لازم‌است که برحسب اصول‌وقواعد ،حقوق‌همدیگر را ایفاء‌نماید....

ونیز مشاهده میشود که‌خداوند (ج)درآیاتی که‌اینک‌میخوانیم مردو زن را یکجا ودر یکــک کلمــه ، مورد خطاب قرار میدهد :

« و(کلا)منهارغداحیث(شئتما)ولا(تقربا هذه)الشجرة... »

« انهذا عدولکــک ولزوجکــک فلا (یخرجنکما من) الجنة» و«الم(انهکما) عن(تلکما) الشجرة و اقل (لکما) انالشیطان(لکما)عدومبین »و«(اهبطا)منها جمیعا »

یعنی بخورید از بهشت ،هرجا که میخواهید ،و افر و زیاد ، و نزدیک نشوید باین درخت (گندم) .

هرآئینه این شیطان دشمن توو همسرتو است پس باید شمارا از جنت بیرون نکند .

آیا منع نکرده بودم شما را از این درخت و نگفته بودم بشما که هرآئینه شیطان دشمن آشکار شماست .

پایان شوید ازینجا هردو باهم .

وهکذا آیة: «واذا الموءدة سئلت بای ذنب قتلت» (۱)

قرآن کریم در بیان حالات قیامت و رستاخیز ، واینکه چه واقعاتی درآن روز ، صورت میگیرد ، یکسلسله پیشامدها و رویدادها را یادآور میشود که منجمله ، موضوع بازرسی از قتل دختران بیگناه وزنده در گور کردن ایشان است ، بنابران در آیهٔ مبارکه متذکره فرمود :« و هنگامیکه دختر زنده در گور شده ، پرسیده شود که بکدام گناه کشته شده» لازم است در باره بخاطرآورده شود که عربهای دوران جاهلیت ، دختران خود را بعضا از سبب تنگدستی و بیم فقر ، و بعضا از جهت عار و ننگی که نزد خودشان بود ، درمنتهای بیرحمی ، زنده ، بگور میکردند . قرآن کریم ایشان را فهمانده که ازین دخترهای مظلوم پرسیده میشود که بکدام گناه کشته شده اند ، تا به جزای عمل مرتکبین آن ، پرداخته شود .

اسلام در جاییکه از صفات شایستهٔ مردان یاد آور میشود زنان را نیز بدینگونه در پهلوی ایشان قرار میدهد :

«ان المسلمین والمسلمات والمؤمنین والمؤمنات والقانتین والقانتات والصادقین والصادقات والصابرین والصابرات والخاشعین والخاشعات والمتصدقین والمتصدقات والصائمین والصائمات والحافظین فروجهم والحافظات والذاکرین الله کثیرا والذاکرات اعدالله لهم مغفرة و اجرا عظیما».

---

(۱) آیه۸ سوره تکویر

واینک ترجمه وتفسیر آیه مبارکه را با استفاده از تفسیر کابل درینجا درج مینمائیم :

هرآئینه مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمنه ومردان بندگی کننده و زنان بندگی کننده و مردان راستگوی و زنان راستگوی و مردان زحمت کش (صابر) و زنان زحمت کش (صابره) و مردان فروتنی کننده و زنان فروتنی کننده و مردان خیرات دهنده و زنان خیرات دهنده و مردان روزه دار و زنان روزه دار و مردان حفاظت کنند فرجهای خودرا و زنان حفاظت کننده و...خداوند (ج) برای ایشان آمرزش و ثواب بزرگ مهیا کرده است .(۱)

اهل تفسیر سبب نزول این آیهٔ مبارکه را بدینگونه می آورند : بعضی از ازواج مطهرات گفته بودند که در قرآن ذکر مردها در اکثر مواضع وجود دارد و ذکر زنان در هیچ جای نیست و بذهن بعضی زنان خوش عقیده خطور کرد که در آیات سابقه از ازواج پیغمبر ذکری بعمل آمد لکن از عموم زنان هیچ بیان نشده بنا بران این آیت نازل شد تا تسلی وتشفی شان باشد که :زن باشد و یا مرد، زحمت و سعی هیچ کسی نزد خدا (ج) رایگان نمیرود وچنانکه برای مردان ذرایع حصول ترقی حاصل است ، برای زنان هم بدون موانع ، این در گشوده است بدین وسیله برای تسلی خاطر طبقهٔ زنان تصریح فرمود ورنه احکامیکه دربارهٔ مردان در قرآن کریم وارد شده عموماً بر زنان هم عاید وتطبیق میشود وضرورتی نیست که نام آنها جداگانه برده شود (۲).

موقعیت در خانواده

دین اسلام ، سیاست خانواده را بر اساس عدالت ، مساوات ، شوری وتفاهم ، طرح میکند و تنها یک سوال باقی میماند ، سوال ریاست و

(۱) آیه ۳۵ سوره احزاب

(۲) تفسیر کابل

داشتن موقف درجه اول که عبارت از موقف اداره و سرپرستی خانواده است، آیا این موقف، متعلق بکدام یکی است: به زن ؟ یا مرد ؟ زن در رأس ادارهٔ امور خانواده قرار داشته باشد ، یا مرد ؟

دانش و علوم بشری باثبات رسانیده که مرد نسبت به زن از حیث ساختمان جسمی وخصوصیات فیزیولوژیکی، تفاوت داردو توانایی او دربرابر تحمل مشقات و برداشت بار های سنگین زندگی ، بیشتر است و درعین زمان، او در خانواده ، پدر اولاد است ، فرزندان بوی نسبت داده میشوند وایشان را فرزندو زادهٔ او میخوانند و حتی در روزگار ما که دوران تحولات همه جانبه در کلیه رشته های زندگانی شمرده میشود، هیچ نوع تغییری در هیچ ملتی در ین باره بنظر نمیخورد و در هرجاو هر موردو در وثایق و معاملات و در احصائیه ها و در تکمیل اسناد اشخاص را به پدران شان منسوب میسازند و برای مثال، احمد را ولد محمود، قید مینماید .

مرد در خانواده، مسئول تهیه نفقه و سایر وسایل و اسباب تامین زندگانی خانوادگی بحساب می‌آید ، باید خانه و سرپناه فامیل را او تهیه کند ، غذا و لباس برای هریک از اعضای خانواده ، او باید فراهم سازد، از تعلیم ،تربیت وآموزش ایشان، او وارسی نماید .

مرد صاحب خانه است ،از ین رو وظیفهٔ تهیهٔ مسکن و منزل رهایش، بدوش او است و او است که باید از خانه و وسایل متعلق به آن، حمایت بعمل بیاورد.

با این دلایل و امثال آن، تعلق سمت سرپرستی وریاست خانواده به شوهر، مسلم میگردد و ایجاب میکند که انسانی با داشتن این مسؤلیت ها و مزیت ها باید رئیس خانواده اش شناخته شود. از ینها که بگذریم، یک اصل و قاعدهٔ طبیعی دیگر، در مقابل ما بحال خودش باقی است و آن اینکه باید صلاحیت و مسؤلیت ، در مسایل زندگی، چه زندگی فردی و چه زندگی اجتماعی و چه در محیط مسایل ملی و چه در زمینهٔ استحکام و انسجام صحیح نظام های دولتی و حکومتی ، باهم مساوی و دارای نسبت وحدود همگون باشد و

هرگاه اصل توازن، ازمیان این دو مفهوم (صلاحیت و مسؤلیت) برداشته شود و هریک با کمیت ها و اندازه های متفاوت، جای خود را در گیرودار حیات فردی و اجتماعی، باز نکند، دیگر جریان سالم امور، خیالی بیش نخواهد بود، روی این تحلیل، وقتی که مرد در نظام خانواده، سراپا مسؤلیت دارد، پس طبیعی است تا متناسب به مسؤلیت خود، دارای صلاحیت نافذ نیز باشد.

اما یک سؤال در زمینه باقی می ماند که عبارت از سؤال چگونگی این ریاست و کیفیت صلاحیت میباشد و باید پرسید که آیا سرحدی در اراده ها و خواستهای این رئیس وجود دارد یا خیر؟

این ریاست، یک ریاست مسؤلیت ها و ریاست اداره و سرپرستی است، نه ریاستی که تحکم و ظلم و استبداد، در آن حکومت کند، و نه ریاستی که مبادی عدالت، مساوات و تفاهم و مشورت را در کانون خانواده، زیرپا بگذارد و از بین بردارد، ریاستیکه بایستی از تطاول دیگران در حریم آبرو و حیثیت خانواده جلوگیری نماید و در برابر هرگونه پیش آمدی که موجب برهم خوردن اوضاع مادی و معنوی خانواده گردد، ایستادگی و مقاومت کند و در هیچ نقطهٔ این ریاست، دلیلی وجود ندارد که خواست و ارادهٔ معقول زن الغا شده و این سرپرستی شوهر، شخصیت و ارادهٔ زنش را از بین ببرد و یا تضعیف نماید و بکاهد، بلکه شخصیت زن همانطور در جای خودش باقی بوده نقصی در آن رونما نمیشود و او اراده ها و خواسته های خودش را در اختیار دارد.

دین اسلام بمرد حق نمیدهد تا از نقطهٔ نظر دین نیز فشاری برهمسرش وارد آورد و او را مجبور به قبول دین خود سازد (۱) و در ین مورد این آیهٔ مبارکه را نیز از نظر میگذرانیم:

(۱) هرچند ازدواج مرد مسلمان با زنی که پیرو هیچ یک از ادیان آسمانی نباشد، در نگاه اسلام جواز و صحت ندارد، بازهم تفصیل موضوع در کتب فقه اسلامی ملاحظه شود، زیرا در فقه اسلام حکمی خاص در مورد اختلاف زن و مرد در دین، وجود دارد.

(البوم احل لكم الطيبات .. و المحصنات من المؤمنات والمحصنات من الذين اوتوا الكتاب من قبلكم اذا آتيتموهن اجورهن محصنين غير مسافحين ولا متخذي اخدان)

(١) يعني طوریکه امروز دین کامل بشما داده شد نعمت های پاکیزهٔ دنیا هم بطور همیشه برای شما حلال گردانیده شد، وطعام و ذبیحه اهل کتاب برای شما حلال است و نیز طعام شما برای ایشان حلال میباشد، و حلال گردانیده شد برای شما زنان مسلمان و پاکدامن (شاید قید پاکدامن جهت ترغیب باشد، ورنه نکاح زن غیر پاکدامن هم جایز میباشد) و نیز نکاح زنان پاکدامن اهل کتاب در صورتیکه مهر ایشان پرداخته شود برای شما حلال است و هرگاه پیوند با زنان اهل کتاب و هر زن دیگر، از راه نامشروع و از طریق دوستی ها و وصلت های پنهانی باشد، جائز شمرده نمیشود چنانچه مشاهده کردیم هیچ یک از ینها جز به اراده وخواست خود شان، بدین شوهران شان رجوع نکردند و بازخداوند (ج) میفرماید: ((لا اکراه في الدين))(٢) و درین آیهٔ کریمه مسئلهٔ جبر و اکراه بطور عموم در مورد دین، صریحاً ردو منع گردیده است و هر گاه با وصف اینهم کسی پیدا شود که درپارهٔ قبولاندن دین بزور و اکراه متوسل گردد و بخواهد دین خویش را در سایهٔ زور و فشار، بر کسی مورد پذیرش قرار بدهد، مسلماً این عمل او، انحراف وتخطی ای است صریح درجهت ضد تصریحات قرآنی که البته سرنوشتش معلوم و روشن است .

بدین ترتیب ، ریاست و سرپرستي مرد درخانواده ، هیچ تاثیری در آزادی دینی زن ، آزادی معقول فکرو اندیشه ، آزادی تصرف در اموال

---

(١) آیه ٥ سوره مائده .

(٢) شروع آیهٔ ٢٥٦ سورهٔ بقره

ودارایی شخصی اش و در حقوق معین زن و شوهر ، وارد کرده نمیتواند و اختیارات سالم و معقول زن را از دستش نمیگیرد .

علم و فرهنگ زن

این یکی از برازندگی های دین مقدس اسلام است که دانش و فرهنگ را میستاید و انسان ها را بدون فرق زن و مرد ، بفراگیری آن تا کید مینماید و همچنان جهل و نادانی را نکوهش میکند و انسان را از لغزیدن بسوی آن ، هشدار میدهد .

رهبران و پیشاهنگان اسلامی همواره راه تعلیم و آموزش را بروی زنان میگشودند وخواستهای فرهنگی و عرفانی ایشان را پاسخ مثبت میدادند و اینک ما مثالی را در زمینه مرور مینمائیم: «امام بخاری (رح) از «ابوسعید خدری» روایت میکند که: زنی بحضور پیامبر اسلام (ص) وارد شد و عرض کرد که : « مردان از زبان شما حدیث می شنوند و بعد آن را بدیگران میگویند ، چه میشود اگر برای ما زنان هم وقتی را تعین فرمائید تا ما نیز از آنچه خدا (ج) برای پیامبرش داده است ، استفاده بریم و بیاموزیم » پیامبر اسلام (ص) باین مناسبت ، روزی را برای زنان تخصیص داد تا در آن روز بحضورش جمع شوند و درس بگیرند و مانند مرد ها از فیض صحبت و آموزندگی مجلس پیامبر خدا (ص) ، مستفیض گردند و سپس آنچه آموخته اند ، هم در مورد خویشتن تطبیق کنند و هم تطبیق و عملی شدن ارشادات و دستورهای اسلامی را بدیگران نیز بیاموزند و موضوع سهمگیری زن و مرد ، در کار تنویر اذهان و اصلاح جوامع از همینجا آغاز

می یابد (۱) از بزرگترین صحنه ها یکه زن در پهلوی مرد ایستاده برابر با او و بعضا هم پیشگام تر از وی، سهم گیری خویش را تبارز داده است، میدان دانش وفرهنگ است وزنان اسلام در ین ساحه دست کمی از مردان مسلمان نداشته اند .

زن مسلمان باید مسایل دینی اش را بیاموزد و خویشتن را به تعالیم راستین دینی آشنا سازد، همچنانکه اینکار وظیفه یک مرد مسلمان نیز هست .

اسلام دانش و فرهنگ را اعم از دانش دینی وسایر علوم و فرهنگ بشری در احتکار فردی و یا گروهی قرار نمیدهد و عده ای را برای انجام این وظیفه، معین و مشخص نمیسازد، بلکه هر فرد مسلمان را به تنهایی مکلف میداند تا دین خویش را بیاموزد و تعالیم آنرا فراگیرد و برای تنویر و رهنمایی مردم، از آن استفاده نماید و درین کار تفاوتی میان زن و مرد

---

(۱) درخور توجه است که زن در دنیای غرب تا قرن ۱۷ مردر گریبان جهل و نادانی پیچیده بود وزن و مرد از تعلیم زنان نفرت و وحشت داشتند. «الیزابیت بلاکویل» که در سال ۱۸۴۹ از پوهنتون ژینو تازه فارغ شده بود نخستین طبیب زن شمرده میشد که در اروپا عرض وجود کرد ولی این زن بدلیل اینکه علم آموخته، مضحکه و مورد استهزای خواهران، همقطاران و بالاخره کلیه زنان قرار گرفت، زنان برای اینکه بیشتر توانسته باشند اورا تحقیر کنند یکدم باوی مقاطعه نمودند و از صحبتش دوری گزیدند و دیگراو باعلم و باطب خود تنها زندگی میکرد. در فلادلفیای امریکا، مرکزی جهت تعلیم زنان در رشتهٔ طب زمانی، رویکار آمد اما پوهنتون آنجا باتمام کسانیکه باآن مرکز همکاری داشتند، اعلان مقاطعه و قطع روابط داد و همه را از آنجا خارج ساخت

(کتاب «الاسلام اقوی»)

تالیف جهاد قلمجی

گذارده نشده است وساحهٔ دانش رابرای یکی ضیق و بروی دیگری، فراخ نمیسازد .

همسران پاک ضمیر پیامبراسلام(ص) به دستور قرآنی مکلف بودند ، دانش و علم رااز حضرت رسول (ص) فراگیرند وآن را بدیگران بیاموزند و اینک آیهٔ قرآنی را در باره میخوانیم :

(واذکرن ما یتلی فی بیوتکن من آیات الله والحکمة)(۱)

یعنی احکام خداوسخنان دانایی و حکمت راکه در قرآن و سنت است خود شما بیاموزید و یاد کنید و بدیگران نیز بیاموزانید .

پیامبراسلام(ص) در مورد آموزش وفراگیری علم، زنان انصار را بدینگونه می ستاید :

(نعم النساء نساء الانصار لم یمنعهن الحیاء ان یتفقهن فی الدین)

یعنی چه خوب است زنان انصار که ایشان را حیاء از فراگرفتن وآموختن در مورد دین شان، مانع نمیشود وباداشتن حیاو عفت، دانش را از یاد نمی برند و به آن توجه مینمایند .

بیعت با زنان

دین اسلام در مورد بیعت نیز، زن و مرد را پهلوی هم قرار میدهد و بیعت هردو را یکسان می پذیرد و همانطوریکه با مردان دست بیعت میدهد ، بازنان نیزعین همین روش را مرعی میدارد و بخاطر تحقیق و تثبیت موضوع ، بیعت هر یک از زن و مرد را طی آیهٔ جداگانه توضیح فرموده وبرای بیعت زن آیهٔ ودر بارهٔ بیعت مرد ، آیهٔ جداگانه ، ارائه میفرماید و ما اینک آیهٔ بیعت زن را بطور جداگانه در ینجا می آوریم و از تذکار آیهٔ متعلق به بیعت مرد صرف نظر مینمائیم :

---

(۱) سوره احزاب — آیه ۳۴

(اذا جاءك المؤمنات يبايعنك علی ان لا یشرکن بالله شیئا ولا یسرقن ولا یزنین ولا یقتلن اولادهن ولا یاتین ببهتان یفترینه بین ایدیهن و ارجلهن ولا یعصینک فی معروف فبایعهن و استغفر لهن الله ان الله غفور رحیم)

طوریکه روشن و واضح است، خداوند (ج) در ین آیه، خطاب به پیامبرش حضرت محمد (ص) میفرماید: هرگاه زنان با ایمان نزد تو بیایند و بتو بیعت کنند که باخدا (ج) شریک و انباز قایل نمیشوند، دزدی نمیکنند عفت خویش را نگهمیدارند، دست به قتل اولاد خویش در از نمی نمایند (۱) و... و در کارهای نیک در برابر تو سرکشی و نافرمانی نشان نمیدهند پس با ایشان بعیت نما و (ای پیامبر) برای آنان ازخداوند (ج) آمرزش و عفو بخواه و به تحقیق، خداوند (ج)، آمرزگاری است مهربان.

ازدواج

ازدواج سنتی است طبیعی و فطری و روشی است جزء خواستهای طبیعی بشر، پیوندی است که شرایع الهی بخاطر دوام عمران حیات، آن را یک ضرورت مبرم خوانده است و علاوتا این پیوند را مکمل شخصیت اجتماعی و حافظ کرامت و شرف انسان میشمارد، بنا برین، ازدواج بذات خود یک رباط و استحکام دینی، طبیعی، مدنی و صحی بحساب می آید. ازدواج دو انسان را بنام زن و مرد با هم وصل میدهد و هریک را بهترین رفیق و صادق ترین دوست دیگرش مینماید و رنج های زندگی را در آغوش خانواده و اولاد، کوچک و ناچیز میسازد، و حال اهمیت ازدواج را از لحاظ دین، طبیعت، اجتماع مدنی و صحت و اخلاق، مورد بحث قرار میدهیم:

---

(۱) در زمان جاهلیت رواج چنان بود که نه تنها بدلیل ننگ و عار دختران را زنده در گور میکردند بلکه بعض اوقات، ازخوف فقر و فاقه، پسران را نیز به قتل میرسانیدند.

۱ ـ از نگاه دین :

ازدواج از نگاه دین، پیوندی است که وصلت مرد وزن را در حالت نبودن موانع شرعی و قانونی، تجویز مینماید وتمام ادیان و شرایع آسمانی، ضرورت ازدواج را بمنظور بنیادگذاری بنای خانواده و حفظ نوع بشری از انقراض، تاکید نموده اند وآن را بزرگترین عامل برقراری ارتباط بین افراد بنی نوع بشر خوانده اند. در تورات، از ازدواج در شریعت عبرانی چنین تذکر رفته است : «خدا (ج) فرمود: شایسته نیست انسان بحالت تنهایی بماند پس باید برای او درزندگی شریکی تعیین کرد که نظیر خودش باشد» و نیزدر ماده ۱۰۳ مجموع احکام عبرانی اینگونه درج شده است: «ازدواج، فرض ولازم هرفرد از افراد انسان بوده، احدی از صغیرتا کبیر، ازغنی تا فقیر، ازصحتمند تا مریض، از دانشمند تا نادان از ان مستثنا مانده نمیتوانند و بلکه کلیه مردم از هرسویه وطبقه ایکه باشند بطور حتمی وظیفه دارند تادر بقای نسل بشری همدست و شریک گردند و هیچ فردی تاآنکه تن به ازدواج نداده است نمیتوانند ادعا کنند که برای بقای نسل انسان کار کرده است، بنا بران بمنظور اینکه افراد انسان همه بتوانند مشترکا باین غایه عالی برسند ، باید بدون استثنا در پی ازدواج بیفتند و برای خود شریکی درزندگی انتخاب نمایند » .

همچنان در ماده ۹۳۰ قانون مذکور تصریح بعمل آمده که: « ازدواج بخاطر بقای نسل انسانی ، فرض و حتمی است برای هرد از افراد یهودی، وآنکه درانجام این فریضه تقصیری روا بدارد وزندگی را در تجرد وعدم ازدواج بسر برد، اینکار سبب غضب خداوند (ج) برقوم بنی اسرائیل خواهد گردید »

در دیانت مسیح (ع) :

در انجیل مسیح (ع) در مورد ازدواج چنین تذکر رفته: «آیا نخوانده اید ؟ آنکه در آغاز آفرید، آفرید آدمی را مذکر و مؤنث . از ینجاست که مرد و زن پدران و مادران خویش را ترک میگویند و بیکدیگر پیوند میگیرید و همسر میشوند ، پس آنچه را خداوند (ج) جمع کرده، انسان آنرا جدا نمیسازد »(۱) دین اسلام نیز که مقرره ها و اندیشه هایش جز بخاطر تامین سعادت بشریت نیست، در بارهٔ ازدواج ، سفارش و تاکید مینماید و آنرا عامل بزرگ خوشبختی مادی و معنوی انسان میخواند قرآن کریم چه زیبا فرموده که :

((ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها وجعل بینکم موده و رحمته))

معنی سکون که در آیه مبارکه خواندیم ، عبارت است از انس و الفت بزنان ، و اعتماد برایشان ، در مورد خوبی ها و سعادت زندگی ، و عبارت است از محکم ساختن رشته عطوفت و مودت ، تا آنکه در نتیجهٔ این روش ها نسلی ببار آید که مدار اجتماع انسانی واقع گردد . همچنان احادیث نبوی در بارهٔ ازدواج یکی و دو نیست و ما اینک برای مثال ، حدیثی چند از احادیث حضرت پیامبر اسلام (ص) تقدیم میداریم :

(من تزوج فقداحرز شطر دینه فلیتق الله فی الشطر الثانی)

پیامبر اسلام (ص) در ین فرمایش خود ، خاطر نشان میسازد که انسان با ازدواج نیمی از ساختمان مجموعی دینش را تکمیل مینماید ، لذا

---

(۱) امروز در دنیای مسیحیت ، طلاق پذیرفته نمیشود و زن و شوهر در بروز هرگونه حوادث و شرایط خرد کننده ، جز سوختن و ساختن چاره ای ندارند و پیوند زن و مرد ، دایمی است ، بدین دلیل که آنچه را خداوند (ج) جمع کرده آنرا انسان جدا نمیسازد .

تاکید میفرماید که با یست انسان، بعد ازازدواج، درنیمی دیگردین خویش، ازخدا(ج) بترسدو احکام و مقرره های اسلامی را فراموش ننماید و نیزاین فرموده را منسوب به پیامبر اسلام (ص) میدانند که :

((من کان علی دینی و دین ابراهیم وداؤد و سلیمان فلیتزوج فان لم یجدالیه سبیلا فلیجاهد فی سبیل الله))

درین عبارت ،گوشزده شده است که پیروان دین محمدی (ص) و ادیان پیامبران سلف، باید تن به ازدواج بدهند و هرگاه اینکار برای ایشان ناممکن افتد باید درراه خدا(ج) جهاد کنند .درینجا اشاره و تلویحی است برینکه ازدواج سالم و مطابق به مقررات شرعی، همپایه جهاددرراه خدااست و لذاترك ازدواج باجهاد میتواند جبران و تلافی گردد و نیزبرای ردانديشه کسانی که ازخوف گرسنگی وفقراز ازدواج میگریزند ،چنین فرموده :

«التمسواالرزق فی الزواج » یعنی فراخی وتوسع رزق و وسایل زندگی را ازپهلوی ازدواج بجوئید و ازدواج سبب برکت و نعمت شمرده میشود .

ابن مسعود(رض) میگوید : «لولم یبق من عمری الاعشرةایام لاجببتا ان اتزوج لکیلاالقی الله عزبا»

این شخصیت عالیمقام اسلامی با این طرز بیان خودواضح میسازد که هر گاه ازعمرم بیش ازده روزهم باقی نمانده باشد ومن هنوزمجردودوراز ازدواج باشم ، یقینا دوست دارم پیش ازمرگ ازدواج نمایم تا بحضورخداوند(ج) در زمرۀ مجردان قرارنگیرم . بدین ترتیب تمام انبیاء (ع)وصلحا همخود ازدواج کرده اند وهم دیگران را توصیه و تاکید فرموده اند تا به حیات تجردودوراز آغوش خانواده تن درندهند

۲ ــ از حیث طبیعت زندگی:

ازدواج نخستین عمل طبیعی است برای تکوین خانواده، و اساسی است در عمران عالم حیات اجتماعی تاآنجا که هرگاه این اساس از محیط زندگانی انسان بیرون رود، دیگر مختل شدن توازن در حیات فردی و اجتماعی امری است حتمی و مسلم، (خانواده) هرچند کلمه ای است کوچک ولی معنی و مفهوم آن درنگاه دانشمندان اعمار اجتماعی خیلی ها سترگ و قابل توجه مهیا شد زیرا ایشان معتقدند که در کانون گرم خانواده همه معانی مدنیت و ارزش های پیشرفت، و مزایای نظام و درستی نهفته است. طبیعت انسان خود باعثی است که آدمی را بسوی ازدواج وتشکیل خانواده، بر می انگیزد و انسان بنا بر احساس ضرورت بموجودیت کسی که در زندگی شریک او باشد و خوبی ها و بدی های حیات را باوی تقسیم نماید، نیاز دارد تا ازدواج کند و خانواده ای را اساس بگذارد و بدین وسیله نظمی را در زندگی خویش ایجاد بنماید.

۳ ــ ازلحاظ مدنیت و اجتماع

ازدواج پیوند شریفی است که ارکان هیئت اجتماعی زندگی را استحکام می بخشد و برپایهٔ تمدن و عمران می ایستد بنا برآن ازدواج وتمدن باهم تلازم دارند و هرگاه روابط زناشوهری نضج و پختگی میگیرد، عوامل باعث بر تمدن وپیشرفت، افزونی می یابد و مضاعف میگردد. ازدواج قیود بردگی وذلت را از زندگانی زنان بدور می افگند وایشان را ازمحیط و شرایط سقوط و انحطاط نجات میدهد و ازدواج است که انسان ها را به خانواده هایی تقسیم میکند که برخی نسبت بدیگرش متفاوت و دارای امتیاز میباشد و بالاخره همین ازدواج است که ثمرهٔ صالح و سالم آن، افرادی تقدیم جوامع بشری میدارد که چشم امید همه در اعمار حیات آینده بسوی آنها کشوده میشود و

بزرگان و کاردانان فردای ملل را تشکیل میدهند (۱) « ابقراط » در زمینهٔ ار زندگی ازدواج و اهمیت آن میگوید : « ازدواج مصدر و منبع آداب اجتماع انسانی بحساب می آید » واین گفته را نیز از « اسکندر دوماس » تقدیم مینمائیم : « بدون تردید ، صواب و شایستگی در ازدوج است وهرجا صواب باشد ، سعادت وخوشبختی نیزهست » هکذا (تللر) معتقد است : « ازدواج است که میتوان آن را سبب قوام جهان خواند وازدواج است که شهرها را بنیاد میگذارد وخانه ومعابد راپر میسازد »

همچنان (مونتنی) عقیده دارد : « در ازدواج ، سود ، عدل شرف وثبات نهفته است وازدواج ایجاد یک حیات باهمی وحیاتی میباشد که مزایای آن بزرگ ومنافع آن شریف است » (۲)

مثلی ازفرانسوی ها بدینگونه است : « ازدواج امری است لازمی که راهی برای فرار ازآن موجود نیست » انگلیس ها نیز در ینباره چنین مثل دارند : « ازدواج میدان بزرگی است برای جهاد » . یکی از شعرای عرب درزمینه ، این بیت را سروده است :

انما المرئة للمرء نصیب ــ و شریک و رفیق و حبیب
لایطیب العیش الا معها ــ کل عیش دون الف لایطیب

ترجمه :

« جزاین نیست که زن نصیب مرداست ، وشریک زندگی ، رفیق زندگی ودوست او است »

« زندگی دور ازوی ، خوش آیند نیست ، وزندگی بدون دوست ودوستی ، خوش نمیباشد »

---

(۱) کتاب « سعادت الزوجین » تالیف علی فکری
(۲) کتاب « سعادت الزوجین » تالیف علی فکری

۴ ـ از حیث صحت :

ازدواج از نقط نظر صحت نیز امری است ضروری ، زیرا ازدواج بدن را تقویت میکند و جسم را نشاط می بخشد وهردو نیروی عقلی و بدنیرا مصون ومحفوظ میدارد واین ، بخاطر آنکه ازدواج سبب انتظام حواس وقوت قلب وتقویهٔ اعضای رئیسهٔ تنفسی محسوب میشود اطباء به این عقیده اند که ازدواج بسا ازامراض راکه از اختلال وظایف عصبی نشئت میکند ، شفامی بخشد ودر امراض عصبی و طغیان غضب وامثال آن تاثیر بارز می افگند . همچنان اطباء اتفاق دارند که سودمندی ومنافع ازدواج درمورد زنان بیشتر ومحسوس تر است تا مردان، زیرا بسا ازامراض نسایی وجوددارد که جز از دواج علاج ودوایی دیگر نداردو نیز میگویند که هرگاه انسان ازدواج مینماید وسپس تمام قوای بدنی وعقلی اش را محافظت وصیانت میکند ، عمرآن بیشترو افزونتر نسبت بکسی است که تن به ازدواج در نمیدهد ودر حال تجرد باقی میماند.

۵ ـ از رهگذر اخلاق :

ازدواج ازلحاظ اخلاق، برای مرد شهامت وحوصله افزائی می آموزد و اعتماد به نفس، وعزم وحزم را دروی تقویت میکندودر زنان نیزهمت نشاط ، غیرت ، عفت وحسن معاشرت ، ایجاد مینماید .

اضرار تجرد :

آنهاییکه بدون عذر معقول دروقت مناسب ، به ازدواج مبادرت نمیورزندو زندگانی خویش را درحالت تجرد بسر میبرند ، نه تنها با تاکیدات وارشادات ادیان وخواستهٔ طبیعت انسانی ، مخالفت بعمل می آورند بلکه باخود نیز دشمنی روا میدارند . دانشمندان با ثبات رسانیده اند که بسا حوادث وپیش آمدهای ناگوار برسر راه این عده

مردم قرار میگیرد که رفته رفته سرحد آن به جنون ویا انتحار و امثال اینها میکشد و مطابق به نظریهٔ دانشمندان علم اجتماع، حیات در حالت تجرد، حیاتی است آمیخته با یأس و بد بختی و انسان مجرد هرقدر هم در شرایط مرفه و آسودگی قرار داشته باشد، باز هم خواهی نخواهی، روزی بضرورت ازدواج و داشتن اولاد و خانواده، قلبش میتپد و چه بسا که به علت کبر سن و طی دوران شگوفان عمر، باین آرمان خویش نایل نگردد و همانطور در جهانی از افسوس و حرمان از جهان برود(۱)

و شاید هیچ کسی با عاطفهٔ این زندانی مخالفت ننماید که روزی به ماموور زندان نوشت :«اجازه بدهید همسرمن و فرزندانم در طول روز با من باشند، زیرا روح من با یشان بسته است و دوری من از آنها قلبم را میفشرد و تار و پود زندگی ام را قطع مینماید». و نیز چه کسی خواهد بود که این نوشتهٔ ناپلیون را بهمسرش (جوز فین) بخواند و باهمیت ازدواج قایل نگردد ؟:«لحظاتیکه در زندگی احساس سعادت کرده ام ، لحظاتی است که نزدیک تو بودم، با تو از خوشبخت ترین انسانها بودم ولی امروز که از تو دورم ،آن خوشبختی و آن احساس سرور نیز از من رخت بسته است غم ها و مصیبت ها مرا در خود پیچیده اند، پیوسته بیاد توام و ترا آرزو مینمایم» (۲) همچنان دانشمند و شخصیت بزرگ (قاسم بک امین) میگوید «اگر در زندگی خوشبختی و لذتی احساس کرده ام ،در لحظاتی بوده که در منزلم با همسر و فرزندانم بسر برده ام » (۳)

در زمانهای کهن انسانهاییکه بضعف اخلاق و نارسائی همت تن درداده بودند، اندیشه های شان از درک حقایق وحصول ارزش های عالی انسانی، کوتاه و نارس بود از آنرو ازدواج را وسیله برای اهداف

(۱) کتاب «سعادت الزوجین» تالیف علی فکری .

(۲) کتاب «سعادت الزوجین» تالیف علی فکری .

(۳) کتاب « سعادت الزوجین » تالیف علی فکری .

دیگری میشمردند که مهترین آنها ازین قرار اند :

۱- برخی ازدواج را تنها وسیلهٔ اطفاء تمایلات جنسی و غریزی میدانستند و بنابران موجودیت زیبائی در ازدواج شرط اساسی و قطعی بحساب میرفت .

۲ - عده ای داشتن ثروت و دارائی را اساس خوشبختی دانسته و جز ثروت هیچ نوع ارزش و موجودیتی بزندگی قایل نمی شدند و درین شرایط و اوضاع طبیعی و مسلم بود که هرگاه دختر و زنی فاقد این ممیزه میبود ، بهیچ نوع و تحت هیچ عنوانی دیگر ، شایستهٔ ازدواج و همسری خوانده نمیشد (۱)

۳- بعضا صفات از قبیل غرور شرافتمندانهٔ انسانی و عزت و کرامت نفس را در نهاد خویش خاموش ساخته جاه طلبی و پاسخگویی و خود خواهی های ناجایز را یگانه منظور و هدف از دواج خویش میدانستند و مطابق به این طرز بینش و نحوهٔ اندیشهٔ خویش ، در پی دریافت همسر مورد نظرشان می برامدند (۲)

دین اسلام یعنی دین اندیشه های بلند و دین روش های عالی و پسندیده ، مانند همه موارد ، در ازدواج نیز میخواهد اندیشه های اوج گیر انسانی دخیل باشد و این پیوند دو فرد انسانی درخلال مفاهیم و ارزش های بزرگ ، و درخلال معانی آدمیت واخلاق ارجمند بشری ، جامهٔ عمل بپوشد . . در نظر اسلام ، زن انسانی است همچنانیکه مرد یک انسان است و آنچه در انسان شایستهٔ ارزیابی و زیباترین چیزها شمرده میشود ، ماهیت انسانی وانسانیت او وصفات و شایستگی های واقعی وحقیقی وی است و زیباترین داشته های انسان عبارت است از متصف بودنش به انسانیت عالی و پسندیده . هرگاه زن ود ختری ازین صفات و مزایای بزرگ ، برخوردار باشد ، دیگر او زیبایی و شایستگی اش را تمام و کامل دارد و اگر مردی در ازدواج ، ازین ارزندگی

(۱) کتاب سعادت الزوجین تالیف علی فکری

(۲) کتاب سعادت الزوجین تالیف علی فکری

زنان و دختران راضی نشده و عوض آن، به مسایل مادی و سطحی چشم بدوزد همت و انسانیت واقعی او در حقیقت، راه سقوط را در پیش میگیرد و اندیشهٔ خود را در دولهٔ حقایق زندگی به بیراهه میراند، بیراهه از آن جهت که این طرز تفکر او در مجرای جز مجرای فطری سیر میکند، زیرا تقاضای فطرت آن است که وسایل زندگی در پرتو اندیشه های سالم در مسیر سالم براه انداخته شود، و راه سعادت در زندگی جز همین نخواهد بود، آنهاییکه در تاریخ اسلام مطالعه دارند، میدانند که حضرت پیامبر اسلام (ص) در فرصتی باخدیجه (رض) ازدواج نمود که این شخصیت سترگ جهان زن، چهل سال داشت، درحالیکه او (ص) بیش از ۲۵ سال بهار زندگی را پشت سر نگذاشته بود ولی آنچه در ایجاد این وصلت خجسته عامل اساسی شمرده می شد، حکم و بینش عقل های سالم و اندیشه های بزرگ انسانی بود، اندیشه هاییکه پیوند یک اخلاق نیکو و نمونهٔ بشریت واقعی را با اخلاق کریمه و مصداق عالی انسانیت شرافتمند، ترجیح داد و تصویب کرد و ثواب شمرد و هیچگونه ملاحظات از قبیل تفاوت سن و سال و یا مسایل دیگر مادی: چون مال، دارایی و امثال آن، دخالتی در زمینه نداشت و هر یک از ایشان تنها چشم بر بلندی اندیشه و مکارم اخلاق دیگرش داشتند. حضرت پیامبر اسلام (ص) در سلسلهٔ ارشادات خود درین مورد میفرماید:

تنکح المرئة لاربع: لمالها و لحسبها و لجمالها و لدینها فاظفر بذات الدین تربت یداك)

پیامبر اسلام (ص) بخوبی میدانست که مردم در ازدواج و انتخاب همسر، موضوعاتی از قبیل ثروت، زیبایی، خانواده و دیانت را

مد نظر میگیرند ، بنا برآن در حدیث شریف متذکره فرمود : « در ازدواج چهار چیز را در نظر میگیرند : ثروت ، خانواده ، زیبایی و دین (دستت بخاك) (۱) پیروزی و سعادت ازدواج را در دیانت (۲) ودینداری بجو ! » و اینکه برای تائید ترجیح جزء چهارم (دیانت) در حدیث قبلی ، این حدیث دیگر را از پیامبر اسلام (ص) از نظر میگذرانیم :

«ولا تزوجوا النساء لحسنهن فعسی حسنهن ان یردیهن ولا تزوجوهن لاموالهن ان تطغیهن ولکن تزوجوهن علی الدین ولامة خرماء سوداء ذات دین افضل » .... درین حدیث شریف تاکید شده که در ازدواج مسئلهٔ زیبایی ، ثروت وغیره امتیازات مادی را درنظر نداشته ونسبت به آن اهتمام اساسی نشان ندهید وهمه شایستگی های زن ودختر را درمظاهر فریبندهٔ مادی خلاصه ننمائید

---

(۱) درمیان عرب ، اصطلاحاتی از قبیل «دستت بخاك» ، «بینی ات بخاك» ، «مادرت برایت بگرید» و امثال اینها معمول بود که دربرخی ازموارد آن را استعمال میکردند وبیشتر در پاسخ ها و بیان امری بکار میرفت ودرحقیقت طنزی بود برای تردید موضوع سوال شده ویا ترجیح وتردید یکی از اجزای مسایل مورد بحث ، ومنظور از استعمال آن درین حدیث ودرین مناسبت ، تردید سه جزء اول اجزای مورد نظر در ازدواج وترجیح دادن بجزء چهارم یعنی دین است .

(۲) دین عبارت است (ازمجموع مقررات عقاید وامور یکه بدست فرستادگان الهی با نسانها رسیده) و کار بستن ارکان ومسایل آن یگانه عامل تضمین کنندهٔ خوشبختی انسان در محیط های فردی واجتماعی ومادی ومعنوی است لذا آنکه دیندار وپابند اصول دیانت است مسلماً فردی است پیرو همه قوانین نیك ومقرره های سعادت آفرین حیات بشری .

ودر ازدواج نگاه خویش را بافق سعادت آینده بدوزید ودیانت ومزایای ارزشمند مقرره‌های انسانی اسلام را برهرچیز دیگر مرجح ومقدم بشمارید ، چه هیچ یک ازین امور مادی اگر بصورت خاص مورد نظر ازدواج واقع شود ، نمیتواند سعادت واقعی را در حیات زناشوهری برای دایم تأمین سازد (۱) این مسئله درخور دقت وامعان است که چرا دین اسلام آنقدر در مورد ازدواج می‌پیچد و علاقه میگیرد؟ این سوال بر کسانی که در اسلام معلوماتی دارند ، سوالی است حل شده ، نه موضوع بغرنج و پیچیده ، زیرا ایشان مطلع اند که ازدواج یک تهداب گذاری وهسته سازی ، برای ایجاد یک اجتماع کوچک انسانی است ، اجتماع کوچک ولی خشت نخستین در ساختمان اجتماع بزرگ بشری ، کوچک اما کانون تربیت بنی نوع بشر ، کانونی که نحوهٔ تربیت در آن ، تاثیرخود را روی تشکیل جوامع سالم انسانی بجا میگذارد ، از آنرو اسلام بادرك این حساسیت ، و باتشخیص عواملی که تضمین کنندهٔ حیات سعادت آفرین انسانهاست ، موضوع ازدواج را جدی وجدی‌تر میگیرد و بمنظور نجات دادن از بدبختی های ناشی ازین رهگذر ، برهنمایی پیروان خویش مبادرت می‌ورزد . شاید سیاه اندیش‌ترین انسان هم قبول کند که هرگاه مسئلهٔ تربیت

---

(۱) این تفاوت مطابق بهٔ واقعبینی ومصلحت سنجی اسلام است وهرگاه خواسته باشیم واقعیت این طرز فیصله وبینش اسلام را در حیات روزمرهٔ دیگران که اهداف ازدواج شان به دنبال ملاحظات مادی حرکت میکنند ، جستجو نمائیم و نتائج کار آنهایی را که در ازدواج ، اصلا بمسایل مبرم اخلاقی وخصایل ستودهٔ انسانی ، وقعی نمیگذارند ، یک یک برشمریم ، یقیناً این مختصر مطول خواهد شد ، لذا تفصیل مسئله را به رسالهٔ جداگانه و مخصوص بخودش موکول مینمائیم .

در خانواده ها ازنظر بزرگان خانواده ببند وجز خوش گذرانی و هوس های طماع ، عاملی دیگر در ازدواج و زندگی با همی‌زن وشوهرش ، کارگـر نباشد ، دیگر چـه امیدی میتوان ازین نوع خانواده‌ها برای سودبخشی دراجتماع انسانی داشت ؟ درخانوادهٔ که موضوع تربیت ارزش‌خودرا ازدست بدهد وکانون‌تربیت‌خانواده بدست نابخردان وناعاقبت اندیشان وبالآخره ، بوالهوسان به‌سردی بگراید ، نتیجهٔ آن جز بی‌بندوباری اولاد ورشد ایشان در شرایط دور از تربیت . و بطور عام پدید آمدن یکه‌رو حیهٔ عدم اطاعت وخود سری درمیان خانواده ، چیزی‌دیگر نخواهد بودو این بیچاره اجتماع است که گناه ناخرد مندان بزرگان این نوع فامیل هـا وخانواده‌هارا بخویشتن بپذیرد واین بارسنگین وخرد کنندهٔ فرزندان ناسالم وبی‌بندوبار را درپهلوی ده‌ها پرابلم‌زندگی‌اش، سربار کند وبردوش کشد وخسته‌شود .

درجزء حدیث‌شریفی که اکنون سطری‌چند ازآن دور شده‌ایم بموضوع مهم وحساس‌دیگری بطورخاص تماس‌گرفته شده وآن اینکه داشتن‌زنی که درقسمتی ازبینی‌اش‌ویا گوشش نقص‌وعیبی وارد شده باشد (۱) بهتراست ، تاداشتن زن بظاهر زیبا وثروتمندی که از مزایای‌حقیقی انسانیت و مکارم اخلاقی، بی بهره باشد وخوشبختانه درملل‌مهذب وصاحب روش های ستودهٔ انسانی ، امروز این‌سوال حل‌شده ومردم‌تاجایی معنویت‌هارا درنظرمیگیرند وچشم‌به‌قیافه‌ها نمیدوزند وحتی‌اشخاص دارای‌سرمایه‌های معنوی را هرچند بدقیافه هم باشند، ترجیح میدهند وشایسته می‌شناسند واین‌حدیث‌شریف نیز

---

(۱) مفهوم کلمه « خرماء » که در قسمت اخیر حدیث شریف جاگرفته است .

درهمین سلسله است که : « من تزوج امرأة لعزها لم یزده الله الاذلا ومن تزوجها لمالها لم یزده الله الافقراً و من تزوجها لحسبها لم یزده الله الادناءة ومن تزوج امرأة لم یرد بها الاان یغض بصره ویحصن فرجه او یصل رحمه بارك الله له فیها و بارك لها فیه » درین حدیث پیامبر اسلام (ص) تصریح بعمل آمده که هرگاه اعتبار وعزت ومال و دارایی و نام خانوادهٔ زن در ازدواج ، اساس قرار داده شود و این عوامل ، سبب ترجیح و صلت با یکی از زنان یا دختران گردد ، این طرز اندیشه ، ثمرو نتیجه ای را که از ازدواج انتظار باید داشت ، بدست نخواهد داد ، زیرا چه بسا که عزت و اعتبار و ثروت زن نتواند شوهر را عزت ودارایی بخشد و بلکه برعکس موجب فقر و ذلت او گردد و همچنان چه بسا زنان با حسب ونسب که اسباب پستی و حقارت شوهران را فراهم سازند و هرگاه انسان بمنظور اداره و محکوم ساختن انگیزه های سرکش غریزی و پیوند مودت (۱) و بالاخره بمقصد بنیادگذاری یک خانوادهٔ مهذب ، وآبرومند ، و تقدیم فرزندان صالح در اجتماع ، ازدواج

---

(۱) در دنیای معاصر ، که بعضا از دواج ها و وصلت های زنان ومردان ، کمتر بر اساس پایه های متین مودت و دوستی واقعی استوار می باشد و تا آنجا که مشهور است ، این وصلت در برخی از جوامع عصر ما بدون در نظر گرفتن ارزش های اخلاقی ، با پیروی از تمایلات ناپایدار ، صورت می پذیرد ، چه رویداد ها و پیش آمد های از قبیل جدایی ها ی روزافزون ومناقشات و ناسازگاری های گوناگون که گریبا نگیر خانواده های بشری نمیگردد ، و هرگاه اصل مودت ، اساس ازدواج باشد ، کمتر مجالی برای پدید آمدن اینگونه ناگواري ها در کانون خانواده ها باقي خواهد ماند .

مینماید ، مورد رضای خداوند(ج) قرار گرفته و اینگونه وصلت برکت بار و خیرافزا و مصلحت آفرین خواهد بود .

طلبگاری بر طلبگاری

از مروت و انصاف بدور است که انسان به خواستگاری و طلبگاری دختر ویا زنی دست بزند که پیشتر از وی مورد طلبگاری شخص دیگر نیز قرار داشته و او از موضوع آگاه هم باشد ، زیرا این مبادرت و قدم گذاری بر طلبگاری شخص دیگر ، نه تنها روشی است نادرست ، بلکه عاملی است که با ایجاد مسابقه ، برای غلبه بر رقیب ، ریشهٔ دشمنی و کینه را در دل های طرفین غرس مینماید تا آنجا که دامن آن رفته رفته پهن و پهن تر میگردد و بازار دشمنی گرم تر میشود . حضرت پیامبر اسلام (ص) با درك این واقعیت های زندگی و تشخیص نتایج مرتب به آن ، برای ملتفت ساختن انسان ها به عواقب خطیر اینگونه کردار نا بجا ، فرمود :

(لا یخطب الرجل علی خطبة الرجل حتی یترك الخاطب قبله اویاذن له) درین حدیث شریف تصریح بعمل آمده که انسان نباید از کسی طلبگاری کند که تحت طلبگاری شخص دیگری باشد و هر گاه شخص اولی از تصمیم خویش در بارهٔ ازدواج با دختر و یا زن مورد نظرش منصرف شود ویا اجازه بدهد ، در آن صورت عیبی نیست اگر به طلبگاری اقدام ورزد (۱)

---

(۱) در حیات روزمرهٔ انسان ها بکثرت بمشاهده رسیده که چه دشمنی های خونین وچه کینه های دامنه دار در نتیجهٔ این مسابقات در طلبگاری ها از دختران و زنان ، عرض وجود کرده و بالاخره منجر به کشت وخون در اعضای فامیل ها شده است که اجتماع نیز ازین بازی ها منزجر گردیده است ، اما اسلام با داشتن اندیشه بلند ، قرنها پیش ، حساسیت موضوع را درك کرد و آنرا مورد توجه جدی قرار داد .

دین اسلام در کلیه موارد، حیات اجتماعی را درنظر میگیرد و برای شیرازه بندی و تامین حدود و ثغور مثبت آن ، احکام و اساساتش را پی میریزد و تطبیق آن را در محیط زندگانی تاکید میکند و توصیه میفرماید.

حق ازدواج

مقررات دین اسلام با در نظر داشت شخصیت زن، به اراده و خواهش وی احترام قایل میشود و تمایل ورغبت او را گاهی هم از یاد نمی برد از آنرو به «ولی» یعنی آنکه زن و یا دختر تحت اداره و سرپرستی اش قرار دارد اجازه نمیدهد موضوع ازدواج او را به تاخیر اندازد ودر حالیکه مرد ایده آل و دلخواه، طلبگار وی بوده و زمینه از هر حیث برای سر براه ساختن اینکار مساعد و شرایط معقول نیز فراهم باشد ، باز هم تعللی از خود نشان داده کار ازدواج او را به تعویق افکند. یگانه دلیل زنده در ینباره این است که هر انسان از غریزهٔ جنسی برخوردار بوده و انگیزه های طبیعی و انسانی در وی بیدار است و این حقیقت ایجاب میکند تا راهی برای پاسخ گویی بمقتضای این غریزه موجود باشد. محروم ساختن زن و دختر از ازدواج، علاوه از آنکه کاری است برخلاف ایجابات طبیعی و غریزی انسانی، همچنان برای غیرعادی ساختن صحت و مختل شدن عاطفوی و بالاخره فشار آمدن بر اعصاب وی، عاملی بس مؤثر و قوی بحساب می آید و جز ازدواج، هیچ چیزی دیگر قادر نیست زن را از ین خطرات خرد کننده نجات بخشد .

اسلام حق ازدواج و صلاحیت انتخاب مردی مشخص را بحیث شوهر ، از حقوق ثابت زن دانسته و در صورتیکه زن با ازدواج با کسی حاضر نشود هیچگونه صلاحیت و حقی، به اولیای زن نمیدهد تا او را در ازدواج با شخصی که اصلا نسبت بوی رضائیتی ندارد، مجبور سازد زیرا ازدواجی که در آن محبت و عشق نجوشد فاقد همه ارزش ها بوده و جز بدبختی و جدایی آینده، ثمری بجا نخواهد گذاشت .

حقوق زن برشوهرش

اول — تهیه نفقه و مایحتاج زن که بایستی بدون کم و کاست و بدون لغزیدن بسوی افراط و اسراف، صورت بگیرد، قرآن کریم در ین بارهٔ اینگونه مفرماید :

((لینفق ذو سعة من سعته... لایکلف الله نفسا الاما آتا ها))

یعنی باید مرد به اندازهٔ توان وقدرت مالی خویش نفقه و خرج کند و ... خداوند(ج) بالاتر از آنچه به بندهٔ خویش داده است، او را مورد تکلیف قرار نمیدهد (۱)

دوم — فراهم سازی لباس و پوشیدنی ها برای زن. قرآن کریم ضمن این فرمان خویش : ((و... رزقهن و کسوتهن))(۲) بصراحت این حق زن را اثبات میکند وتحقق می بخشد .

سوم — تهیهٔ خانه ومسکن که اثبات این حق زن برشوهرش : در قرآن کریم طی این امر آسمانی :

((اسکنوهن من حیث سکنتم)) (۳) واضح وروشن شده است .

چهارم — برقرار ساختن عدالت و مساوات همه جانبه و بتمام معنی در میان زنان ، درحالتی که بیش از یک زن در ازدواج او باشد ودرین باره ارشاد حضرت پیامبر اسلام (ص) بحدی جدی میباشد که در صورت عدم مراعات عدالت وترجیح یکی بر دیگری ، شوهر را مستحق و سزاوار مجازات شدید میخواند .

پیامبر اسلام (ص) خود در میان همسرانش عدالت و مساوات را

---

(۱) آیه ۷ سوره طلاق

(۲) آیه ۲۳۳ سوره بقره

(۳) آیه ۶ سوره طلاق

در منتهای کمال آن در نظر میداشت و میگفت: «خداوندا! این است تقسیم و عدالت من در آنچه بدست و اختیار من است و در آنچه اختیارش منحصر به قدرت تو بوده ارادهٔ من را دخالتی نیست، و بعبارهٔ دیگر، در آنچه از دست من ساخته نمی باشد، مرا مورد مؤاخذه و بازپرس قرار مده». این اظهارات پیامبر(ص) اشاره بران است که محبت طبیعی و قلبی که از پرتو قدرت خداوندی (ج) بوده و اراده و تصمیم انسان در ان بی اثر است، شامل اصل عدالت و مساوات، میان زنان نبوده و شوهر ازین رهگذر، مؤاخذه نخواهد شد.

پنجم — رهنمایی زن و روان ساختن او در راه حق و صداقت و جلوگیری از نزدیک شدن به محفلی که جز فتنه و شرو فساد، و جز متزلزل شدن پایه های شرافت و مکارم اخلاق انسانی، چیز دیگری از آن متصور نیست حق دیگری است که زن برعهدهٔ شوهرش دارد، و اکنون با مطالعه این فرمان قرآنی، هیچگونه ابهامی در زمینه باقی نخواهد ماند: «. خویشتن را با اهل و خانوادهٔ خویش، از عذاب آتش نجات بدهید» (۱) زیرا شوهر بخاطر اینکه نگهبان و حامی زن شمرده میشود، مسئولیتش درین راه، بزرگتر و خطیرتر است.

هشم — شوهر باید با همسرش معاشرت و زندگانی نیکو در پیش گیرد چنانچه ارشادات متعدد قرآنی در همین مورد، وارد بوده، برقراری این رمز اساسی، خوشبختی و حیات سعادت بخش را در میان زن و شوهرش، تاکید میفرماید.

هفتم - داشتن خوی مسرت آمیز و لطافت طبع در برابر زنان، از جملهٔ مکارم اخلاق شوهران بحساب میرود زیرا این روش، یگانه عاملی است که طیب خاطر و صفای قلب وی را جلب مینماید.

خلیفهٔ دوم اسلام (رض) میفرماید: «برای مرد شایسته است که

---

(۱) شروع آیت ۶ سورهٔ تحریم

با اهل و خانواده‌اش مانند اطفال ، پیش‌آمد نماید و البته حدود اعتدال را از یاد نبرد و چنان نشود که این عمل ، جلو اداره و تربیت را از دست وی رها سازد » .

هشتم — شوهر باید در برابر حرفهای زن ، تحمل و حوصله را از دست ندهد و کمال گذشت را مرعی بدارد ، حضرت پیامبر اسلام (ص) نیز گاه‌گاهی درمقابل فرمایش‌های خویش ، بحرف‌هایی از طرف همسران مطهرات شان ، مواجه میشدند و حتی کلمات رد آنها را با تبسم ، مقابله میفرمودند . همچنان زمانیکه حرف خلیفهٔ دوم اسلام (رض) از طرف همسرش با تردید روبرو گردید ، باعتاب رو به جانب او نمود و گفت : « چگونه حرف های مرا رد میکنی ؟ » پاسخ داد : « همسران پیامبر اسلام (ص) حرف های او را گاهی رد میکنند ، درحالیکه او (ص) بهتر از شماست » خلیفهٔ دوم اسلام از شنیدن این حرف ها به سکوت فرو رفت و صدایی برنیاورد و بدینوسیله وانمود کرد که حرف همسرش درین مورد ، بجا و درخور پذیرش است .

نهم — بر شوهر است تا علوم و دانش مفید و سودمند را برای همسرش بیاموزد و در راه فراگیری علم و فرهنگ ، باوی مساعدت و همکاری ممکنه بعمل بیاورد . عقاید دینی را در وی تقویت دهد ، راه عبادات معاملات ، حقوق زناشوهری ، عفت ، امانت و نگهبانی را با تمام رموز و اسرارش بوی واضح سازد ، آداب شوهر داری و همسر بودن ، تدبیر منزل ، روش تربیهٔ اطفال ، اقتصاد و دور اندیشی در زندگی و امثال اینها را تا آنجا که در توان دارد ، باو بفهماند کلیه ضروریات یک حیات آبرومند را برایش روشن و آشکار بنماید .

دهم — وظیفهٔ شوهر است تا در برابر همسرش رازدار باشد و اسرار متعلق به زندگی او و حیات خانواده را برملا نسازد . حضرت پیامبر اسلام (ص) فرموده : « از جملهٔ کسانی که بروز رستاخیز و بازپرس

مقام ناگواری دارند ، یکی هم آنهایی اند که در اثر رویداد های ذات البینی زنا شوهری ، دست به افشاگری زده و هریک از ایشان یعنی زن و شوهر ، اسرار یکدیگرش را افاش و برملا میسازند » .

یازدهم - شوهر باید در برابر همسرش صاحب غیرت کامل باشد تا بکمک آن از زندگی همسرخود حمایت نموده کرامت او را محفوظ و مصون دارد ، و نیز غیرت از علایم و نشانه های ایمان بوده و آنکه ضمیر و کانون وجودش از گرمی غیرت ، داغ و پر حرارت نیست ، نور ایمان نیز در نهاد وی خاموش خواهد بود .

خلیفهٔ چهارم (رض) بمنظور حفظ شخصیت و حیثیت و وقار زن میفرماید : « از حیا و غیرت بدور است اگر شما راضی شوید زنان تان با آنکه دلیلی و ضرورتی در میان نیست ، جلو چشمان این و آن با جلوه نمایی های گوناگون و آرایش های فریبنده ، ظاهر شوند و بدین وسیله ، منحرفین را منحرف تر سازند » مسلما پیروی ازین درس های آموزندهٔ اسلامی یگانه عاملی است که میتواند کرامت بشری و حیثیت ارزشمند و واقعی زنان در پرتو آن ، محفوظ بماند .

در پایان این مبحث ، اکنون باین حقیقت ، رو برو هستیم که هرگاه در خانواده ها اساس های حقوقی زن و شوهر مورد مراعات قرار نگیرد و هریک از زن و شوهر ، در محیط خاص خود شان و با اراده های عندی خویش ، بسر برند و حقوق و واجبات متعلق به ازدواج را از یاد ببرند ، دیگر واضح است که چه بد بختی ها یی گریبا نگیر اینگونه فامیل ها و حتی اجتماع ایشان خواهد گردید و روز بروز دامن آن ، بدروازهٔ محاکم و مراجع قانونی و حقوقی کشانیده خواهد شد . نمونه های این نوع نا بسامانی ها در اجتماعاتیکه حدود زناشوهری در میان ایشان مراعات نمیشود بکثرت بمشاهده میرسد و نیز شمار آنهاییکه در نتیجهٔ این بی مبالاتی ها دچار بد بختی های خانوادگی شده و کانون گرم خانوادهٔ ایشان سرد و خاموش ، و بالاخره

به جدایی ابدی زن و شوهر منجر گردیده ، یکی دو نیست ، زنان و شوهرانیکه آرزو دارند محیط خانهٔ خویش را بدست خود مرکز سعادت و آبرومندی بسازند وفضای زندگی باهمی شان را سرشار ازصفا و صمیمیت بنمایند ، بایستی از ین اساسات و حدود ثابت حقوقی تخطی نورزند وآن را در زندگانی خویش مورد عمل قرار بدهند و بکارش بندند .

افراط و تفریط

درینجا مسئلهٔ قابل بحث دیگرآن است که باید حقوق و موقعیت های زنان را درمیان گیرودار و کشمکشهای فکری و نحوه های قضاوت وطرزدید کتله ها و یا دسته های مختلف انسان ها جستجو نمود ، زیرا درمورد حقوق زن میتوان اجتماعات را بدو دسته تقسیم کرد ، یکی دسته ایکه تحت عنوان حقوق زن ، هرگونه بی بندو باری و پدیده های منافی کرامت بشری زنان را می پذیرند و برآن نام حقوق زن میگزارند دستهٔ دومی که درجهت ضد این نظریه قرار داشته و با اتخاذ روشی به تمام معنی ضد و متناقض ، هرگونه آزادی و حقوق را بنام تامین اسباب عفت و پاکی ، از زنان میگیرند و برای اینکه ایشان را از عفاف کامل بهره مند ساخته باشند ، همه چیزرا از آنها سلب مینمایند و بدین حساب دو قطب ازهرجهت دور ازهم در زمینه ایجاد میشود وحقوق زنان نیز درخلال افکار وخم وپیچ های این کلافه ، چهرهٔ واقعی خویش را پنهان میسازد و این دو نقطهٔ افراط و تفریط در میان ذهنیت های جوامع دردل قرنها بوده است .

درمباحث گذشته خوانده یم که زن ومرد هردو انسان اند ، ازیک مبدأ بوجود آمده اند ودارای یک کرامت وارزش انسانی میباشند ، از آنرو تحقیق درمورد حقوق زن ، ما را باین نتیجه میرساند که بگوئیم حقوق واقعی زن ، وآنگونه حقوقی که پاسخگوی تقاضا های

فطرت سالم بشری او باشد ، نه دوافکار دستهٔ اول سراغ میشود و نه درطرز تفکر دستهٔ دوم ، وجود دارد بلکه حدی است در میان این دو مرز دور ازهم ، انسان‌ها چه زن باشند چه مرد ، باساس فطرت وظیفه دارند در راه بدست آوردن کمال وفضلیت و کسب برتری‌ها ودست یافتن بهمه وسایل تامین کنندهٔ زندگی ، مساعی بخرچ دهند وازطریق دانش وعلوم ، راه پیشرفت را درمسیر حیات دنبال نمایند ، ولی درهرحال ودرهرمرحله ازلغزش بسوی افراط وتفریط برحذر باشند .
هرگاه همه بی‌بندوباری‌ها ولجام گسیختگی‌ها را تحت عنوان آزادی ودفاع ازحقوق زن جا بدهیم پس این را نیزباید بپرسیم که آیا این نوع حقوق وآزادی را برای مردان داده‌اند ؟ آیا ممکن است مردی هرچه میخواهد انجام بدهد وبازآنرا زیرعنوان حقوق وآزادی قید کند ؟ پاسخ این سوالات ، مسلما منفی است ، زیرا این آزادی وحقوق چه در زن وچه درمرد ، مشروط ومقید است وهمچنانیکه داشتن حقوق وآزادی ، برای یک مرد ، این اجازه ومجال را بوی نمیدهد تادر زندگانی فردی واجتماعی با نحرافاتی دست بزند که کرابت بشری ونوامیس اجتماعی ، آن را قبول نمیکنند ومنحرفین مورد مجازات ونکوهش قرار میگیرند وهمانطور ، هرگاه زنی در حیات فردی واجتماعی به‌عوامل انحراف بگراید ومنحرف شود ، مورد تقبیح و مجازات واقع میشود واین جلوگیری ازپیشرفت وگسترش انحرافات در مرد ویازن ، سلب حقوق وآزادی ایشان نیست ، زیرادر میان آزادی وحقوق وانحرافات و بی‌بندوباری ، مرزی وسرحدی هست که بایست آنرا تشخیص دادو مطابق به‌آن پیشرفت .

خطر تقلید

برخی باین عقیده‌اند که هرچه ازدیگران ویا ازملل که اکنون پیشرفته‌اند ، پیش آید خوش آیند و باید آنرا بحیث روش و یا طرز

پذیرش بهتر قبول کردو درحیات روز مره ازآن مستفید باید شد ، ولی مسلم آن است که ملل متمدن و پیشرفته ، خوبی ها یی دارند ، اما فراموش نباید کرد که بدی ها و نا شایستگی های از نگاه اخلاق و طرز زندگی افراد نیزدر ایشان هست که درخور پیروی و تقلید نمی باشد .

این درست و حقیقت است که انسان باید از دیگران بیاموزد لیکن بخاطر داشته باشد که چه چیزی بیاموزد واز چه نوعی بهره بردارد هرگاه آموزش ازدیگران ، در زمینهٔ دانش و علوم ، کمال و هنرو فضایل حقیقی و معقول انسانی باشد امری است لازمی و گمشدهٔ مؤمن ، وانسان هرجاییکه برآن دست یابد برآن می چسپد و درپی آن می افتد . هرگاه آموزش ، شکل تقلید های بیجا و بی مورد و ناسودمند را بخود بگیرد و پایه های میراث های اخلاقی وافتخارات سالم ومثبت ملی را متزلزل سازدو چنان فکر شود آنچه ما داریم فاسدو ناپسند ، وآنچه دیگران دارند معقول و مصلحت است ، در آنصورت این تقلید آموزش ، جز امحای مقومات معنوی و نوامیس ملی نخواهد بود .

تنظیم نسل

همه شنیده ایم که اسلام ، انسان ها را بسوی کثرت و بقای نسل میخواند ولی در عین زمان راه جوازی بروی انسان باز نگهمیدارد تا اگر ضرورتی محسوس شود ازآن استفاده بعمل آورد و این راه ، جواز جلوگیری از کثرت نسل و تنظیم نمودن آن در بعضی حالات است . در یکی از احادیث متفق علیه وارد شده که حضرت جابربن عبد الله (رض) گفت :

«کنا نعزل علی عهد رسول الله و القرآن ینزل»

«یعنی ما در زمان حضرت پیامبر اسلام (ص) از حمل جلو گیری میکردیم ، در حالیکه قرآن نازل میشد» (۱)

---

(۱) صحیح بخاری ومسلم شریف . تفصیل بیشتر موضوع در صفحه ۷۸۴ جلد دوم بخاری شریف ملاحظه شود .

منظور از ین گفتار وی این است که چون قرآن کریم در آن فرصت به پیامبر اسلام(ص) نازل میگردید ، اگرمانعی از نگاه قرآن موجود میبود ، صریحاً ازآن جلوگیری بعمل می آمد .و هکذا این راوی(جابر رض) درجای دیگر میگوید :

«كنا نعزل على عهد رسول الله (ص) فبلغه ذلك فلم ينهنا» (۱)

« یعنی در زمان رسول (ص) از حمل جلوگیری میکردیم و چون این خبرها و (ص) رسید ، مما نعتی نفرمود ». از حالات دیگری که جلوگیری از حمل و باردارشدن زنان را جواز میدهد ، ایجاد مشقت و تکلیف در کارها و مشغولیتها میباشد ، باین معنی که زن بکاری و پیشه ای مشغول باشد که این بارداری او را در برابر پیشبرد کارها ، عاجز و یا ضعیف سازد و در ین حالات است که اسلام جلوگیری از حاملگی را جایز میشمارد و برای اثبات این مطلب ، مثالی داریم بدینگونه :« بازهم حضرت جابر است که روایت میکند ، زمانی شخصی بحضور پیامبر اسلام(ص) مشرف گردید و عرض کرد که جاریه ای دارد اگر باردار شود ، رنج بارداری و کار و زحمت کشی او را ازپادر می آورد ، اگر اجازه بفرمایید ، از حمل وی جلوگیری بعمل آید » حضرت پیامبر اسلام (ص) فرمود: « اگر خواسته باشید جلو گیری کرده میتوانید » (۲) بعضا انسان ها ازتکالیف پرچنجال زندگی فامیل خوششان نمی آید و اصلا حوصلهٔ کشیدن این بار را درخود سراغ ندارند ، ازانرو بسیارخوش دارند که پیشبرد امورزندگانی یک خانواده محدود رابدوش داشته باشند زیرا اعضای فامیل بهراندازه که زیادتر باشد بهمان پیمانه ،

(۱) مسلم شریف هرگاه تفصیل بیشتر در نظرباشد صفحه ۷۸۴ جلد دوم بخاری شریف دیده شود .

(۲) مسلم ، ابوداؤد و احمد . برای توضیح بیشتر ، صفحه ۷۸۴ جلد دوم بخاری دیده شود .

مسئولیت پدران و مادران ، سنگین‌تر خواهد بود تا بصورت صحیح ، امور تربیت مادی و معنوی اعضای خانواده را زیر نظر داشته در پیشبرد آن ، مساعی پیگیر مبذول بدارند و بنا بر همین واقعیت های اجتماعی است که اسلام تنظیم نسل را برای خانواده ها مجاز میشمارد و در ین باره شخصیتهای بزرگ اسلامی (احمد و مسلم) از « اسامه بن زید » اینگونه روایت میکنند : « شخصی بحضور پیامبر اسلام (ص) باریاب شد و گفت من از بار دار شدن همسرم جلوگیری مینمایم ... آنحضرت (ص) پرسید ، بخاطر چه اینکار را میکنی ؟ عرض کرد : در بارۀ اولاد او اندیشه دارم » فرمود : « اگر ضرری در ان میبود فارس و روم ، خساره مند میشدند » و بدین ترتیب پیامبر اسلام (ص) این عمل او را رد نفرمود . (۱)

حضرت عمرو بن العاص را همه مسلمانها می شناسند و از ذکاوت و دانش او آگاه اند ، او از یاران بزرگوار حضرت پیامبر اسلام (ص) و از والیان مقتدر دورۀ خلافت خلیفۀ دوم اسلام ، در مصر بود ، او مردم را در جلوگیری از حمل مانع نمی شد و حتی احیانا تشویق هم میکرد ، چنانچه علامۀ مقریزی ، یکی از خطبه های او را که در روز جمعه ایراد کرده ، چنین گذارش میدهد :

((یامعشر الناس ایاکم وخلالا اربعا فانها تدعوالی النصب بعد الراحة والی الضیق بعد السعة والی الذلة بعد العزة ، ایاکم وکثرة العایل))(۲) قراریکه از محتوای این خطبه استنباط میشود عمرو بن العاص ، مردم را در پهلوی یکسلسله هشداری ها در مورد پارۀ امور و مسایل ، داشتن اعضای زیاد فامیل را نیز در زمرۀ موضوعات قابل توجه و اندیشه میشمارد و انسان را از ان برحذر مینماید ، و در

(۱) صفحۀ ۷۸۴ جلد دوم صحیح بخاری دیده شود .

(۲) « کتاب المرئة فی البیت والمجتمع » تالیف دکتور بهی الخولی .

پایان باین نتیجه میرسیم که دین اسلام تحدید نسل را بطور مطلق و عام مجاز ندانسته وتنظیم نسل رادر حالاتی که خانواده ها بروی مصلحت سنجی فامیلی خویش ، ازتکثراولاد جلوگیری مینمایند تجویز کرده است .

زنان نامور

تحت این عنوان ،قسمت اعظم بحث، پیرامون آنعده زنانی صورت میگیرد که نسبتاً دارای شهرت و شناسائی زیاد نزد همگان نیستند ، نه تمام زنان نامور تاریخ اسلام ، چه درآنصورت ایجاب میکند تا کتابی جداگانه ،تنها درهمین مورد ،تألیف گردد هرچند ما ازتنی چند زنان درجه اول اسلام نیزنام برده ایم .

«زینب ام المؤید» که دراواسط قرن ششم هجری می زیست ودر سال ۶۱۲ هجری وفات یافت درعلم فقه اسلامی بدرجهٔ اجتهاد وتبحر رسیده ومدرس بزرگ درعلم فقه گردید تاآنجا که مردان نزدوی حلقه میزدند و فقه می آموختند .

«طاقیه»دخترمورخ چیره دست« ابوالفرج »اززنانی بود که محافل مناظره و علم ازوی گرمی میگرفت ودرین محافل باپیان نمودن احادیث نبوی وایراد خطابه ها وسرودن اشعاری که زادهٔ فکرو قریحهٔ خودش بودحاضرین رامحظوظ میساخت وپیوسته به تشریح احکام شرع می پرداخت «خدیجه» خواهرصلاح الدین ایوبی ،مدارس متعددی درشام ودیگرجا ها بنا کردوآثارویادگار های زیادی ازفضل وادب گذاشت .

«ترکان خاتون»این زن که درکمال وزیبائی مشهوربوددراواسط قرن هفتم هجری دردورهٔ اتابکیان، ظهور کرد وهمسرسعد دوم اتابک بود. این زن که پس از شوهرش زمام امور رادردست گرفت درکمال درایت درپی اشاعه وپخش علوم وفنون برآمدودروازهٔ خیرات ومساعدت رابروی مردم کشود ودران روزگاریکه اروپادرورطهٔ بی دانشی دست

و با میزد، این زن اداکار و علم پرور، دامنهٔ دانش را پهن و پهنتر میساخت ورجال علم و اهل فن بدر بارش حلقه زده بودند.

از زنان نامور و بزرگ در تاریخ اسلام یکی هم زنی است ملقب به ملکه اسلام، این زن که زمام امور مملکت رادردست داشت مسما به «شجرة الدر» و همسر سلطان ملک صالح نجم ایوبی بود. درزمان حکمروایی این زن لویی نهم که به سلسلهٔ جنگهای صلیبی، قصد حمله برسوریه و عراق داشت دراثر تدابیر رسای وی از تصمیم خود منصرف گردید و موفق نشد نقشه خویش را عملی سازد، این زن نهمین حکمروایی سلسلهٔ ایوبی ها شمرده میشد و درمساجد بنام او خطبه میخواندند (۱)

یکی از زنان بزرگ ودانشمند اسلامی «فخر النساء بنت ابی نصر احمد بن الفرج الابری» است، این زن، زنی بود نابغه و نویسندهٔ کم نظیر وتوانا که بسال ۵۷۴ هجری وفات کرده و مع الاسف، بیش ازین، تفصیلی در باره اش هنگام نویسندهٔ این رساله نخورد.

«عائشهٔ صدیقه (رض)» بزرگترین شخصیت زنان اسلام که باداشتن درك ودرایت بی نظیر ودانش رساوژرف، مرجع مهمی درطریق درك و فهم احادیث نبوی و مسایل دینی شمرده میشود ودرحقیقت، منبع بزرگی درزمینه تبلیغ رسالت علمی و ثقافتی بحساب می آید، چنانچه در علم حدیث آنچه اززبان این زن بزرگ جهان اسلام شنیده شده ثقه ترین ومعتمد ترین احادیث بشمار میرود. دانش وی بحدی بالاو بلند بود که حتی اصحاب پیامبر اسلام (ص) یعنی آنهاییکه چهره های واقعی رهبری و پیشاهنگی درتاریخ اسلام بودند نیز برای حل مسایل ومشکلات، نزدوی مراجعه میکردند وحل مطلب رااز وی می جستند وآنچه در مورد آن اصدار حکم و نظر، مشکل مینمود، نظر او را قاطع و فیصله کن میشمردند ومطابق به آن عمل میکردند، او با شعر آشنا بود و (ایام عرب) (۲) رانیز

(۱) کتاب زن در جامعه تألیف حبیب الله آموزگار.

(۲) ایام عرب عبارت از وقایع و جنگهای عرب است که دارای اهمیت زیادی بود.

میداست. در شریعت اسلام، روایات و احادیث وی برای همیش مورد استناد و تمسک بوده و باساس آن فتوا و حکم میدهند، سه خلیفه اول اسلام گذشته از آنکه همواره با این شخصیت سترگ جهان زن اسلام مشورت میکردند و بطور خاص در علم فرایض که تا امروز از پیچیده ترین مباحث علوم فقه اسلام محسوب میشود، از وی می پرسیدند و نظر میگرفتند. همچنان در عهد این زن بزرگ، زنان فضیلتمند و سرشناس دیگری هم وجود داشتند که هریک بنوبهٔ خویش، پرچم دانش را در دین و ادب، بدوش کشیده و سمت زعامت علمی را بخود گرفته بودند که آثار علمی و ادبی ایشان، جاویدان و فراموش ناشدنی است.

(عائشه بنت طلحه بن عبدالله صحابی)(١) از زنان صاحب درایت و رأی دیگری است که درعلم وادب شهرت بس بزرگی کمایی کرد ومقامش بحدی بلندی گرفت که بسا اوقات دمدینه شعرا و اوباب دانش، د در خانه اش بدور او جمع میشدند و اشعار خویش را پیش نظرش میخواندند و بدین وسیله نظروی را در بارهٔ چگونگی شعرشان حاصل میکردند.

«تماضر بنت عمرو بن الحارث بن رشید» ملقب به (خنساء) این زن مسلمان نیزدرزمان خود، یکی از دانشمندان و شاعران معروف بحساب می آمد وچنانچه تاریخ اسلام ثبت کرده است، این زن بزرگ قدر، کارنامه ها و فداکاری های قابل وصفی در واقعه قادسیه که از واقعات مهم درتاریخ اسلام شمرده میشد از خود نشان داده است (٢) و نیز (عائشه بنت احمد القرطبیة) شاعرهٔ معروف و متوفی سال ... ٤ هجری که بیش از این تفصیلی در دست نیست (٣) و همچنان زن سرباز دیگری را بنام (ام عماره) سراغ داریم که درزمان خلافت خلیفه اول اسلام (رض) شخصاً در جنگ اشتراك نمود و تا فرصتی که (مسیلمه کذاب) بدست مسلمانان بقتل

(١) کتاب الدین والمرئة تألیف عباس کراره

(٢) کتاب «الدین والمرئة» تألیف عباس کراره

(٣) «الاسلام اقوی» تألیف جهاد قلجی

رسید جنگید وهنگامیکه از جنگ برمی گشت ده جراحت در بدن خویش برداشته بود .

برخی با این عقیده اند که قهرمانی مخصوص رزم در میدان جنگ و برداشتن سلاح میباشد ، ولی برعکس ، مفهوم قهرمانی وسیعتر و عام تر از آن است که چنین فکری در مورد اظهار شود ، ازآنرو صفاتی از قبیل مقاومت و ثبات دربرابر حوادث و پیش آمدها ، فعالیت و ابتکار در طریق جلوگیری از اشاعهٔ باطل وناحق ، شجاعت ادبی در راه تأیید و جلب نیکوییها ، مقاومت و جبهه گیری در مقابل امور نامشروع ونا پسند وامثال اینها رانیز میتوان درحساب قهرمانی آورد وصاحب آنها را قهرمان خواند . پیامبر واپسین اسلام (ص) نوع دیگری از انواع قهرمانی و شهامت ممتاز را معرفی میکنند که جزایمان وعقیدهٔ کامل ، سلاحی دیگر در آن وجود ندارد ، این نوع قهرمانی عبارت از اظهار حرف حق است باآنکه بدانند اینکار ، اورا به سرنوشت ناگواری میکشاند والحق این نوع قهرمانی دارای ارج و اهمیت زیادی بوده کمتر از جنگ در مصاف دشمن نمی باشد ، رو یهمرفته قهرمانی نظر به تفاوت اشخاص و نحوهٔ قهرمانی در زندگی ، متفاوت و اختلاف پذیر میشود چنانچه قهرمانی قاید ، مانند قهرمانی یک عالم نیست و هکذا قهرمانی یک مبلغ و یک حاکم ، یکسان نمی باشد و هریک بنابراختلاف روش ، درجای خود از دیگرش متفاوت وناهمگون است و اینک مثالی ازین نوع قهرمانی را در شخصیت یکی از دختران جوان جهان اسلام گذارش میدهیم : (۱)

در اوایل قرن هفتم هجری هنگامیکه مسلمانها درگیرودار با دشمن بودند دشمنی که میخواست ازطریق شام قدم به پیش بگذارد ودر نتیجه بتواند در کاخ نفوذ اسلام تزلزلی وارد آورد ، وخاصه بیت المقدس را تحت

---

(۱) مجلهٔ الحج شمارهٔ (۲) سال ۱۶ منتشرهٔ عربستان سعودی ،

تصرف و اشغال بیاورد ، در دمشق دوشیزهٔ جوان و مسلمان شجاعی بود مسما به (میسون) این دو شیزه ، چهار برادر نیز داشت و چون مسئلهٔ جنگ در برابر دشمن نهایت حاد و عمومی بود کمتر کسی وجود داشت که در خانه مانده و درین صحنه بجنگ دشمن نرفته باشد ، بنا برآن هر چهار برادر وی نیز برای دفاع از ناموس خاك شان در مصاف دشمن بودند ، این دختر باوصف آنکه یتیم و درخانه تنها مانده بود ، از سر نوشتی که گریبانگیر برادرانش در میدان جنگ خواهد بود ، رنج می برد و در اندوه غرق میشد اما وقتی فکر میکرد که برادرانش بخاطر حفظ دین و خاك خویش سربازی میکنند بازدلش قوت می یافت و اندوهش را فراموش مینمود ، موقعی که او درخلال این اندیشه ها وافکار جا گرفته بود ، ناگهان صدای دروازه او را تکان داد و شتابزده از جا برخاست و بدروازه رفت و چون دروازه را گشود شخصی را دید که خبر کشته شدن و شهید شدن هرچهار برادرش رابوی آورده بود ، شنیدن این خبر ، سرا پای او را درآتش انداخت ، اشکهایش چون سیلی سرازیر گردید ، ولی صدایش در گلو پیچید و بیرون نیامد و ازآنجائیکه او نیز مانند برادرانش عاشق دین و وطن خود بود بازهم شهامت و نیروی باطنی خودرا ازدست نداد و درآن اندیشه رفته بود که چگونه بتواند با کسانیکه درمیان آتش جنگ قرار داشته و وسایل جنگی در اختیار ندارند ، کمکی انجام بدهد دفعتاً بخاطرش رسید که او دارای موهای مقبول ودرازی است ، تاآن حد که حتی تا پاهایش میرسید و فکر کرد که شاید بتواند ازین موهای خود کمکی برای مجاهدین و سربازان بنماید . باعجله و شتاب ، موهای زیبا و کم نظیرش را قطع کرد و آنرا لجام خوبی برای اسپ سربازان ساخت ودرین وقت ازآشنایان ودختران همسایه و محل ، دعوت کرد تا نزد او بیایند وساعتی ازحال همدیگر باخبر شوند ، ایشان آمدند ، اما (میسون) از منتهای شهامت ، تغییرو دیگرگونی ای درخویش نشان نداد وبانیروی مبارزه ، اظهار داشت که موهایش را بدانگونه لجام اسپ

سربازان ساخته است وعلاوه‌ازآن مطالب پرحماسه‌ای‌در بارهٔ دفاع ازدین‌و وطن برای ایشان گفت تاآن درجه که این دختران نیز از گفته های او نیرو گرفتند و آنها ییکه موهای‌دراز داشتند، با پیروی از(میسون) قطع کردند و از آن لجام اسپ ساختند، بدین ترتیب، غیرت‌و شهامت عجیبی در همه ایجاد گردید و متفقا همه‌جوشیدند و برای‌دفاع ازوطن‌و عقیدهٔ خویش، آمادهٔ ایثار و فدا کاری بیشترشدند .

(میسون) اینهمه لجام‌های گرانبهار ا به‌خطیب‌مسجد اموی در دمشق که(سبطا بن جوزی) نام‌داشت، فرستادتا آنرا طور یکه لازم ببیند، در خدمت‌سربازان ومجاهدان قرار بدهند .خطیب ازدیدن‌این واقعه ، نهایت‌تکان خورد و بفکرآنهایی افتاد که باداشتن قدرت وتوان ، بازهم‌دور از احساسات وطن پرستی ،در خانه های‌خویش‌آرام نشسته بودند، خطیب‌در حالیکه آن‌موها و بعبارهٔ‌دیگر، لجام ها رادر دست داشت، بربالای منبرقرارگرفت وخطاب بمردم، ازجهاد دربرابردشمن وارزش‌های مادی‌ومعنوی‌آن، حرف ها گفت‌وسپس‌از واقعه‌و سرگذشت موها ییکه دردست داشت، به‌وضاحت ،سخن‌گفت و افزود که این‌زنان ودختران ،ازخانه بیرون آمدند‌و بخاطر سهمگیری درجهادمقدس‌ملی وپیکار دفاع ازخاك و ناموس دینی خویش ، باین‌عمل دست زده‌اند تا بدین وسیله ، وظیفه‌و وجیبهٔ ملی و دینی‌خویش‌رادر برابر وطن، انجام داده‌باشند و هم‌تا بدین‌طریق برای‌مردان‌گوشزد نمایند که: ما بهترین مظهر‌جمال‌وزیبا یی خویش‌را که عبارت ازموهای قشنگ‌است ، بشما تقدیم میکنیم‌تا شما و جیبهٔ‌خویش را آنطوریکه خاك و وطن‌و آئین‌تان میخواهد ، انجام بدهید و شمامردانی باشید قهرمان و سرباز ودرغیر آن، صحنه‌راترك بگوئید و کارزار رابما بگذارید وشما بجای ما در خانه‌ها وخیمه‌ها درائید و بنشینید .

حاضرین همه ازشنیدن این‌واقعه واز مشاهدهٔ موها چون سیل خروشیدند‌و با هیجان شورآفرینی کمرمبارزه‌و پیکار دررزمگاه‌حق‌و باطل

بربستند وهمه، راه میدان جنگ را در پیش نهادند و شعار: «یا پیروزی و یا مرگ» را برزبان داشته با شهامت ودلیری وارد صحنهٔ جنگ شدند تا آنکه شور و هیجان تازه‌ای در روح مجاهدین دمید و در نتیجه در معرکهٔ (عکا) فتح و پیروزی نصیب مسلمانها گردید. جالبتر اینکه خبر مرگ برادران (میسون) را بدروغ برایش گفته بودند و هرچهار برادر او وز زنده بودند و با پیروزی و قهرمانی کامل از میدان جنگ بر گشته و همه از دیدن یکدیگر مسرور شدند و ازینکه فاتح وظفرمند باز گشته‌اند افتخاری بزرگ داشتند ودرحقیقت سبب فتح و پیروزی مسلمانها در این معرکه همین دختر قهرمان و با ایمان یعنی (میسون) بود .

ازجملهٔ زنان نامور در تاریخ اسلام ، یکی هم «اسماءرض» دختر حضرت‌خلیفهٔ اول اسلام (رض) است که‌تاریخ اسلام کارنامه‌های پرافتخار زندگی اورا درپهلوی‌مهمترین کارنامه‌ها ثبت کرده است . هنگامیکه حضرت محمد (ص) با ابوبکرصدیق (رض) در راه هجرت بسوی مدینهٔ منوره ، بداخل غاری متواری شدند ، (اسماء رض) بهمراهی برادرش (عبد الله رض) وظیفهٔ‌خطیر خبررسانی و تهیهٔ آذوقه را بدوش کشیده بود ، طوریکه عبدالله هر شام خبرها و نقشه ها وتصمیمات دشمنان را درخلال تماس های روز جمع میکرد و بحضور ایشان درغار میرسانید و «اسماء» باوجود یکه ازطرف‌دشمن شدیداً مورد مراقبت قرار میگرفت‌وپیهم تعقیب میگردید ، طعام شپاروزی به‌ایشان‌حاضر میکرد . درروز سوم ، همان روزیکه پیامبراسلام (ص) با رفیق‌غار یعنی ابوبکرصدیق (رض) تصمیم گرفتند تا از آن پناه‌گاه بیرون‌آیند ، «اسماء» ریسمانی نیافت تا با آن ، طعام و کوزهٔ آب را ببندد و بردوش‌خویش اندازد ، لذا ناچار کمربند خودرا بدو قسمت قطع نموده با نصف‌آن ، ظروف‌طعام‌وآب‌را بست و نصف باقیمانده را بدور کمرخودش محکم کرد .

این بانوی بزرگ جهان اسلام پسری داشت بنام (عبد الله ابن زبیر)، این پسر شجاعت منش، موقعیکه لشکر بزرگی تحت قیادت حجاج بن یوسف تشکیل یافته و مکهٔ معظمه را که در آنجا سربازان عبد الله بن زبیر متمرکز بودند، تحت محاصره قرار داد و این محاصره بحدی دائرهٔ کاروزندگی را برایشان تنگ ساخت که همه روزه تعدادی از همراهانش اطراف اورا خالی میگذاشتند، به مادرش مراجعت کرد و چنین صحبتی آغاز گردید:

عبد الله: مادر! رفقایم مرا بی‌دست وپا ساختند و همراهانم از دور من پراگنده و متفرق شدند، حال دیگر چه باید کرد؟

مادر: پسرم! خودت خوبتر و بهتر به عقیده‌ات آگاه هستی، اگر عقیده‌ات چنان باشد که آنچه میخواهی و برای آن قربانی میدهی، حق و حقیقت است و هم اگر دیگران را نیز بسوی تامین یک حقیقت فرا میخوانی، بدون تردد تصمیم بگیرو برسر عزمت استوار باش و خللی درخود راه مده و به اطفال بنی امیه (جانب مقابل) چنان موقع نباید داد تا بسر و گردن بریده‌ات بازی کنند، سوگند بخداوند که مرگ درعزت و حق‌خواهی، شرافتمندتر است تا زندگی در ذلت و حقارت.

عبد الله: از آن میترسم که اگر شامیان مرا به قتل برسانند از قساوت و سنگدلی کار گرفته گوش و بینی ام را قطع نمایند وجسدم را بدار زنند.

مادر: پسرم! از کشیدن پوست وقطع اعضاء پروایی مدار، و به تعمیل تصمیمت بپرداز و از آفریدگار کمک بخواه.

عبد الله: نظر من هم همین است، قسم بخدا که بزندگی ودارایی درینگونه موارد، میل و رغبتی ندارم و هیچگاه زندگانی و حیات را در برابر جهاد ترجیح نمیدهم، منظورم ازین استشاره آن بود که مشورهٔ شما مرا قوت و نیروی ببخشد و بیشتر تشجیع و رهنمونی میکنند و من باین چیز مطمئن بودم و هستم، مادر! بشما اطلاع میدهم که من امروز

کشته خواهم شد ، بلی کشته و شهید خواهم شد ، ولی آرزوی من آن است که در بارهٔ من اندوه و غم را بخاطر راه مدهید و در برابر رضا و فرمان خداوندی رضائیت و تسلیم کامل نشان بدهید و ما مطمئن هستیم که درین راه جز پیروی از اوامر خداوندی ، ما بقی دیگر نداریم و مادر بارگاه آفریدگار ، پاداش نیک خواهیم داشت .

اسماء (در حالت التجاء) : خداوندا ! پسرم را به امر تو و رضای تو سپردم و بهر گونه فرمان و حکم تو در بارهٔ او سر تسلیم و رضا میگذارم .

موقعیکه عبدالله (رض) میخواست خانه را بقصد جهاد ترک گوید ، مادرش (اسماء) او را برسم وداع در آغوش مادری کشید و درین حال دست مادر ، به لباس آهنینی تماس کرد که عبدالله در زیر لباس عادی اش ببر کرده بود ، مادرش گفت : پسرم ! این وضع شایستهٔ تو نیست ، آیا تو از مرگ و کشته شدن میترسی ؟

عبدالله : سوگند بخدا که آن را برای قوت قلب شما پوشیده ام .

اسماء : این وضع تو قلب مرا قوت بخشیده نمیتواند ، همان بود که عبدالله وارد معرکهٔ جهاد گردید و پس از ساعتی زد و خورد با دشمن ، جام شهادت نوشید و مادرش در کمال حوصله افزایی و صبر ، در صدد تکفین و دفن فرزندش برآمد و هیچگونه آثار اندوه و غم در سیمایش خوانده نمیشد .

عبیده طبری: نیز یکی ازین زنان نامور و صاحب شخصیت بزرگ اسلامی است . این زن که در دوران حکمروائی ماءمون و معتصم ، بسر میبرد ، زنی بود ، با صورتی زیبا و دارای خرد و تعقل رسا ، عفتش کم نظیر و فضایل و کمالاتش برسر زبان ها جا داشت که برخی از مؤلفین بزرگ نام و شهرت او را بطور مفصل در کتب و آثار تاریخی خویش گنجانیده اند .

فضل: نام یکتن اززنان دانشمند و شاعر ، در زمان متوکل عباسی بوده نام و آوازهٔ کمال

وعلو شخصیتش تا آنجا بالا گرفت که در اکثر حصص دنیای آن روز بحیث یک زن با دانش و شاعر چیره دست، زبان بزبان نقل میشد .
متوکل مقام او را ، نهایت گرامی میداشت تا آنکه جائی مخصوص برایش در قصر حکمروائی تعین کرد . ذوق و قریحه و گیرائی شعرش بحدی بود که محافل بزرگان دربار و محضر خلیفه ، همواره با قرائت اشعار وی و زمزمهٔ چکامه ها و قطعات شعر، توسط خودش، رونق و گرمی می یافت .

ذمیدة: این بانوی دانشمند و سرباز، از چهره های درخشان شخصیت ها در تاریخ اسلامی بشمار میرود. او را که بحیث نخستین طبیب اسلامی معرفی می نمایند ، در رشتهٔ طبابت و تداوی امراض جراحی، دست توانائی داشت. هنگام جنگها وقتی خیمه ای جهت تداوی مجروحین جنگ برپا میگردید، او و سایر زنان همکارش برای طبابت و تداوی کمر میبستند و فداکاری های پر قیمتی انجام می دادند .

زینب عقیلهٔ بنی هاشم : این بانوی بزرگ جهان اسلام ، دختر حضرت علی (رض) خلیفهٔ چهارم اسلام بوده زندگی را در تحمل مشقات و مبارزه و جهاد، بسر برده است . فصاحت، گرائی و شیوائی سخن ، صفات مشخصهٔ او را تشکیل میداد .
وی در طول زندگی و مراحل گونه گونهٔ حیات ، نظر به کفایت و اندیشهٔ عالی ایکه داشت، مورد توجه همبستگان خویش قرار داشت در زمان واقعهٔ عظیم کربلا و شهادت برادر بزرگ و مجاهد عالی مقام خود، حضرت حسین ابن علی(رض) از ین معرکه بیرون نبود، بلکه در پهلوی جسد وی قرار داشت و با فریادهای پرحماسه و شورآفرین، حاضرین را مورد خطاب قرار میداد و از ماهیت حادثهٔ خونین کربلا حرف ها میزد .

غزالة الحروریه : یکی از قهرمانان نامور دنیای

زنان اسلامی ، «غزالة الحروریه» میباشد . این زن قهرمان، شکست های سنگین برلشکر حجاج وارد کرد که جبران آن برای حجاج نا ممکن گردید .

لیلی بنت طریف : نیز ازجملهٔ این چهره های مشهور وقهرمان پیکار های اسلامی بشمار میرود که قهرمانی و منطق و شهامتش دردل تاریخ اسلام ، جاگرفته است .

ام حرام بنت ملحان : نیزیکی ازین زنان فداکار و پرآوازه در تاریخ اسلام است که جانبازی های او درمعرکهٔ «ذات الصواری» برای ابد درج اوراق زرین تاریخ میبا شد . این زن پیکار جودر اثر تلاش ها وجانبازی هایش بالاخره درهمین معرکه ، جام شهادت سرکشید .

امینه بنت قیس الغفاری: درزمان آنحضرت (صلعم) نام و شهرتی درزمینهٔ تداوی وطبابت مجروحین جنگ ووارسی از احوال ایشان ، کمایی کرده بود . این زن ،
طبابت را ازسن ۱۷ آغاز کرد وخود را بدرجهٔ عالی رسانید وشهرت یافت .

بی تناسب نخواهد بود اگر مثالی از آنگونه دانشمندانی بزنیم که همواره سرسختانه درجهت مخالف ارزش های اسلامی اخذ موقع کرده دلایلی برای منفی بافی های خویش ، جستجو مینمایند .

«لرد کرومر» نمونه ای است از ین نوع دانشمندان . او یک انگلیسی بوده مدت زیادی بحیث حاکم «مصر» بسربرد واز جمله سخنانش پیرامون دین اسلام ، این است :« عوامل عدم موفقیت اسلام دردنیای امروز ، هرچند یکی ودو نیست ، ولی باز هم بزرگترین این عوامل ، عبارت است ازحکم وفیصلهٔ اسلام در بارهٔ زنان ، طوریکه مرتبت زنان را به پیمانهٔ مبالغه آمیز ، نسبت بمرتبت مردان ، پایین و منحط ، تعیین کرده است ».

«لرد کرومر» برای اثبات ادعای خویش ، به موضوع حجاب ، نادانی زنان وتعدد زوجات ، استدلال مینماید و این سه عامل را از عوامل مهم و عمدهٔ ناکامی مسلمانها وانمود میکنند .

اکنون ما که مباحث و موضوعات این کتاب را ، از آغاز مطالعه نموده وفیصله های عادلانهٔ اسلام رادر زمینه های مختلف متعلق بجهان زن ، دقیقانه مرور کرده ایم ، میتوانیم بگوییم : «هرگاه این نوع دانشمندان ، اندکی از چشم پوشی درمورد احکام اسلامی صرف نظر نمایند ومعنی حجاب ؛ شرایط تعدد زوجات، واینکه اسلام در زمینهٔ انکشاف علم وفرهنگ زنان، چه توجهات اساسی مبذول داشته ، بخوبی درک نمایند ، دیگر مجالی برای تبارز این نوع نظریات دور از واقعیت، باقی نخواهد ماند .

مریم : درین بخش، سرگذشت دختر قهرمان ونومسلمانی را بنام « مریم »گزارش میدهیم :

درفاصلهٔ سه کیلومتری استانبول قریه وجود دارد بنام«قریه یهود» که یهودی ها درآن بودوباش دارند . درین قریه شخصی ثروتمند یهودی موسوم به «موسی» زندگی مینمود ودختری داشت نهایت زیبا ودلفریب . دوتن از شخصیت های سرشناس بنام های « مسترمیچل » عیسوی و «ادهم» که ازجملهٔ ترکها و مسلمان بوده در استانبول، بسر می برد ، خواستار وطلبگار او بودند .

این دختر که بعد ازین بنام « مریم» یادش میکنیم ، چون دریافت که میتواند باهر یک ازین دو طلبگار مسیحی و مسلمان ازدواج نماید ، «ادهم» یعنی مسلمان را ترجیح داد وقبول خویش را ازطلبگاری او اظهار داشت ، «موسی» نیز ازتمایل و نظر یگانه دخترش پیروی کرده قبول وی را مورد تأیید خویش قرار داد .

درین سال ابروباران از فضای آنجا دامن چید ویک خشکا لی بی‌سابقه عرض‌وجود کرد ودر اثر آن ، همه مزارع و آنچه را که «موسی» همه‌ساله ازفیض وبرکت باران بدست می‌آورد ، از میان برداشت که‌دیگر مالک هیچ چیزنبود . «مسترمیچل» با استفاده از فرصت قرضه‌های هنگفتی به «موسی» داد و چون مجبور بود ، همه قرضه‌هارا پذیرفت . دیری‌نگذشت که‌سوال تادیهٔ قرضه‌ها پا بمیان گذاشت‌وبی‌رحمانه ازوی‌تقاضای تادیهٔ فوری تمام قرض را نمود ، ولی‌اینکار از «موسی» ساخته‌نبود . مسترمیچل ، چون دریافته بود که پرداخت این قرضه‌ها ، برای کسیکه دارایی در دست ندارد ، نهایت دشوار است ، پیشنهادی به وی فرستاد و از وی خواست تادخترش (مریم) را دربدل این‌قرضه‌ها ، باو بدهد .

موسی‌مجبور بود ، زیرا درزندگی او انقلاب کشنده‌ای رخ‌داده بود ، ازآنرو او موقف‌خطیری گرفته بود ، موقفی که هم‌باید رضا وقبول‌دخترش‌را حفظ کند وهم‌قرضه‌هارا بپردازد .. این یک گرداب است . چه‌میتواند بکند ؟ : بخاطر تادیهٔ‌قروض برضاوتمایل دخترش پا بگذارد ؟ ویاچه چاره‌ای‌بهتر ازین ؟

چندی بدین‌منوال بسررفت و«موسی»درین‌ورطه قرارگرفته بود ، بالآخره بحکم‌مجبوریت ، موضوع‌را بادخترش درمیان‌گذاشت‌وگفت : «دخترم ،دخترعزیزم ! من‌خوب‌میدانم که‌تو و « ادهم » باهم‌محبت وعلاقه‌دارید ، روی‌همین علاقهٔ‌تو‌بود که‌منهم میخواستم تو بااو ازدواج کنی ، ولی‌افسوس که مجبوریت بمن‌چیزدیگری حکم‌میکند چیزی که نه‌توآن‌را میخواهی ونه‌منّ بآن‌رضائیت وتمایل دارم .. ازتو میخواهم که از ازدواج با « ادهم » صرف‌نظر نموده آمادهٔ ازدواج با «مسترمیچل» شوی وتومجبوریت ومشکل پدرت را باید درک نمایی .. من بتو اطمینان میدهم که‌چون او یک‌شخص دارای قدرت‌ونفوذ وسرشار ازثروت وپول‌است ، زندگی تو باوی سراسر

یک زندگی پرازخوشبختی و شادمانی خواهد بود وتو باید درک کنی که من جز این راه چاره ای دیگر برای رهایی از زیر بارهای سنگین این قرض ندارم » .

«مریم» از شنیدن سخنان دلخراش پدرش چون ماری درخود پیچید و ازجلو نگاه او گوشه رفت . پدرش این حرکت مریم را دلیل رضا وقبول خوانده بعد به مستر میچل اطلاع داد تامراسم ازدواج انجام یابد . در ین وقت «مریم» به «ادهم» خبرداد که هرچه زوتر باید یکدیگر را از نزدیک ملاقات نمایند . همینکه ادهم رسید ،مریم همه ماجرا را بەوی بازگو کرد وتصمیم گرفتند که بدون اطلاع موسی (پدرمریم) راه استامبول را درپیش بگیرند آیشان رهسپار استامبول گردیدند . درست وقتیکه در مسجد «ا یاصوفیه» ترکها برای ادای نمازعصر گردآمده بودند وارد محوطهٔ مسجد گردیده «مریم» که تاآن لحظات مسلمانی خویش را افشا نکرده بود ،در محضر همگان ،دین اسلام را پذیرفت و کلمهٔ شهادت را بآواز بلند خواند ، سپس مراسم ازدواج آنها توأم با سادگی و متانت ،درهمانجا انجام پذیرفت و ماجرا پایان یافت .

ماجرای ازدواج ،ازطریق کوتاه شدن دست موسی ومیچل پایان پذیرفت ،اما ماجرا بتمام معنی از میان نرفت ودست ازدواج اگر کوتاه شد ،دست ادعا و محکمه خواهی ، کوتاه نگردید ، چنانچه موسی (پدرمریم) درمحکمه عارض گردید و «ادهم» را به اختطاف دخترش متهم قرار داد . وقتی موضوع درمحکمه ، دقیقانه موردتحقیق واقع گردید حقیقت آنطوریکه بود باثبات رسید ومریم بدلیل اینکه خودش بزرگ بوده ، میتواند سرنوشت خویش رادرمورد ازدواج ، بدست خودتعیین نماید ، ازدواجش با ادهم مورد تأیید محکمه قرار گرفت و موسی بخاطراین ادعای دروغین و بی اساسش ، طرف مجازات واقع گردید .

درسال ۱۹۱۱ موقعیکه «طرابلس» تحت سلطه ایتالوی ها قرار

گرفت، یکی از جنرالان ایتالوی بنام «کانیوا» بحرکت وحشیانهٔ قتل عام در آنجا دست زد. زمانیکه خبر این واقعه به استانبول رسید شخصیت مبارز آنجا بنام «انور باشا» به قصد مقابله با این جنرال، رهسپار طرابلس گردید. از حرکت او بسوی طرابلس، شور و هیجانی در استامبول بوجود آمده روح و احساس مردم به تأیید وی تحریک گردید.

«ادهم» نیز از جملهٔ آنهایی بود که تصمیم گرفتند بکمک «انور باشا» وارد طرابلس شوند. با این تصمیم از بیرون بخانه آمد و همینکه وارد خانه گردید پیش از آنکه از ین موضوع چیزی به «مریم» همسرش اظهار نماید، با ین سخنان پرحماسهٔ «مریم» رو برو گردید: ادهم! «آیا اطلاع نداری که بر برادران مسلمان تو در طرابلس چه ظلم ها و چه تجاوزاتی صورت میگیرد؟ آیا تو ازین حادثه اطلاع نداری که زنان، فرزندان و اطفال کوچک ایشان نیز از ظلم و قتل، در امان نیستند؟ «غازی انور باشا» به منظور دفاع از آنها و بخاطر انتقام از این برادران و خواهران مظلوم مسلمان، وارد طرابلس شده است.. این وظیفهٔ تو است که هر چه زودتر خود را در آن جهاد شامل بگردانی».

«ادهم» با آنکه خودش هم این تصمیم را پیش خود اتخاذ کرده بود، راجع بحرف های همسرش، یکسلسله تشویش و نگرانی در وی عرض وجود کرد و مخصوصا این اندیشهٔ منفی و نادرست در وی پدید آمد که شاید مریم، او را بدین بهانه بدیار نیستی و کشته شدن، سوق بدهد و فکر کرد که امکان دارد مریم که هنوز مورد علاقهٔ مستر میچل میباشد، فریفتهٔ دارایی و ثروت سرشار او گردیده و این تشویق برای اشتراک «ادهم» در جهاد طرابلس، جز زمینه سازی برای رسیدن به مستر میچل نخواهد بود. در لابلای این وسوسه ها، «ادهم» تصمیم گرفت تا شب هنگام، مریم را بخانهٔ برادر خود (حمید افندی) تسلیم نموده و خودش جهت سهمگیری در جهاد طرابلس، راهی آنجا شود.

با این فیصله، وقتی بخانه آمد از مریم اثری موجود نبود، مریم از

خانه بیرون رفته بود . این واقعه اندیشه ها و گمان های «ادهم» را در باره مریم ، قرین واقعیت جلوه داد و پنداشت که آنچه در بارهٔ همسرش راجع به مستر میچل ، فکر میکرد یک حقیقت بوده است . ادهم نه تنها در مورد همسرش بی اعتماد شد ، بلکه تمام زنان دنیا را موجوداتی فاقد وفا و مروت ، تصور کرد . .

ادهم سفر مهمی در پیش داشت ، سفر اشتراك در جهاد بزرگ با دشمنان سرسخت اسلام . این سفر ادهم را موقع کنجکاوی بیش از ین نداد لذا این موضوع را در همین نقطه گذاشت و راهی طرابلس گردید .

در ین وقت «غازی انور پاشا» با سه هزار مجاهد اسلامی در طرابلس پیوسته بود و در مقابل هشت هزار ایتالوی مجهز با سلاح که تحت رهنمایی صاحب منصبان کهنه کار و ورزیده ، می جنگیدند ، پیکار میکرد .

در پهلوی « غازی انور پاشا » تنها یک جوان تازه دمی که علایم ریش در چهره اش بنظر نمیخورد بیش از هر کس دیگر ، سربازی و دلیری نشان میداد و در حالیکه بر اسپ مشکی سوار بود در دل سپاه دشمن می تاخت . . انور پاشا که فدا کاری و شهامت او را مشاهده کرد اورا تازه بحیث نائب سپه سالار موظف ساخت .

این جوان در یکی از خطابه های حماسی اش در میان اجتماع سربازان اسلامی چنین گفت : « برادران ! دلیران ! بزرگان و قهرمانان اسلام (حضرات ابوبکر صدیق ، عمر فاروق ، عثمان ، علی و خالد وغیره «ض» وقتی در راه جهاد اسلامی گام برمیداشتند ، پیروزمندانه آن را طی کرده تا سرحد موفقیت پیش میرفتند . . شکست و مایوسی در زندگی پر مبارزهٔ ایشان مفهوم نداشت . . هیولا های کوه مانند نیروی دشمن در دیدگاه آنها تجسم خود را می باخت و راه نابودی در پیش میگرفت آنها در ین راه به چهرهٔ مرگ لبخند میزدند و جز حق و کلمهٔ حق را نمی شناختند . . اکنون شما جانشین ایشان هستید . . بلی جا نشین این قهرمانان و پیشآهنگان جهانگشای اسلام . آیا شما قبول کرده میتوانید

که در مساجد طرابلس صدای زنگ و ناقوس جای اذان را اشغال نماید هان آماده شوید وخوشیتن را درین راه قربان سازید .

این جوان هنوز خطابهٔ خویش را پایان نبخشیده بود که ایتالویان سیل آسا بر مسلمانها هجوم آوردند و جمعیت ایشان را درهم پاشیدند ترکها در اثر این حمله ، تا حدی از مقاومت اولی خویش باز مانده متفرق گردیدند ، اما این جوان با جمعی از سربازان اسلامی ، در حالیکه بر اسپ های خویش سوار بودند در دل گروه عظیم مهاجمین دشمن پیش رفته قسمت زیادی از توپخانه وسایر وسایل جنگی ایشان را بدست آوردند . این جنگ ، جنگ خونین وخطرناکی بود که در نتیجهٔ آن عده از افراد اسلامی ، جانهای شرین خویش را از دست داده جام شهادت سر کشیدند . سربازان اسلامی از هرطرف با نتقال اجساد شهیدان دست زدند ، وقتی نگاه «غازی انور باشا» بسوی آن جوان نائب سپه سالار افتاد مشاهده کرد که سر یکی از کشته شدگان اسلامی را روی زانو نهاده خاك وخون را از چهره اش با نوازش و مهربانی پاك مینماید ، ازوی پرسید : « آیا این شهید از همبستگان شماست ؟ » پاسخ داد : بلی این « ادهم » شوهر من است . غازی انور باشا ، حیرت زده ازوی پرسید ! شوهر ؟ این چه حرفی است !!!

جوان نائب سپه سالار ماجره رایکایک بازگو کرده سرگذشت و چگونگی صحبت هایش را با شوهر درزمینه سهمگیری درجهاد طرابلس با تفصیل گزارش داد وافزود که شوهرش (ادهم) دو روز بعد ازوی وارد طرابلس شده باسپاه اسلام یکجا در برابر دشمن جنگیده ، ولی هیچ یک ازیشان از موجودیت یکدیگر خویش در ین معرکه اطلاع نداشتند و در جریان حرفهایش به موضوع دیگری تماس گرفت که نهایت سوزنده بود . او گفت : « وقتی موضوع اشتراك در جنگ طرابلس را با شوهرم در میان گذاشتم ، از عکس العمل های سرد او در برابر حرفهایم چنان فکر کردم که او با من درین راه سهم نخواهد

گرفت، ازآنرو تصمیم گرفتم بدون صرف وقت، دست فرزند یازده سالهٔ خویش را گرفته به قصد طرابلس، خانه را ترك بگویم. این تصمیم خویش راعملی کردم، ولی داغی به سینه گذاشتم و ازخانه بیرون رفتم داغ کودك شیرخوار یکه بیش از شش ماه عمر نداشت. بخاطر اشتراك درین جهاد بزرگ اسلامی، او را تنها درخانه گذاشتم، بی‌خبر از ینکه پدرش ادهم چه وقت بخانه خواهد آمد؟ و دربرابر او چه کاری انجام خواهد داد؟ بدین ترتیب با جهانی از احساس و سوز وارد اینجا شدم فرزند یازده سالهٔ خویش را درین جهاد در پهلوی خود قرار دادم تا آن حد که او نیز علی الرغم خوردی و کمی سن، کمک های بزرگی درین جنگ بامن انجام داد، چنانچه بالاخره در یکی از برخوردهای مستقیم او با افراد دشمن به شهادت رسید که شما نیز او را بچشم دیدید و بخاطر دارید. او یک قهرمان یازده ساله و جنگجوی کم نظیر بود. جانکه از ترا ینکه وقتی با ادهم در ینحال برخوردم و او درحالیکه هنوز رمقی در وجودش باقی بود، بمن از مرگ آن کودک شش ماهم که درخانه مانده بود خبرداد»

بدینطریق، این زن قهرمان و مجاهد بزرگ راه اسلام، دو فرزند عزیز خویش را قربان عقیده و دفاع از شرف و ناموس اسلام ساخت. خواندیم که وقتی مریم جسد ادهم را جسد شوهرش معرفی کرد« انور باشا» ازین واقعه در حیرت فرورفت، زیرا تا آن لحظات اصلاً نمیدانست که این جوان

نائب سپه سالار ، مرد نیست بلکه یکزن است ، چه مریم با لباس زنانه وارد صحنه جهاد نشده بود . صدا وطرز صحبتش نیز مردانه بود .

او فکر کرده بود که هرگاه به صفت یکزن پا بمیدان جهاد گذارده و با مصاف مستقیم با دشمن ، کارزارش را ادامه دهد ، شاید موفقیت و پیروزی آنطوریکه آرزو و هدف او بود ، میسر نگردیده و این زن بودن مشکلی رادر قبال وی قرار بدهد .

همانطوریکه (مشت نمونهٔ خروار) ازمبارزات و سربازی های زنان مسلمان را ، درراه دفاع از عقیده و شرف و آبرو ، خواندیم ، تاریخ اسلام قهرمانی ها و شجاعت های شگفت انگیز زیادی از زنان با ایمان اسلامی را ، درخود دارد که همه اش برای نسل های بعدی ایشان و برای زنان با ایمان ، درس عبرت بشمار میرود .